

و نیک و بد آن مندرج است و منقول از حکیم ارسطو است نامش ارسطو نامه نهاد  
 رساله چهارم که درو علم قیاسه و حال بسامند رک قاعده غالب مغلوب استخراج کرده  
 حکیم افلاطون مندرج هستند نامش افلاطون نامه نهاد شد رساله پنجم که  
 در آن طریقهای راست فال بر آوردن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و حافظ  
 شیرازی علیه الرحمته بیان کرده شده اند نامش فال نامه نهاد رساله ششم که در آن نش  
 برائے حُب و دُخ و حُب و پیری و غیره و دفع هر مرض و تیز بنا بر حفظ اطفال که در آزمائش  
 مؤلف رساله آمده اند بلکه صد نام مرتب آزموده شده اند مع دیگر قواعد نوشته شده اند نامش  
 اعجاز عیسوی نهاد شد رساله هفتم که اندرا از اندر جال بعض شعبه های عجیب و غریب  
 در استعمال اکثر اجاب هستند و مؤلف رساله هم آنها بعمل خود آورده و بسیار آسان اند استعمال  
 آنها تکلیفی نیست آنها نوشته شده اند و نامش طلم حیات نهاد شد ناظرین باین  
 این اوراق را باطمینان کلی ملاحظه فرمایند و جائیکه سهو یا غلطی باشد اصلاح فرمایند و  
 از هر سلیکه نفع یابند و در اجرا آن شخص صاحب موصوف و محمد عیسی مؤلف مجرب و ابراهیم خیر یاد  
 فرمایند خداوند کریم از فضل و کرم هم خود این مجموعه رسائل را مقبول خلائق گرداند و خاتمه مؤلف  
 بخیر نماید مناجات بخوانیم پرده گاه پرده گاه کن و یاد امید امید دار به که هر کس برین نسخه  
 سازد نظر به باین چشم که علم یابد خبر به خدایش بر طلب رساله در و دره که آن مقصودش زود یابد شود  
 آمین ثم آمین به تغییر نامه آغاز در بیان اصول خواب و شرح و مبهرین با و که شب تاریک است  
 و از تو محروم و کیفیت زوال ماه بر همه هویدا است پس درین اوقات تعبیر خواب باید گفت و آن وقت  
 این اندکی وقت طلوع و غروب سوم باین اذان و اقامت اولی فریضه سوم در حالت ابر  
 و یاد تند چهارم بوقت کسوف و خسوف ماه و آفتاب پنجم پیش طغی ناهفتم ششم از جاهل گستاخ و مراب  
 خواب نگاه داشتن هم ضروریست چرا که خواب را قسم های مختلف هستند یکی خواب بادشاه یا حاکم  
 دوم خواب میرودزیر و رئیس سوم خواب فقیر و محدث و زاهد و عابد چهارم خواب غلام و کنیز پنجم  
 جمهر و خلائق هر چه در خواب بینند ششم خواب تو نگران و تاجر آن هفتم خواب درویش در یوزه  
 هشتم خواب زن پاک دامن صاحب عفت و عصمت نهم خواب زن فاحشه و بدست از

شماره ۱۰۰۴۸۴

۱۰۰۴۸۴

در دفتر کتب کتابخانه



حضرت یوسف علیه السلام منقول است که خواب وقت شب اگر چه صادق میشود مگر نتیجه آن در عرصه مدید پیدا میگردد و خواب وقت صبح سیرج الاثر است و نتیجه او زود تر ظاهر می شود -  
 بیننده خواب را لازم است وقتی از خواب بیدار شود باز ندانند خواب که بسبب تن تاثیرش مبدل میگردد و عوض خیر و برکت بدی پیش می آید - اگر خواب مکروه مشاهده کند و در پریشان حالی چشم آل کشاده شود بر زمین تفت زند و پهلو بدیگر جانب گرداند و استغفار خواند و زود تر وضو نموده دو رکعت نماز گذارد و هر قدر که تواند در دو شریف خواند و حسب استطاعت خود صدقه دهد که صدقه رقبلاست انتباه یک بیاض قلمی که شش صد سال ماقبل نوشته شده بود و در کتب خانه علماء الدین غوری محفوظ بود از نظر شولف رساله گذشت و در روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرقوم بود مؤلف موصوف میفرماید که من هر چه در خواب دیدم بودم آل را بطور آرزایش در بیاض مذکور مشاهده کردم مطابق نقش مندرجه ذیل تجربه کامل حاصل شد نقش معظم و مکرم این است

تعبیر این خواب دروغ		تعبیر این خواب	این تاریخها بعینه است		تاریخ خواب	تاریخ وقوع خواب	این تاریخها تعبیر آنرا	
۱	۱۳		۲	۷				۵
۲	۲۰	۳	۱۱	۱۲	۱۵	۱۷	۱۹	۹
۳	۲۹	۲۳	۱۸	۹	۲۲	۲۵	۲۸	۸
۴	۰	۲۲	۲۷	۲۸	۳۰	۲۶	۱۰	۱۰

باید دانست که حسب قومه بالا تعبیر خواب هر کسی بوجهی جدا و بدو معبر را باید که بوقت دادن تعبیر خواب دل حاضر گرداند و خیال دیگر گرد خاطرش نگردد و بگوش هوش خواب آستماع نموده تعبیرش بحضرت قلبی چه فهم او آید بیان کند مگر مناسب نیست که اگر خواب هم آستماع کند تعبیرش با حسن وجه بیان نماید که فال زبان یا فال قرآن مشهور است حکایت حسب موقع نوشته میشود و زنی در خواب دید که آب ریای تمام نوشیدم و وقت صبح کینزلی تمیز را نزد مرشد خود فرستاد که خواب بیان کرده تعبیرش بیار و در نهایت کرد که خواب

آنکه بیان نختد کنیز که فاحشه بود در اثنای راه با آشنا خود ملاقی شد بایش پرسید کجا میروی حال تو پریشان  
 چو نیت کنیز گفت که صاحب من خوابی دیده است برائے دریافت تعبیرش میروم زود و پس می آیم بایش  
 پرسید چه خواب دیده است کنیز گفت که اجازت اظهارش نیست آخر کایجهت هراس اثنای خود کنیز گفت که  
 بی بی من خواب دیده است که آری یا تمام و کمال نوشیدم بایش گفت که اگر آب یا تمام و کمال مینوشید  
 شکمش تن میشد این سخن بهمان بود و شکم مینده خواب شن شدن همان تعبیر خواب صاحب و ق گردید کنیز  
 زود مرشد رسید و خواب بیان کرد. مرد در ویش که صاحب باطن بود گفت که حالا تعبیر خواب چیست میسپری  
 تعبیر خواب را اثنای راه حاصل کردی برود حال صاحب خود مشاهده کن کنیز که بر مکان  
 واپس آمد حال بی بی خود بحال دید که شکمش شق شده است پس لازم بلکه لازم است که  
 خواب با شخص جاہل هرگز بیان نہ کنند. در حدیث شریف وارد است که راست شدن  
 خواب رکنی است از رکن ثلث نبوت و خواب رستماز راست و خواب دروغ و گداز  
 میشود و خواب کافر و مشرک حایض و جنب اکثر دروغ میباشد و گاه راست هم میشود  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ارشاد فرمودند که خواب مسلمان بهتر است از خواب کافر و خواب عالم  
 بهتر از خواب جاہل و خواب مرد بهتر از خواب زن خواب آزاد بهتر از خواب غلام و خواب مستقی و  
 صالح بهتر از خواب مفتری و مفید و خواب هوشیار بهتر از خواب مست و سرشار است  
 فائل بعض معبران ذی فہم تعبیر خواب بالحروف کرده اند درین صورت مینند خواب هر گاہی که  
 خواب خود بیان کند مجتاز گوش دل استماع نماید و حسرتی که از زبانش بر آید از آنجونی محفوظ دارد  
 و بعد تطبیق تعبیرش گوید اگر سر کلمه الف باشد خیر است یا اشترو یا اسپ یا بد و اگر ب است در علم  
 بروی کشاید یا در مال است یا او برکت شود و اگر ت است تاثیر غیبی و تهنیت داند و اگر ث  
 است ثابت قدم دایماند ماند و اگر ج است جلالت و برهمنان خود زیاد شود و اگر ح است جاہ  
 پیش امیر خواه و وزیر یاریش خواه در ویش رود عزت و حرمت او سازند او را در صبر کمال نصیب  
 گردد و اگر خ است بخیر و عافیت ماند و از خزانه غیب روزی حاصل شود و اگر د است از دیار  
 دولت و ترقی جاہ و شمت است و اگر ذ است ذکر خیرش در مجلس و انجمن نجیب گردد و  
 اگر س است از ریاضت و کماری برکنار ماند و اگر ن است در عمل زشت زنا مبتلا گردد و

اگرش است بدرجه کمال سعادت مندی حاصل شود و سخاوت همتا کند اگر چه بخیل باشد  
 اگرش است شکر نعمت او اسازد و از شر اعدا محفوظ ماند و اگر حق است صبر اختیار کند اگر چه  
 به مصیبتی گرفتار شود و اگر حق است در کثرت ضعف مبتلا گردد و ضیق نفس بخت حاصل شود و  
 اگر ط است خرمی و طرب حاصل گردد و اگر ظ است در ظلم ظالمی گرفتار شود مگر زود تر نجات  
 یابد و اگر ج است علم قرآن حاصل شود و اگر غ است در غصه و غضب شامل حال گردد و اگر  
 ف است در سراق محبوب لنواز مبتلا گردد و دمام در دوالم کشد و اگر ق است از قرضداری  
 سبکدوش گردد و اگر ک است در کربت مبتلا گردد و اگر ل است لطفت و لطافت حاصل  
 گردد و اگر م است در محبت محب مبتلا گردد و اگر ن است نعمت فراوان و غیر تر قبه  
 بدست آید یا نقصان و ندامت بردارد و اگر و است ورثه از میراث یابد و اگر ه است بدیه  
 از دوستی یابد یا حاکم وقت او را در حراست نهد و اگر لا است در وکاحول وارد گردد  
 شیطان بر او غالب آید و اگر می است برکت بیایند او همتا شود و فائل از نظر  
 بزرگان برین طبرین استفاد حاصل شده است که وقتیکه مضمون خواب بخوبی تمام در  
 فهم مجرب در آید بعد از زمیننده خواب نامش دریافت سازد و عددش بر آورده یا زده را در یازده  
 طرح دهد هر چه باقی ماند از آن فکر سازد اگر (۱) باقی ماند نامراد است و اگر (۲) باقی ماند  
 در بیخ و الم مبتلا گردد و مصیبت سفر پیش آید و اگر (۳) باقی ماند کارش ایتر گردد و اگر (۴)  
 باقی ماند دولت و ثمت دائمی حاصل گردد و اگر (۵) باقی ماند از جانب حاکم وقت بر او  
 فیصله معامله سرخ معین گردد و اگر (۶) باقی ماند در شش روز یا در دوازده روز یا در شش ماه  
 یا در شش سال از دولت مالا مال شود و اگر (۷) باقی ماند از جانوران فائده بردارد اگر  
 (۸) باقی ماند پادشاه در زنجیر افتد یعنی مجوس گردد و اگر (۹) باقی ماند از دشمن  
 مقابله واقع شود مگر بر دشمن ظفر یاب باشد و اگر (۱۰) باقی ماند از ثواب عظیم بهره یابد  
 گردد و اگر (۱۱) باقی ماند اگر غریب باشد امیر گردد و الله اعلم بالصواب

آغاز تعبیر نامه یوسفی

# بشیر اللہ الرحمن الرحیم سال دوم تعبیر خواب کتاب تبخیر الیوم فی الترتیب

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
بشیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
زن بکره حاصل شود شادی و از غم آزادی گردد	کره یا آنا بنزد دیدن	حاصل از غم آزادی گردد	مشاهده اوارضا
فرزند از جربند قتل شود و یا از تجارت سود مند گردد	اشرفی یافتن	سوداری یا بد یا از جوائے و فتنه و ستیاب شود	زیارت انبیاء
مرتب عالی حاصل شود بسیار خرم گردد	برجائے بلند یافتن	برکت حاصل شود دشمنانش درویند امران کباب گردد	زیارت صحاب کبار
مفاسی عیال حاصل گردد و بیخ و دالم پیش آید	دانه نمایی یافتن	دولت حاصل شود و عاقبت بحیرت گردد	زیارت ائمہ و مصومین
از مجرب صیغ حاصل شود اگر بیماری است شفایا یابد	انار شیرین خوردن	دلیل ترقی اقبال است و عیال نیکانک و صاحبان در شوند	زیارت اولیا و اولاد
از دوستان رحمت حاصل شود بهی شامل حال گردد	انار ترش خوردن	بدست سخت نازل شود بیخ و پریشانی حاصل گردد	بر محیط بر آسمان یافتن
اگر بیکبار بارش آکا گردد و یا زود بواجبش بار دادا گردد	درخت انار دیدن	باو شاه یا حاکم برود و امران شود و یا از حکم و عالم فعیلیاب گردد	ابواب آسمان یافتن
مال حاصل و دولت از ازال حاصل گردد	آب جیب خوردن	در تجارت نفع کثیر حاصل شود و یک شمشه با شریک نیک است آید	آب جیب یا از حروف یافتن



ردیف نالف

تعبیه خواب

خواب

تعبیه خواب

خواب

موجب پریشانی و اندیش ناک است

برگ آبخیز دیدن

ظلم و جفا پیشه اختیار کند و از سر کس بی گمان گردد

اذان بخیرت و اذن

اگر از خواب است نوزاد جانگزان و اگر از جانب چپ نشود علم موعی حاصل کند

آه از گوش شنیدن

ایمانداری ایمانی اختیار کند که زود پیشمان گردد

نابینا و دیدن

لغو جیب حاصل شود و فضول خرج نکنند

آتش از وضو پیر بخیزدن

از کارهای شپه پوشی کند که به نیتها کند

خوردن کور دیدن

مال حرام خورد و لب یا پریشانی بر دارد

آتش خوردن

بر حکم و وقت آنست که رسد یا در خدمت فرزند مبتلا گردد

تاریکی دیدن

عشم و اندیش لایق شود و در فکر او حقیرین مبتلا گردد

آب تیره ببیند

از معشوقی هم آغوش گردد و بجای است که چو شی حاصل شود

خوردن آشپزی پخته ببیند

از محبت بزرگ تنبیه شود و در نیت زنی دلسزد گردد

آب چاقی دیدن

از زهره جلیله خود معزول شود و عشم و غم خورد

از بلندی چو کسی آمدن

دلیل نژادی غمناک است اگر بعضی است محبت یا بد

خوردن اغوش شده ببیند

از حکومت عالی گردد و بیخ و طالع حاصل شود

بخشتری ضالی از نگین ببیند

الحرام خورد و پریشانی بر دارد

اگر گشت شنیدن

مرتب بنده صاحب شود و یا فرزند از محبت قتل گردد

آسمان دیدن

انفس پناه گردد مرتب بلبنده حاصل شود

خوردن گن لافتن

کار عظیم سپردش شود و مانده بیشتر گردد

آب روان دیدن

نویسند در این بسبب بر نانی کسی با کسی ناسک شده اگر شسته خواب دید و را بجا در آرد و در این بر نانی خورده ماند ۱۲ ترجمه ۱۲



# ردیف الف

تجیر خواب	خواب	تجیر خواب	خواب
از عهد خود محزون شود از بس مال گردد	از اسپ افتادان بیند	زود و بیخ مبتلا شود قید نازک پیش آید	آب شور دیدن
سفر حج پیش آید نعمت بے بها بدست آفت	بیراشتر سوار شدن	از اتفاق شراب خواری بجمع کند	عرق انگور دیدن
اولاد حاصل شود از مفلسی توانگری حاصل گردد	آدم خوردن	موجب حباب رانی و پریشانی است	ژاله یعنی اولاد خوردن
بکس حاصل شود و فراغ حال شود	بسم خوردن بریده دیدن	موجب مال است غمزد پیش شود	باو ستمد از آن صحنی دیدن
<b>ردیف بائی</b>			
دولت بقدرت حاصل شود و عزت و توقیر افزاید	باو شاه را همراهی بخردن	برضی سبب تا شود تکلیف پیش آید	آز بخارا خوردن زمین
از دولت مسرور شود و کلفت دور گردد	باو آدم خوردن دیدن	بسیل خرید برکت است عنایت رب جلایل است	پزگهان برین از نازات کردی
از جانب برادر یا عهده نرسد برادر او مال و نعم پیش آید	بازوی خود بریده دیدن	از آنجا آفتی پیش آید از نازعت بر باو گردد	باو شاه را همه را بخوردن
دلیل زیادتی عمر و حرمت است و سببک دیا و خیر و برکت	مویک های خود سفید دیدن	اگر سینه میند موجب است است و خشک باعث کلفت است	باغ دیدن
		از تفرص فراغ حال گردد سفر حج پیش آید	کوسه سحر دیده دیدن





### سر دلین بای

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
باعث نقصان مال تو آنگر دو بال جان خاص است	سینه پاره شدن دیدن	باعث غم و اندیشه و سرگردانی قسمت است	باد شاه چشم آلود دیدن
علامت بیماری و دلیل کم عمری است	کله پاره کردن کشتن	بناخت نازل شود بیخ و مهیبت پیش آید	گانه پیش بختس دیدن
در خانه شادی و از غم آزادی گردد	طلبه برود دیدن	اگر بخت و دلیل نذر ایشان و قبال است و گزند باعث بیخ و مال	برق افتادن و بخت دیدن
علامت افلاک منجیب رانی و پریشانی است	برده فروختن بیند	فرزند اجیرت تو اندر بیخ و در گردد	بخت بیخ دیدن
سرو در حال صلح و درج و در گردد	برده خرید کردن	باعث ارزانی غلظت خدادندی است	بارش باران بیند
عمر دراز شود راحت و آرام پیش آید	فروش بریزیدن کردن	نشان ترصداری و باعث حیرانی و پریشانی است	خود را اگر ندید دیدن
خوف و آفت پیش آید بیخ و مهیبت پیش گردد	بیخ دیدن	سبب پریشانی و دلیل جهلی است	سینه را با نرسری اولیختن
بیخ دور شود سرو در حال صلح گردد	بیخ دیدن یا خوردن	اگر فقیر باشد تو آنگر گردد اگر تو آنجا باش پریشانی بیند	خود را فروخته شدن بیند
در عبادت خلل واقع شود بیخ پیش آید	خود را برهنیدن دیدن	باعث ارزانی غلظت است اگر بختس سینه موجب گرانی است	زنگ از سر بیند

در لطف بائی

لقب خواب

خواب

لقب خواب

خواب

پادشاه ظالم شود یا حاکم بر خواه رعایا گردد

گرگ دیدن

دیلم و بنی قیس واقع شود حیوانی و پریشانی و انگیز شود

خود را گشت بین

عورت را شادی و سرور از ایشادی بیزاری باشد

برات دیدن

از آب گرم نفع قلیس بر دارد

بلیس دیدن

دشمن را آسیر کند هر چند که او بکند و تدبیر کند

باز شکاری دیدن

مال بالائی به دست آفت بگردد و در طول حاصل شود

بالائی شیر خوردن

عمل خنک خفت یا کند از دولت دنیا استقامت حاصل شود

پهلوان دیدن

در لطف بائی

پایه بر زمین زدن

سفر و پیش و پنج پیش گردد

پایه دیدن

در حیثیت سبب گشته شود پنج پیش آید

سحاب (راه) آوردن

از حصول علم خنک گردد اما از محکمت الهی شود

پانچانه دیدن

بزرگ شایسته پرست آید بگردد و در صورت شود

سحاب (راه) آوردن

زان مجاهد به دست آفتند سترت و راحت حاصل شود

سپه دود دیدن

نگهداری و حیرانی در پیشانی آید

پنج خود بر پرده دیدن

انتان غم و حیرانی است

فلوس آفتاده یافتن

در حیثیت سبب گشته شود لبها را برود یا بد

برگ تنبول در میان خوردن

دشمن زان طفل خرده شود و با بجز سخت مبتلا گردد و اگر از علاج شفای آید

پیشاب خنک کردن

علم در صفت را بدخول بزرگ سلطنت حاصل شود

پری یا پرک نشان دیدن



# رحلیف بائی فارسی

تعمیر خواب	خواب	تعمیر خواب	خواب
معرض همس خزاواں گردد و در کار نیک عمل آفت	تشنگی دیدن	مضرب فرقت و دستورها کلفت مریض را صحت گردد	یکم از بیم جباری مریض
در عیس رود و در بیخ و الم پیش آید	ففسح دیدن	زر بسیار یا در شهرها بدست آید	آبله در دست دیدن
زان بدست آید یا از اولاد و دولت و شاد و شود	پستان دیدن	بزرگی شایسته گردد و فرقی از در سرزد شود	مگ دیدن
به روی بکاری حاکم پیش شود پریشانی حاصل گردد	پروانه دیدن	از غیب زنی با بد نصرت کما در نورون آید	پژوهی زمان معضلتی بیند
زیادتی شهوت نفسانی در زمان فزونی بروار حاصل شود	غریب را با بخت دیدن	فرزند لربند یا آرتبه بلند شود	بچه ندی بیخود خوان
نشان افلاس و باعث ترود است	لباس کهنه دیدن	بخت و مهیبت در پریشانی پیش آید	بیمه خورون
<b>رحلیف ثانی فو قانی</b>			
بندگی یا به بد و در زمره بزرگان شامل شود	عجیب باش یا افحن	در کار به شهرها زنده شود	بیمه فرقت شدن بنیم
دزدی کند و گرفتار شود	کنج خورون	بروشن غالب شود و در درویش نیکت هم گردد	توپ یا تفنگ مکتبیمه
		آمیزش بر آید و در زمره سفیهان محرت پایه	خداکت رفت نه ازون



# ردیف تائی فوقانی

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
دلیل نعمت و ترقی دولت است	تورودیدن	دلیل اقبال و ترقی مال و منزلت است	دراغ دیدن
اگر از دست بزرگی یا بترک نیاید اگر از آب و آتش یا بترک است یا به	تاج دیدن یا یافتن	مربین شفا یابد و تندرست گردد	تیریدن از شش دیدن
حاکم یا پادشاه شود راحت کامل یا به	تخت دیدن یا بخت بستن	موجب قیامات و حصول کامرانی است	تالابست خورد دیدن
عهد نه فرج یابد یا سالن شادی پیش آید	تنبه راه نداشتن	بخت پیش آید بخت بیشتر یابد	بستیم کردن
دلیل خست و کسب کربت است	لقط از دلمن بر آوردن	سبب پزیشی و موجب حیرانی است	تار کشیدن
از کلمات نیک یا مبتدیان کند و از آرزایش شوق کند	تو را در گلوانند خستن	از آسبیب آسبیب بیند مگر بعد صحت شفا یابد	تقوی یا خستن
زن نیک یا به یا مروم خدمت کن از بدست آید	خدمتگار دیدن	ردیف تائی فخری	توبه نمودن و بپوشیدن یا بپوشیدن
سفر تجارت پیش آید و نفع کثیر یابد	سرمه یا سوسو شدن	از گناه استغفار کند خداوند بزرگوار	توبه نمودن و بپوشیدن یا بپوشیدن
ردیف تائی مثلثه		سزای فحیح بدست آید مشهوره پیش قرار یابد	توبه نمودن و بپوشیدن یا بپوشیدن



ردیف ثانی مثلث

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
ملکت و ملک پرست آید انجیم پاه در پناه خلق شود	خواب دیدن	نشان کشکاری یا آمد پریشانی است	خواب دیدن
لیت جیم تازی	ردیف	کارے که آغاز کند نام نامی	خواب دیدن
از زبان موافقت نیاید تنگ دل شود	پادشاه تنگ دل شدن	بسیخ شود سرخصل حاصل که در آن شک بیاید حال بر کس فحش	صحیح سبز دیدن
عارضه لاحق شروع و تعب پیش آید	جوانک دیدن	بصحت دسترت دولت و حشمت حاصل آید	بنازه دیدن
در امتیال شامل شود در وجه ابراهیم صل کرد	نشان سفید دیدن	فرز تو صاحب دست تو لاله شود یا بر محراب بویب فرزندت کرد	بجراحت در کسب دیدن
سفر همیشه آید که سلامت با از آید	نشان سبز دیدن	مسترت و انبساط حاصل کرد	نشان سفید دیدن
سروار کشاکش بار بار در نظام	نشان سیاه دیدن	در عارضه سخت مبتلا شود بیماری طول کشد	نشان زرد دیدن
ضعیف و حقیر و در چشم خلاق بے توقیر باشد	پیش زجول دیدن	نشان ترقی عمر راحت است	نشان نیلگون دیدن
سرمه ماه شود	جواهر دیدن	در رؤسای اوقاف عظیم آید بیگانه شود	مخواب جهاد کردن

ردیف ثانی

خواب	تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
بهازد دیدن	سفر حج پیش میماند رفت عزیز در اقامت حاصل شود	بهازد دیدن	سفر حج پیش میماند رفت عزیز در اقامت حاصل شود	بهازد دیدن
ماه را دیدن	بر تئیم شاهی عالم یا حکیم یا بزرگ عقل و فهم برسد	ماه را دیدن	بر تئیم شاهی عالم یا حکیم یا بزرگ عقل و فهم برسد	ماه را دیدن
چراغ روشن بیند	ترقی و پیشرفت او را در دایه شادی خانه آبادی گردد	چراغ روشن بیند	ترقی و پیشرفت او را در دایه شادی خانه آبادی گردد	چراغ روشن بیند
تیم که اخصق بیند	مال از محنت بدست آید که حرف کردن نتواند ضایع شود	تیم که اخصق بیند	مال از محنت بدست آید که حرف کردن نتواند ضایع شود	تیم که اخصق بیند
چند ما در پرورد از بیند	از غم و بلا نجاتی یا بچشم پشادی مبتدل گردد	چند ما در پرورد از بیند	از غم و بلا نجاتی یا بچشم پشادی مبتدل گردد	چند ما در پرورد از بیند
عطره در چینه ک از رون	به کاره که شک باشد بالضرور به انجام رسد	عطره در چینه ک از رون	به کاره که شک باشد بالضرور به انجام رسد	عطره در چینه ک از رون
حاکم یک حیرت دیدن	دلفی تغییر و در پیشمال با توفیق شود و در دنیا راحت و شاهی شفا یابد	حاکم یک حیرت دیدن	دلفی تغییر و در پیشمال با توفیق شود و در دنیا راحت و شاهی شفا یابد	حاکم یک حیرت دیدن
آستانه پوسیدان	استاد پوسیدان	آستانه پوسیدان	استاد پوسیدان	آستانه پوسیدان
چست در دیدن	چست در دیدن	چست در دیدن	چست در دیدن	چست در دیدن
زنان مرید و فاسق گردد	زنان مرید و فاسق گردد	زنان مرید و فاسق گردد	زنان مرید و فاسق گردد	زنان مرید و فاسق گردد
حکومت میارست دولت به نهایت حاصل گردد	حکومت میارست دولت به نهایت حاصل گردد	حکومت میارست دولت به نهایت حاصل گردد	حکومت میارست دولت به نهایت حاصل گردد	حکومت میارست دولت به نهایت حاصل گردد
زنان مرید و فاسق گردد	زنان مرید و فاسق گردد	زنان مرید و فاسق گردد	زنان مرید و فاسق گردد	زنان مرید و فاسق گردد

خواب - چون که فاسق در حق است از آن مریدان با ایند اسکا خیال نیما ملک که خواب کے اندر عقیدہ پوزیریں گئی ہیں اور اسکی تعبیر مختلف لفظ بہ لفظ ترجمہ کی گئی ہے ۱۲ ترجمہ ۱۲



ردیف صحائے مهمله

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
از مرض نجابت یا بد از طلب بکلام شوم و آفت و درد سر مراد شود	قیان رخت ز نوشیدن	علامت خیر و برکت است و ثمره و اقبال است	حوض دیدن
دلیل مغفرت است اگر برین است شفا یا به	از بیعقوبت کشته و غم خوردن	زن بکار و ناصواب بدست آید	حمام خردی آب دیدن
از زن بیست مرتبه درود بخواند	بسیار و حمام آنگندن	زنا سرزده شود و رسوائی و ذلت پیش آید	احکام زن بچین آو چون
<b>ردیف صحائے بهجمله</b>			
از عیالت بجا نگرند و در آید یا افلاس به سر آید	در خانه تا یک تن با بودن	کار خیر نیاید و کند و از حاکم وقت متمنع شود	جانوری را اصلاح کردن
بخت نصیب شود	خور و دیدن	کسب حکم کند و از جهل اجتناب	صلوا خوردن
از زن بدکار مال بدست آید و در حد امراض شود	گشت خرچ خوردن	از مرض سخت آفاقه یا بد و تند رست گردد	در خانه باغ خود را دیدن
وقت زیاد و شود اگر سپاه شود و سوار بی برست آید	بینه انسان و دیدن	از مرضی و بجز محفوظ باشد از لغت محظوظ ماند	مست کردن بیند
رسوائی و پریشانی پیش آید است	خوردن خر سوار دیدن	سفر کند بر یک سینه بدست آید یا کتیر و دشمنان یا بد	بچه و بچه را سوار بیند
			خوش یافتن



# ردیف خائے معجمه

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
زیارت حرمین شریفین نصیب شود	خرائے آناه دیوان	برائے چند روز دولت بدست آید مگر زود برود	خر بزاه خوردن
<b>ردیف دال معجمه</b>			
فرزند ناشایسته را حق با زبان بر اطلاق میدهد	دندان خود بر کردن	عمر و سازه و در راحت باز شود	دندان خود آفتاده دیدن
آیا با کت و جیب بست احمد قده باید او را فرایح با شود	دندان یا چو پست بم آید	علائق حالات و موجب فلک است صد توده و تلبا شود	دندان زرد یا کیم دیدن
دلیل بر خوراری و بی ثمر باعث ذلت و خوارگی است	سجی با ثمر دیدن	اگر نیت و علم و بصیرت غیبی نخر شود اگر حکمت منطبق و اگر بر نیست از دور است و غیب االال شود	دندان دوان
عزت و مرتبه بلند باید از حکم فائده بر وارد	بروزت بر آمدن	زربے شمار بدست آید یا مستحق نو بهار بدست آید	شش گل دیدن
از حصول علم فرایح شود رخ سبیل بر راحت گردد	از دریا بچور کردن	زن نیک بدست یا به با سکار عالی بدست آید	در عالی شان دیدن
از کارهای یک کناره کش شود و کارهای بخت با کند	در دریا غرق شدن بنید	بخت بلند و صاحب شوکت و دولت گردد	در سایه و در تعبیر کردن
نشان متنوع و فاسد است از دستاورد مثال کج بخش شود بی آنها گردد	دو دو آمدن و بدین	رودانی شمر ساری طحل شود صد توده از با نجات یابد	دوات سبب ای بنید





# رویت مال نهسل

تبعیر خواب	خواب	تبعیر خواب	خواب
خوشتر با عزت و علم و معرفت ایسکلیج و خفته کسک و مال است	دولت جن آسب بیند	اگر از ملک محنت با هم محنت افزاید غیر مکره فائده رساند	بیرزان رودده (توشان)
پریشانی آید گفت گرفتار آید	دولت را دیدن	زن به صورت و به سیرت بدست آید دم در یعنی سازد	در مذهب بیخ فرخ در مذهب آید
سفر پریشانی آید گرفتار است باز آید	جزات (دوی) دیدن	اگر خوش بینی پس قلم شود و اگر بد بینی در خراب شود	در خوش فرخ در آید
گدازان ایست جمع حسین (دین) و دیگر بزرگان	گدازان دیدن	سفر و ما از پیش آید بعد مدتی به سلامت باز آید	دولت در کسک و دیدن
مرث یا بد که از جرم آید گرفتارند	دولت را دیدن	از مال و دولت و تمثال مال مال شود	دولت دیدن
از تو انکار عزت یا بد یا از صاحب مال حاصل شود	دولت را دیدن	ای عمل شود یا به تلاش و دم و دنیا بر شوق شود	بشر حال از آن حال نشین
رویت مال نهندی	دولت را دیدن	روزی حال آید و اگر بکس نیند از آن بکسیرت مال آید	بشری خود سیه دیدن
دوستند ما دولت افزون آید نفس از تنی اول و خیال در دال افتد	دولت را دیدن	دحوال بخت دحوال دولت جوال سال (باش)	بشری بر کند و بیند
بیشانی مال نهایی حاصل آید سنج و مصیبت پریشانی آید	بیشانی مال نه دیدن	از آن سخن برایشما از آن رنگی بیزار شود	



# روایت دال سندی

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
برایش خصایب کوبان بیدار آید	بیش خصایب کوبان بیدار	اگر از آن بیدار بهتر است و اگر مرد بیدار بهتر است	وقت نواختن
روایت ذال معجمه		طلیقه بینه برایشان و از جمیع طالی است و اگر تر آب است اندر دوی	ایرتی دول و دینان
واقع مال است محرم خردن حال است	ذکر اشریة خواندن بینه	اگر حکم وقت نفع یا بد بکلیف دور شود	نفع کردن حال جانور
روایت رائے مهمل		اگر بچه بپرست ها بد شود - اگر لرزید دریاست مرشد کمال یا بدور	ذکر آنگهی کردن بینه
سبک تنیم پیش گیر در بنامه خلق کرد	رسن دینان	در آیه نئے وحدت غوط زیز	روزه ده اشتیاق
سفر در پیش مریخ پیشی کرد	رسن یا پنج وادان	صالح شود دولت و ثروت بپرست آید	روزه بینه مقرز شدن
خدا نکل از اسلحه بد آید بزرگ کینت رکابی نه هب مشهور شود	پیٹ رکابی (دینان)	اگر بجای راست با کار کرد اگر ملازم است ترقی یا بد	راه طے کردن
مرشد کامل بر بنامی نماید از ضلالت بر او برایت آید	روشنی دینان	متفائلی برای شکل صل شود	رس دینان
در کار و شش زمانه مرتب تلا کرد و پریشانی حاصل شود	شب دینان	وسیل گامرانی دشت دمانی است	مان دینان
		از دو سوال فائده حاصل شود	



روایف ارکے معلول

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
پیشانی مصیبت بالائے مصیبت پیش آید	راب در تم قنطاریا بیند	نشان پیشانی است از گناہ توبہ نماید رحمت آتی شامل حال گردد	گرزب تن
در ظالیق بہ نام ہاش	بر شوت گرفتن	مشکل پیش آید پیشانی حاصل شود گزر و وصل شکل گردد	جنگاہ رازن (بیند)
راحت نصیب شود گر قدرت پیشانی برودارد	خاکستر راکھ (بیند)	در توحش نہ ملازم شود و یا پیشانی حاصل گردد و گرنہ روزہ	بجای تمام پیمانہ باریک باریک
نشان راحت از خداوند کریم خواست است	سج و در نشان	در تجارت نفع یا بدی یا کلام از کس کم کنند نصیب و ہنگفت شود	ہنہ بیند
علامت کمزوری است مدد و ہمدگر نہ بہ مصیبت بہت آگردد	رو باہ دیدن	پورہ پوش ظالیق باشد و از کمزورات زمانہ سبکدوش گردد	رفو کردن
سحق عیبت رو حکم بہر آید	روزان دیدن	شادی کس، فغانہ آملوی شود	ساق بیند
مصیبت چارناچار پیش آید	راقی دیدن	اگر خوب بخت است قدر و منزلت افزاید بچو بختش بہلوی بہ	خف سارہ دیدن
بلائے سیاہ نازل شود سچ و عالم حاصل گردد	یکہ زخریں (دیدن)	اگر سیاہ است از سحر سحر آید از آریا درست بہتلائے بلا شود	رو سخن دیدن
نشان پرہیزگاری است از فکر و زرد و بخت یا بہ	آب زرم نوشیدن	روایف نزلتے معجز	

روایت ژانے مجھ

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
در زمین استواری حاصل شود نیک کردار گردد	زادہ را دیدن	در تجارت فایده حاصل شود فکر و تدبیر دفع گردد	زکوٰۃ دادن
رتبہ بلند شود علاست نیکو بشارت ترقی است	بر زمینہ با ہم بر آمدن	ثکان عرض است صحبت پیش آید صدقہ آرد بلا شود	از زبان کسی آواز آید
بتلاوی محنتی مجرب گردد در ذرات کثرت نوبت بخوبن محنون رسد	زلف آراستن	در رزق برکت شود اگر مفلس است ثروت حاصل گردد	زراعت دیدن
بہم روی آید شود نکو احوال کند در زفافش بر خور و دیوانہ باشد	زہرہ دیدن	در کجا میبتلا شود پریشانی پیش آید	سلسلہ از بجزیرہ دیدن
در دنیا وقت حاصل آید از تولد فرزند نشاء و دنیا کسب انجام گردد	بر زمین پناہ افکندن	در گناہ آلودہ شود بصیبت دانندہ میکشد	سلسلہ آویختہ دیدن
سفر پیش شود یا سفر نرسد شود بیخ و مصیبت پیش می آید	در زمین رون کردن زمینہ	از دشمن سخن آید و مفاد کم شود	زہر خوردن
از کافر نفع بردارد و گوید پریشانی آرد شود	ز آمار دیدن	بہ شققت رفت ہم بر زرق حاصل شود	چاہ کہ در آفتاب نشین
عظیم بر آید ملک یورش کند از حاکم وقت جنگ کند	زادہ را ارض ببیند	خشم و غصہ خورد پریشانی گردد	زہر خوردن
روایت حسین علیہ السلام		کے را کہ ببیند در بحر اترقی شود از آفتاب زیادہ مصنون بشہم	زندہ ما مردہ دیدن



روایت سینه همد

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
طفل نمودی شود تکلیف رساند یا مال نمودی بدست آید	مال در کف بر خود دیدن	سر دار فرج شود شریح تجی حاصل آید	سر بر خود کلان دیدن
و تخم ن فایده رساند مال از مالین دور شود	از مال خویش کلام شنیدن	بر دشمن جمع کرد او دشمن فصل مظهر شود	آمد اگر نشا کردون بیند
از عیب رسد ماری محول شود بخیم و خصمه نخورد	سر خود بریده بیند	از دشمن مال جمع است آید زود صرف بحیب شود	گرفت از خود رون بیند
ملازم کافر شود و بیعت و بچو سبب تلام است	خوک دیدن	غم خیزند بر دارو یا مال به دزدی می رود	شبهات قریب بیند
در تجارت نفع کثیر شود و رحمت رب مقصور گردد	سبب دیدن	مترقی قریب ال حصول دولت الاذوال است	ساروشون دیدن
و ظلم ظالم گرفت شود و اینچندان بیا اگر طاقت گفت در وقت از نماند	دار رسولی دیدن	اگر اموالی معمول است علامت قریب در بیعت است و اگر زیاده از اندازه است علامت گرفت است	دیگر سخن یا غیر خود مبیند
توضی او ای شود مفلسی دور گردد	نوک سر بریده بیند	از ب و قوفی نفع یا به ترتب بلیند باشد	سر جانور دیدن
فرمان برداری شریعت کند در خود بی بشارت است	سرمه در چشم کف کردن	اقتصان مال بر دارو یا پیش حاکم فریادی رود	سر خود برهنه دیدن
روایت سینه همد		در افلاک مشتبک شود و از این معیال طال یا بد	سبزی ترا کردی میریبت



رولیت شین مجره

تبعیر خواب	خواب	تبعیر خواب	خواب
از ایکان بهره اندوز گردد و یا از مرض شفا یابد	عمل شنبه بدین معنی نمودن	اکل گرده یا به نظر روزان جمع کسب هر آه آرد	شمشیر دیدن
از بیکاری با کار شود یا از مال محمول گردد	شد پوشیدن	از گن ماه شنبه و پادشاه شود یا از محسول خوب شاد گام شود	سهرت نوشیدن
دلا مودین مفلکت زد و ثواب و نذر و محبت زمان مستخول ماند	شیطان بجهت زان بدین	در پیش وقت طرد نمودی پر و اندازد پرده مفلکت اُفت	شراب نوشیدن
مخمس در زنده بود و در صد مهر بر صد مهر یا بد	شام دیدن	صلوات ایکان یا بد از آکا بودیند اران شود	شکر خوردن
دوراحت پیر او باز باشد هم از سلطان گردد	شیر دیدن	در معاملات سلطنت فکر کند از شفقت پیراحت رسد	شطرنج بازی دیدن
در به کاری بیگانه شد و به آخر پشیمان و غمناک گردد	شتر بچه مهار دیدن	و محاسن سلطانی گرفت اگر دزد و دلس و خوار شود	شعر آتش دیدن
دولت حرام یا بد و دزدی بد نامی حاصل شود	شیطان کمالی مانع فزونی بدین	علامت صحت و تندرستی است	شور با دیدن
دل از صد مهر رنجور پادشاه	شیر دیدن	پرهوشان اول و عیال سال ز مال و دست خراج فراموش کند	شمیر از راه بستن
در اولت کرامت های در سیر پادشاه	شبح دیدن	مصاحبت پادشاه نصیب نشد بلکه موت حاجت بدست آید	شکار کردن



ردیف ص اول

تغییر خواب	خواب	تغییر خواب	خواب
اگر صدقه و دیهانه با نجات یا بدو اگر گیرد و دیروزه گری کند	صدقه دیدن	شادی خانه آبادی یا بزرگی شهره آفاق گردد	سندل دیدن
از عتق طمخور و از دولت و نسیا مسموم باشد	صراحی دیدن	صفائی قلیب حاصل شود اگر مریض هست شفای یابد	صبا بن دیدن
اگر میده بر آید باعث حصول کرامتی است	در صحبت امر آفاق	نیکی پیشانفت کند در رستبازی کمال عیت گردد	صرافت دیدن
فلانم یا کینیرک نیک خیر نیت شود که باعث آرم او آسایش گردد	صندوق دیدن	سفر در روز اول پیش آید یا دیوانه گردد	صحرا دیدن
راهب مشهور بر پیر بیل نیک خلق را راهبری کند	صومعه دیدن	کیسه و جلد سازی پیشه شود راه بدر و محنت را برکوبیل گردد	صیبا دیدن
هر که را کفایت کند از زوب با نفع برودارو	ضمانت کردن	ردیف ضا و بجم	
در سخاوت مشهور گردد و باعث شادمانی و کرامتی است	ضیافت خورا نیدن	از برب زبان تربت حاصل شود	ضیافت خوردن
بیمار را صحت شود و محتاج علاج یابد	طلب است کردن	ردیف طائے جمله	
محبوبه دلکش یا پیشش و نفاط حاصل شود	طاؤس دیدن	از گناک استغفار کند بخوار می عزیزان کند	طوائف کردن



روایف طلائے ہولہ

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
تقصان مال کی اخراجات ایل و عیال کو عث و بال است	طوفان و بین	باحت کٹ و کی رزق و وسیل عمارت است	طاش و بین
ہرگز زندان لفع یا ہرگز کمبود است اذات شخص فروں شود	طینچہ زون	وسیل فلاح و فانیخالی و شادی و کامرانی است	طوطی و بین
کثرت ایل و ترقی ایل و مال شود اگر بکس بیند تعبیر ہم بکس شود	طویل کالان و بین	عالم حاصل شود و یا سردار قریب ملد گردد	طتر و بین
روایف طلائے ہولہ			
نامش بہ پتو دیو صعبت گزنت اگر در بیخ و الم پیش آید	ظلم کمرون	مجاہدات و دنیا شامہ کہ کند یا تیا جی سخت یا رسازد	ظلم و بین
مریضیت صحت یا باہار کا زمانے ہیشیان شود	عرق از جسم بخیزن بیند	روایف عین ہولہ	ظلم را بیند
از وضع صحت یا بہ عشوق مرغوب بہرست آید	عفت بے بین	وسیل الامارت است و باعث فلاح است	سمازت و بین
در دنیا عورت یا بہ از نزن پاکیزہ ہم صحبت شود	عطل بالربدن	الام شوم و از عوام الناس فائدہ بردارد	عسارت بین
در شاعری ہر اند شوم و سرد و باہسا طہیت کردد	عند لیب و بین	در زمرہ ایل حق ظلم ملازم باشد یا سفر کند	عطل ارد و بین





### رولیت عین هسل

لقیر خواب	خواب	خواب	لقیر خواب	خواب
رولیت عین هسل	خواب	خواب	لقیر خواب	خواب
نشاط عیش و نشاط و کافورانی حاصل شود	خواب راه دیدن	خواب	غافلانه از عالم بیدار شود	خواب دیدن
از بیماری صحت یابد یا به سفر فرستد بحیرت تمام او آید	غسل کردن	غسل کردن	از گرفتاریات و اندیشه نجات یابد آفات دور شوند	خواب دیدن
بهرت غیر تر قیبه به دست آید طعم نام لذیذ و خوردن آید	غوری دیدن	غوری دیدن	نشانی مرگ است سفر آخرت در پیش آید	خواب دیدن
در عشق مریب متلاش شود و بیخ فزونی کشد	غوث دیدن	غوث دیدن	در تر و در پودش ابل و محال سرگردان شود	خواب دیدن
بهرت آساره فایده طلب شود و طاعت دولت دنیا گردد	بهرت غم و آقا فایده	بهرت غم و آقا فایده	بسیل حکومت دست در آید	خواب دیدن
ذی مرتبت شود و خلق الله را فایده رساند	زشتگان بقریب بیند	زشتگان بقریب بیند	رولیت فاسد	خواب دیدن
در وجه شهادت یا با برادریشانی دنیا نجات حاصل گردد	بهرت زشتگان و آرا دیدن	بهرت زشتگان و آرا دیدن	مال و دزدی رود و سبانی در پیشانی حاصل آید	خواب دیدن
از علم دین بهره مند شود و از بهر نفسی اجتناب کند	فانوس روشن بیند	فانوس روشن بیند	نشانی در دینی و سرگردانی است	خواب دیدن



# روایت فائے

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
سختی طاعت شود از غیب گنج شایگان یا بدام میسر شود	فواره دیدن	بزرگن ظفر یا بزرگ آب او باشد صاحب اولاد گردد	غیب دزد دیدن
از سفید لقمه یا به پریشانی زود شود	جانور زرد دیدن	از مرض صحت یا بفلسه مله ارا شود	فصل گرفتارون
روایت قات		مرض شفا یا بمرضی او در شود تو را بگری زود نماید	فالوده نوشیدن
کاینک اختیار کرد بر درگاه عالم نخواست شود	قرآن شریف خواندن	اکصال نصیب آنگاه و پر بزرگاری نخواست کرد	قرآن شریف نوشتن
خیانت مایه و شامت همهت یا با ش	تسم خورا نمیدن	روزی کم شود کم کشم پیش آید	تسم خوردن
در تجارت نفع حاصل شود یا ضرر هیچ پیش آید	تفالر دیدن	ترقی دولت شود و در زده شای دی دم است	تعب پوشیدن
بطلان کلام گرفتار باشد تا بختن به مجال میگردان	نقصاب دیدن	زبان در پیش میفین بدین شریف حاصل گردد و نه حاجت و	تسم بر سوال دیدن
دلیل عرقی عمر است و اگر بر نفس است پیمان عمرش به بر ناست	تعب در دیدن	از عرض نیا نجات یا به ترقی نجات و در آفات است	تسم با نای کردن
غدا از نزال شود رحمت الهی نازل گردد	تورخ سنج دیدن	عجده وزارت نصیب شود و اسیر گیر گفت شود	قلک دران یا با فلق



روایف قاف

بجیر خواب	خواب	بجیر خواب	خواب
نتیجه سالم شهید شود و آزار دومی خلق بر نام کرد	قافست غمت موگوناوه دیدن	درفن خوش نویسی کامل و مشهور گردود	تلم دیدن
درفت ز وفا و مبتلا باشد با شادمانی پیش آید	قره آنرا زخمتان	از امر اضحیحیت یا بتند است و توانا شود	استغراق رقی که روان
علم حکمت آموزد و یاد حرکت و صورت پیش آید	قر نفس دیدن	از دشمنان گریز شود آفت دور گردد	قلع دیدن
از جانب دوست طالع واقع شود	معارض زینچی و دیدن	علامت حصول مرتقا در دفع پریشانی است	ففس کشان
روایف قاف		دسجل نشا طوا انبساط مکرگوناوه است	مقیم دیدن
کسب علم و عقل کند و از جهل اجتناب سازد	پسیر این اگر تا پوشیدن	اشاره بجانب حضرت کردن و الدین و سعادت داین است	کعبه شریف اطوان کردن
علامت مجرم و خصمان است در آن شب هم به نامی در پریشانی است	انگشت اگر کله و دیدن	علامت مفتی و جو و در سلسل حرام خوری است	گلیم ز کبیل بر سر گرفتن
اگر آواز کند عزیزش از سفر با آید و اگر خاموش بماند برادر او	نشاخ در کتو (دیدن)	دارت ملکوت باشد بخت قلمب گیرود	کوه قاف که اسیر کردن
از دو ستار تر شود می بیند و از مجسمه بدخونی تر نماید	کرکله خوردن	از بیخ جواهر آفت ده یا به یازان ماه و بدست آید	کرشم شب تاب بماند



روایت کانت

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
سفر دور و دور از پیش آید دولت بیش حاصل شود	کره میان بستن	نشان قحطی و گرانای و باعث پریشانی و سرگردانی است	کره دیدن
از معاش تنگ شود بیخ و بهیبت پیش آید	جبهه آواز پال و دیدن	در فوج پلین به پهنه رسد و از بیعت بزرگدود	کلاه در از پوشیدن
خلق خدایه بکلیت ساند و محتاج زمان شبینا گردد	کله با آواز گاه از بیخ بخت	نشان توفیق و بیعت و خدای است	در دلی کله پیرا اوان فرو اندازن
سفره اش کشف کرده گردد و شخص را فائده رسد	کره کله دیدن	در بحب کشف رخ و در شود و خیرت کله اختر آید کرد	کشم کاشته بیند
زربیا بر بهت آید با بعا رضه لغوه و مبتلا گردد	کافور دیدن	زنان بیکیسرت برست آید باعث پیش عیش طار کرد	گوزده دیدن
غم دور حاصل سرد و علامت مغرور حصول زرا است	کشتی دیدن	ترقی دولت شود و علامت زیور سا خشن است	کره چهل زنده بپرست بیند
در پیش زلف مجبوب خواب می شود و در ضلالت بی عت با گردود	گنبد دیدن	سخن بهیبت پیش آید نند یا عت نه در گو گارسه یا به	کشتی تو خندان بچلی ایوان بیند
تخلان دور و بیخ و تکلیف کافور شود	کباب دیدن	علامت مرض است و شکایت بیباری	چغیری طعمی که از انزال بیخ ساق
باعث ندمت خلق شود و در طاعت پوزدگار مدام مشغول باشد	کنز ان فرو ختن	مراد دلی بر آید تقف کز دور شود	کشتی را جو شود نمان بیند



روایت کانت

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
کافی در رنگ بر آب جبهه بر دشمن آفت کند داد را آماج کند	گشای پر شمشیر	از خصمان پاک شو و عذبت کی دور گردد	پارچه دگر پاره شدن
کار و حساب پیش گردد انجامش بخیر باشد	گشتی رگه‌ها کردن	بهر از باد شاه کرده و در راحت باد گردد	کران شعاع آفتاب بن
سلامت و شجاعت و سرگردانی و جیرانی و پریشانی است	کباب پیرای کردن	زان را سو و مندا است و مر و فکر مندا است	خزین رگهان و دین
در کفایت و محنت و موفقی است	اسب رگه‌ها دیدن	مظهور بهیج است کبیر و غرور و در گردد	در پناه افتادن رگهان
برای است و حکومت یا به منزلت زیاد گردد	گره‌ها و گشای کردن یا	رو تعبیر کانت فارسی	خزین بیز رنگدانه دیدن
ترقی دولت و نعمت و در تجارت فائده شود	گوه کار و نوبت و است گرفتن	در صف هست مشهور عالم شود و همچو شیطان خرد گردد	گاه گلهاس و دین
مال حرام یا به در آماج مال حرام بود بچای حرام رفت	چیت و دغمن زرد و دیدن	نشان سر نیزی و حصول دولت و کار مالی است	گوزن شکار کردن
چرب زبان شود اگر تجارت کند فایده مینماید	گوشته خرد کردن	در عین شایع است اما اگر در خوار و ذلیل شود	شور و عده دگر چنان با دوا
مال غیر مصلحت بود و مصلحتی است که مصلحتی است			



روایت کات فارسی

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
در تجارت منتفع شود نزد و معاملات او گردد	بسیار در گدایی او شنیدن	محبوب گویا به او بی محبتی نکند خلق نیک نام شود	کلی گلاب زمین
تقویت اخلاقی او نماید و برود او	گذر در گدای خوردن	نقش مظلومی در پیشانی است	نگار خفته را در دیدن
در جنبان دل نغمه میزند اگر مرض است یا به	با حفظ آواز پادشاه بودن	بسیار غم در پیشانی است لذت هرگز نغمه نگیرد	گورستان در دیدن
دختر یا نوزاد تولد شود و آنگاه بقیه کند در دنیا هوشیارند	خانه گدای بر زمین بیرون	در دنیا بسیار خلق متشکر باشد گدایانند که ایضا سازند	گور در دیدن
از دشمن بگشت افتند و در خانه آتش افتد	خانه گدای از راه در دیدن	از خاک وقت یا هرگز نفعی یا به گدایان نگیرد	گور در غنچه گدای در دیدن
دولت علم و فضل حاصل شود که لازم است	خانه از جواهر در دیدن	اگر در جایی است سخن گدای شود اگر گدایان بی پیمانند	بزرگ گدای خود را سزاوار دیدن
از زواج صاحب خانه خیاالت روز در رویش بپناه گردد	در خانه نغمه و طوطیان	در شب تماشا شود و جو شاخه آتش	آب گرم از شنیدن
روایت لام		سفا هست و افلاس و فقره از لذت محروم شود	از خر بر سر آمدن
در واقع مصیبت شود از زمین طبع شود اگر در آخر روز در راه با شمشیر	بسیار با شمشیر	اگر در شب از راه آینه مطلع شود اگر او است او را شرح شهید شود	طبع دیدن



رویت لام

خواب	تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب
لعل دیدن	فرزند آرزوست اولاد شود بازن حمید بدست آید	نگار چپے خوردن	از مردوان بازاری هم صحبت شود مگر دفع قلبیل یا بد
پسین یا گنجه یا توپم (خزین)	بخدمت آید بر پند و دلیل او شود و نوارش تا تقدیر است	کوثری در مباحه دیدن	از اذن کج کا صا بقدم آند شیب و زنجاکت همان و مفتی رفت
گلگرم و عتاق (دیدن)	عملش بر آید و اگر او باشد که کم تر تب بلند نماید	لباس سفید پوشیدن	از عصبیان بری شود مگر فکر و نیا و انگلیز مانند
ایز صغیب نیدن	از عذاب آن متنفر باشد و در زود وقت مشهور شود	لباس کسب فرخ پوشیدن	مهرستم کارزار پیش آید
لوا دار آهت (دیدن)	از دشمن صعب حساب اول و مقادیر آفت	لباس زرد پوشیدن	در مرض یرقان تب است اما شود و بنیایت لاجرا کرد
باس سیاه پوشیدن	شب در روز در غم و غمناک سپید شود و روزی شبی بهر رسد	لباس صفائی پوشیدن	علامت بزرگی است و محسوس نیک کردن
لباس نیلگون پوشیدن	تج نصیب و عا استجاب کرد	لباس فرخ بزرگت پوشیدن	در و نوب الام یا بد یا قیه فرنگ نصیب است
قمر دیدن	سلطنت یا حکومت حاصل شود	بالا آید بکثرت بایدهن	درست آید کمی تا نازل شود و فصل خداند می شامل حال کرد
		مسجد دیدن	دلیل خیر و برکت با عورت دفع سعیت آفت است



دلیل خیر برکت باعث دفع سعیت رافت است  
 سجد و دیدن  
 سلطنت با حکومت حاصل شود  
 کمر و دیدن

### روایت

بیم خواب	خواب	بیم خواب	خواب
در استگم شود عادت نیک اختیار کند	مسواک کردن	برین معنی است تند است مانند	سبغ زین بین
کمی عیارت زود مرگ می آید بجز آن که تو بسیار زود مرگ ز پیشانی آید	سهری دیدن	این معنی است که از حکم شود و همیشه وقت طاب از گزود	سنت رده دیدن
مترتب بلند شود یا عزیز دد او تمند گردد	بزنس بر آمدن	مقیم بفرنگ نماند فریانه آید سایر خلاصی یا به مرض دور شود	سوده را نه ز خود آمدن بیند
زان طریق با خلقت متخلف را عاقبت گرفت	موزه از پاپا آوردن	در چشم زخم شود از روش تکلیف کش	مکن دیدن
استحکام ملازمت شود زوزه مالک محبت با او فراید نرسد یا بد	سیخ بویا از فرو بردن	ذی کمال ذلیل و خوار و جاهال را در اوقات بارش	اذان مرغ شنیدن
در اوقات پر دانی کامل گردد	دو بختن	مجبور است که نسبت بر آید شرب و زین همیشه و اینها طاب شود	موزگاد دیدن
در خدمت حاکم پیش شود اما ندانیش شود	مکتب خانه دیدن	حافظ قرآن شایسته شود هر یک شنا میگوید	سکاس دور دیدن
روایت فون		انصاف نماید بر دار و خردمند شود	سر عالی دیدن
گفت و معانات صاحب صاف باشت	من از خواندن	ذی کمال حاصل شود	زین معنی است که در حکم شایسته





# روایت لون

بغیر خواب		خواب		بغیر خواب		خواب	
تقویت مزاج حاصل گردد از زنان فاحش مستفید گردد	بینی زناک (کلان دیدن	مرض او اشد و تازد و رفع گردد	تاخن تراشیدن	علامت مغلسی نزلت پیش آمدنی است	بینی بیری و دیدن	بر جبهه ملکات حکمران شود	فت راه نور مطلق
مال بچخت و حمل شود و زرد و تلف گردد	از بینی خون جاری بیند	کلفت شد و اگر قوی کند زان شوره پشت جاننش و زمین کند	رقص زنج (پنج) دیدن	مال بچخت و حمل شود و زرد و تلف گردد	از بینی خون جاری بیند	کلفت شد و اگر قوی کند زان شوره پشت جاننش و زمین کند	رقص زنج (پنج) دیدن
خرمی حاصل شود یا از آن لذت نبرد و بدمند شود	ناریل و دیدن	انفاس پاره گردد و مرتب بلند شود	بیزه دیدن	خرمی حاصل شود یا از آن لذت نبرد و بدمند شود	ناریل و دیدن	انفاس پاره گردد و مرتب بلند شود	بیزه دیدن
اگر خدا از مرض صحت ایبا کسرا بخشند بیجا ندر مرض آن تک مبتلا گردد	سبب در وقت بهندی (دیدن	علامت مرض است مگر بعد تکلیف راحت است	نارنج و دیدن	اگر خدا از مرض صحت ایبا کسرا بخشند بیجا ندر مرض آن تک مبتلا گردد	سبب در وقت بهندی (دیدن	علامت مرض است مگر بعد تکلیف راحت است	نارنج و دیدن
در سر کوهالی به امانه کلان ملازم شود و از یک خلق خود بطاعت بر آید	دریا ردی (ببیند	سهمشوق با وفا به دست آید مخفی دل شکفته شود	زکس دیدن	در سر کوهالی به امانه کلان ملازم شود و از یک خلق خود بطاعت بر آید	دریا ردی (ببیند	سهمشوق با وفا به دست آید مخفی دل شکفته شود	زکس دیدن
روایت و او							
از جابز حکمت میر بخند یا چو دهر یکی حقین شود کلمه پروری کند	هسلی ساقق	مرض تند است شود مرض دور گردد	ولایتی اما زخرون	از جابز حکمت میر بخند یا چو دهر یکی حقین شود کلمه پروری کند	هسلی ساقق	مرض تند است شود مرض دور گردد	ولایتی اما زخرون
پند و نصیحت به خلق الله کند به کارا را ما ذلیل سازد	و حافظ متن	الاکار به جهت ناب و سلسل بنیک اخت یا کند	و لطیف خ انطاق	پند و نصیحت به خلق الله کند به کارا را ما ذلیل سازد	و حافظ متن	الاکار به جهت ناب و سلسل بنیک اخت یا کند	و لطیف خ انطاق



روپیت واو

تعبیر خواب	خواب	تعبیر خواب	خواب
روپیت های هوز	با دست در هوا دیدن	علاصت است کرداری است رحمت خداوندی است	دختر کردن
هر که بیند آفت آید باشد گان در بلا مبتلا شوند	بهد به دیدن	دختر فزوده آخر تولد شود یا بر شوئی زلفیت گردد	آه در هر آن دیدن
بخد متعالم حرم طلام شود یا سفر آنرت پیش گیرد	هست مولا دیدن	هر که از فرستد از آن آنک و آن خنر اید	به یه نشتر لون
زن فرما نیزه اید به پیش و نشا ط بر شو	بیل و ناغی دیدن	سرور شادی بهم برسد و از رخسارم آزاد گردد	ماری پوشیدن
بایست بخت نازل شود اگر تا جر شو قطع قلبیل یاید	روپیت یائے تحتانی	مخسوم عالم نصیب است بخیر قلبیل	خنده یین در نشنا
زن بخت رو بییاک بخت آید	یا بو یا فتن	دست کشا ده شود ترقی دولت گردد	پدر بهیفتا دیدن
آفت نازل شود زوال دولت دنیا گردد	مقام مشکل	دکالت پریش خرتیا کند شو خرف لایق گردد	په یین بهیفت
تعبیر نامه یوسفی	مقام مشکل	دولت مال بخت آید در بخت برکت آید	یا سعین یا فتن
			یا ثوت یا فتن



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## رساله سوم در بیان طپیدن اعضا یعنی برسطون نامه

بعد حمد و صلوة بر ضمیر میر تنویر شایقان علم نجوم و سایر علوم حکمت و فنون شناخت نوشته قیمت  
 واضح و برین باد که حکیم ارسطو چند قواعد در بیان طپیدن اعضا که اختلاج قلب و غیره متعلق  
 بر آن است حسب ایماے سکندر فدا القرنین در بیاض خود قلمی نموده بود و نظر مؤلف رساله در آمدند  
 فایده آن قواعد متفرقه را یکجا نموده بر هفت باب منبسط نمود و نام هر باب را در انتباه  
 باید دانست که طپیدن اعضا در حق بعض بهتر و مبارک است و بعضی تر و زبون است پس  
 مناسب است که هر کس را عضو طپید تاثیر نیک و بد برین رساله معائنه کند اگر نیک است شکر  
 الهی بجا آورد و امیدوار رحمت غیبی باشد و اگر نتیجه بد است تو به استغفار کند شب و روز در عتقا  
 خداوند و افع بیات مشغول ماند و صدقه که رد بلاست و در حدیث شریف وارد است که کسی  
 از غضب الهی محفوظ گردن نتواند مگر صدقه که بحکم خداوند تعالی هر مشکل از صدقه حل میشود گفته اند که  
 صدقه حل مشکلات در رد بلاست و از صدقه مراد این است که چیزی نقد یا اقسیم اشیاے خود فی یا  
 پوشیدنی محتاج مفلس را و بد نباید که بر چهار راه گذرگاه عام نهد. باب اول در بیان طپیدن سر  
 باب دوم در بیان طپیدن پیش اعضاے دست راست. باب سوم در بیان طپیدن دست  
 چپ. باب چهارم در بیان اعضاے پشت. باب پنجم در بیان اعضاے سین و شکم.  
 باب ششم در بیان اعضاے پائے راست. باب هفتم در بیان اعضاے پائے چپ  
 باب اول در بیان طپیدن اعضاے سر اگر در میان طپیدن جاه و جلال مزید و ترقی مال  
 منال باشد و اگر جانب راست است پائے دلی بر آید و هر چه از خداوند کریم طلب نماید یا به قبایل یا  
 دولت و شمت هم کاسبی او نزد تعالی آمد و کار باشد و اگر جانب چپ سر است نقصان کثیر و بغایت  
 زشت و زبون است. اگر رگ پیشانی بجنبه سفر پیش آید و طیفه پیش رود و اگر پس پشت گردن

بجانب ریخ و تعب پیش آید اگر گوش راست طپد از غیبت فایده یابد اگر گوش چپ طپد امر کرده پیش آید و اگر  
 نرزه گوش راست جنبه نشا طو ختمی حاصل شود کار نیر کند اگر نرزه گوش چپ جنبه نقصان عظیم برود و اگر برود  
 راست طپد جائے ملازم شود و اگر تاجر است نفع کثیر یابد. اگر بروئے چپ یا چشم جنبش کند و ریش یابد یا افتاده  
 بدست آید اگر میان دو ابرو طپد اگر مخلص است بالدار شود اگر تو انگرست فقیر گردد. اگر گزده چشم است طپد  
 خدومی حاصل شود و در مستمع گردد. اگر گزده چشم چپ ریخ و نقصان شود برائے زن معالیه عکس است  
 اگر اندرون چشم راست طپد از خصالت بد بجانب یکی رجوع مینماید و اگر جانب چپ است نیکخت مشهور شود  
 اگر خساره راست طپد از مرض صحت یابد و اگر تند است برین گردد. اگر خساره چپ طپد اعزاز و جاه  
 رونا شود و مقرب شاه گردد اگر بینی جانب راست طپد نقصان یابد بر فرد پیش شود. اگر از جانب چپ  
 اندک ریخ برود و زود دفع شود. اگر وسط بینی طپد و علم حکمت کامل باشد. اگر لب بالا طپد شروه تازه  
 نوبت حاصل شود عزیز یابد و سفر باز آید و از ملاقات با همی حظ وافر نصیب گردد اگر لب برین طپد  
 از خصم قوی مقابل شود نوبت بمقتله رسد. اگر زخمندان طپد عزیز یابد و دست او را یاکند. اگر رگ  
 گلو جنبه غمگین لطیف و پاکیزه نصیب شود. **باب دویم در بیان طپش دست راست**  
 اگر بازو طپد مرتبه جلیل یابد اگر فعل طپد از دست ریخ رسد. اگر ریخ رکبنی طپد در علامت نیکخت  
 شود. اگر پشت دست طپد بر شمشیر ظفر یابد اگر انگشتان طپد سفر و پیش آید مگر فایده برود و **باب**  
**سوم در بیان طپش دست چپ** اگر دست چپ طپد در دست یا عزیز مجبور  
 ملاقی شود یا از اولی قرض فایع البالی حاصل شود. اگر فعل طپد دولت کثیر یابد قربت سلطان  
 حاصل شود اگر انگشتان طپد سفر خطر و پیش آید. **باب چهارم در بیان طپیدن**  
**اعضای پشت و شانه** اگر پشت بجانب راست طپد قدر ریخ و تر و پیش آید  
 یا در مرض مبتلا گردد. اگر شانه راست طپد از سلطان یا حاکم وقت مستمع شود. اگر شانه چپ  
 طپد زن صاحب دولت و مال یابد. **باب پنجم در بیان طپیدن اعضا**  
**سینه و شکم** اگر سینه طپد غم و پیش باشد و اگر دل طپد ریخ و تفکر پیش شود اگر جانب  
 راست است دولت یابد و اگر جانب چپ بر دشمن ظفر یابد نفع و شادمانی  
 نواز و اگر ناف طپد در مرض خفیف مبتلا باشد مگر زود تر شفا حاصل گردد اگر زیر ناف



از دوست تکلیف رسد مگر بعد چند روز فیما بین صفائی گردد. اگر ران راست یا  
چپ طپید صاحب دولت و حشمت باشد یا مالک ملک و صولت گردد. اگر در حسیم نهانی طپش شود  
سفر پیش مگر کنیزک مہ پارہ بدست افتد اگر بعینہ راست یا چپ طپید از مردم خانہ بخش و تکرار واقع  
شود یا مرضی لاحق حال گردد **بابت ششم** در بیان طپیدن **بعضائے پائے راست**  
اگر پائے راست طپد سفر با ظفر و کامرانی پیش آید و اگر سرین راست طپد اندکے پنج و  
ملال بیند مگر زود دفع شود. اگر ساق طپد دوست دشمن شود اگر گف پا طپد در پنج و تکلیف  
سفر مبتلا گردد و حیرانی و پریشانی دامنگیر شود. اگر پشت پا طپد عزت و منزلت افزون  
شود اگر پس انگشت طپد از غیب روزی حاصل آید. **باب هفتم** در بیان طپیدن  
**اعضائے پائے چپ**. اگر پائے چپ طپد از زن مہ پارہ شادی شود. اگر سرین چپ طپد  
مال و دولت بدست افتد فلاح حاصل شود. اگر ساق طپد فرزند ارجمند تولد شود یا سمندر اہوار  
بہ سواری آید اگر پاشنه طپد و معرکہ جنگ رود اگر پشت پا طپد سفر با سقر پیش آید اگر گف پا طپد  
ثروۃ تازہ بتازہ استماع سازد یا دولت بے اندازہ یابد و اللہ اعلم بالصواب.

تمام شد اسطونامہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سِیالِ چہارم در بیان اعضائے علم قیام و مستمی بہ افلاطون نام

بعد حمد و صلوة واضح باد کہ چند قواعد در بیان علم قیام و علم سامندرک و علم سرودہ نعیسے علم انفر  
و قدری علم سلوتری و چند قواعد در دریافت حال غالب و مغلوب برائے ملاحظہ شایقین  
والا تمکین نوشتہ شد مؤلف امید میدارد کہ ہر جا کہ سہو یا غلطی ملاحظہ فرمایند اصلاح کنند و سخن کہ  
مفید تصور فرمایند از ان مؤلف را آگاہی بخشند و بدعاے خیر یاد فرمایند انتبہا فاعده مخم  
غالب و مغلوب کہ استخراج کردہ حکیم افلاطون استاد اسطونامہ است کہ برای اسکندر زود لقرنین

بکثیر فکر و تدوین و ایجاد کرده بود بنا بر ملاحظه شایقین نوشته میشوند قاعده این است که اعداد حروف  
 نام طالب و مطلوب علیحدگی علیحدگی حساب قاعده ایجاد استخراج کند از مجموع اعداد هر یک را به نه  
 طرح دهد آنچه باقی ماند آنرا نویسد اگر باقی اعداد هر دو نام طاق هستند و عدد نام کم و بیش اند  
 پس عدد نام هر کس که کم باشند همان کس غالب خواهد شد و اگر باقی عدد هر دو نام مساوی است هر که در  
 عمر از و کمتر باشد آن غالب شود اگر نام شخصی دو باشد پس نامی که مشهور باشد گرفته خواهد شد  
 ابیات با حریف جنس کم بودن خوش است در مخالف مجتسم بودن خوش است  
 در عدد و مرد هر دو را یکسال بود هر که سالش خرد و پست تر آن بود  
 انتباه باید داشت که جسم انسان بر یکصد و سی و دو اعضا ترتیب یافته است صالح مطلق کس عضو  
 را خرد و کس را بزرگ خلق فرمود و هر یک را علیحدگی علیحدگی تاثیر عطا فرمود کس را تاثیر نیک است و  
 کس را بدیه اول سر کلانی سر علامت سرداری است میان سر و لیل عقل و هو شیاری هر که سر  
 کلان است بخت پیش آن نه آید بلکه موجب عسرت است گنج سر علامت فسق و فجور است سر خرد  
 دلیل کم جو صلگی و تکبر است و دوم موئی سر سیاه و باریک و بیل به سرخی و درازی علامت  
 عیش و عشرت و در شب و کوتاه علامت درویشی و مائل بر تنگ طلعا علامت دولت مندی است  
 بیان موئی محاسن موئی ریش دراز و روشن بودن دلیل کشادگی بزرگ است و  
 سخت و گنده بودن علامت سفاقت و بیوقوفی است موئی ریش گنجان بودن علامت بزرگی  
 عظمت است موئی ریش شگافه شدن علامت اودبار و مغلسی است سویم پیشانی  
 پیشانی همچو بدر علامت بادشاهت و حکمرانی است و پیشانی بلند و کشاده علامت اقبال و  
 فرماں روائی است پیشانی هموار و روشن علامت بزرگی است پیشانی تنگ و مشابیه صند  
 علامت تکبر است اودبار است پیشانی هموار و صاف علامت کوتاهی عمر است و بے هنری و جهالت  
 پیشانی مربع علامت علم و فضل و سرداری است پیشانی به پهنائی زیاد علامت مکاری است  
 پیشانی تنگ و نمودار علامت خست و نخل است اگر بر پیشانی پنج خطوط باشند بجز یکصد سال  
 رسد و اگر چهار خط باشند عمر شصت سال یا بدو اگر سه خط باشند شصت سال زنند ماند اگر یک یا دو  
 خط باشند پیمان عمر به نشت سال بریزد شود چهارم بیان ابرو ابروی همچو پلال دلیل زیادتی

علامت ترقی عزت و حرمت است. ابروی چین کج بین علامت افزونی غنیمت و غضب است. اگر یک ابرو  
 خرد و دیگر کلان باشد و پاره پاره باشد علامت افلاس و یاس و نا امیدیت چرخ بیان چشم چشم  
 مثل آه و سوز غمناک است. بیاض چشم مائل بزردی علامت افزونی مال و دولت است. گوشه چشم  
 بدون علامت شجاعت و بسالت است. چشم محمور علامت هوشمندی و دلیری است. چشم مست  
 علامت حسرت است. چشم کزنجی علامت بے مروتی است. چشم مثل بادام علامت یادتی و یاد و یاد  
 است. نقطه زرد بر حدقه چشم بودن علامت سخاوت و دولت است. و صیر می چشم بودن علامت زیادتی  
 حد و بغض و زود درنجی است و حماقت. شپک چشم شدن علامت مغفرت نامی و غما می است و نیز خیریت  
 یک چشم بودن علامت عیب جوئی است. کور بودن علامت بدگمانی و بے ایمانی است. چشم  
 بیان مژگان. مژگان دراز علامت سخاوت است و کوچک علامت وزدی و شرارت  
 و میان چشم نیک خصلت است. چشم بیان چهره. چهره مثل بدر و فولاد و درخشان  
 نشان قبال مندی است. زیادتی مال اموال. چهره برنگ زرد علامت تیزی فهم و دشمنی است  
 چهره گندمی رنگ مائل به سرخی علامت شادمانی و خورسندی است. چهره برنگ شام علامت سستی  
 و کابلی است. رنگ چهره مائل به تیرگی بودن علامت کم فهمی و جهالت است. رنگ چهره مائل  
 به سبزی بودن نشان افزونی اُلفت زن است. نقشه چهره مثل آه و موش بودن نشان  
 افلاس و بدبختی است. چهره مدور مثل آفتاب بودن علامت دولت ثروت است. چهره طولانی  
 بودن علامت زیرکی و ذمات است و چهره کهنه مثل بودن علامت حماقت و شرارت است.  
 چهره کج بودن علامت کج بختی است. چهره پنهان شدن علامت عظمت و بزرگی است. چشم  
 بیان رخساره. رخساره مثل برگ نیلوفر علامت سلطنت است. رخساره پراز گوشت بودن  
 نشان دولت مند است. رخساره خالی از گوشت نشان عیاشی و بدکاری است. رخساره مثل  
 پلنگ و شیر و زگا و بودن نشان کثرت اولاد و عزت است. رخساره باریک کم گوشت بودن  
 علامت ذمات و ترقی علم و فضل است. چشم بیان لب. کپش مثل جبان علامت باو است  
 لب باریک علامت فکارت است. کپش مثل علامت امارت و وزارت است. چشم بیان  
 دندان. دندان مثل درآب و سفید علامت باو شاهت و حکومت است. دندان مثل صند

سفید و بن دندان نرم گوشت بودن علامت حمالی و بارکشی است. دندان مثل میمون و شفا و  
 و موش و شیر و گربه شدن علامت افلاس و نشان نقصان است. اگر دندان بشمار (۲۴) باشند  
 روزی پشت میستر آید. اگر (۲۹) باشند زیر یک مشهور شود و اگر (۳۱) باشند ترقی دولت و  
 مال شود. اگر (۳۲) باشند در علم و فضل کمال یابد. اگر دندان پراکنده باشند نشان طمانیت و  
 آسایش و امنیت است. یا زود هم بیان زبان. اگر زبان بزرگ سرخ باشد مثل برگ  
 نیلوفروز که علامت خوش طالعی و خوش گفتاری است. اگر زبان سفید است نغمتهای  
 گوناگون شب و روز بخوردن آید. زبان سیاه بود. بدگونی خلق کند و بدخواهی هر کس خواهد  
 و کجیها در عوام الناس مشهور گردد. زبان باریک شدن علامت دشمنندی است. زبان گنده  
 بودن علامت حماقت و بیقلی است. و دوازدهم بیان زرخندان. اگر زرخندان بدور باشد  
 علامت دولت است. زرخندان دراز علامت بیغلی است. زرخندان کوتاه علامت دزدی میاری  
 هست و باعث ذلت و خواری است. بیانی بینی. اگر بینی کلان باشد علامت جیا و  
 غیبت است و زیادتی علم و مروت. اگر بینی خرد باشد علامت بیجانی و بد شرمی است. بینی  
 متوسط دلیل افزونی فهم و ذکاوت است. بینی نوکدار علامت نشاط و انبساط است که باریک و مخرب  
 فراخ علامت افلاس و باعث نجات و سفاهت است. چهارم گوش. گوش دراز علامت فهم و  
 دشمنندی است و گوش خرد علامت سفاهت و خود پسندی است و گوش متوسط علامت امارت  
 که شرافت همراه باشد و نو گوش (نرم گوش) گنده علامت است که بهر صفت موصوف باشد  
 و باریک و شخص غفلت و بیوقوف باشد. پانزدهم بیان خلق. خلق پر گوشت علامت دولت و  
 حشمت خلق لاغر و طولانی علامت خوش الحانی است. شانزدهم بیان گردن. دراز  
 گردن علامت سعادت مندی و نیک بینی است اگر بر خلاف این است علامت نللم و سخن هست  
 سراحی و اگر گردن اگر حاکم است رعیتش فرمانبردار ماند. اگر گردن مثل کاویش باشد سرفوج گردد.  
 اگر گردن مثل آهو باشد علامت شهادت است. اگر گردن مثل خر باشد نشان حق است مگر گردن  
 مثل شیر باشد علامت حکومت است و اگر گردن مثل ماهی بود دلیل افلاس است و نشان نجات  
 هفتدهم بیان سینه. کشاده سینه عک از مو پر باشد علامت حصول علم معرفت است. سینه بلند



و پین نشان اقبال مندی دو و لثمندی است و سینه تنگ و پست علامت مفلسی محتاجی است  
 نیجی بد هم بیان دست - دست مثل شاخ و زخت علامت پهلوانی است - دست طولانی نشانی  
 حماقت و سفاهت است - دست متوسط و لثمندی را علامت است - اگر دست کوتاه باشد علامت  
 نخل و خجسته است - نوز و هم بیان ناف - ناف عمیق و پر گوشت شدن علامت اقبال مندی است و  
 موجب از دیاد دولت و جثمت - ناف عمیق و کم گوشت بودن دلیل افلاس و نکبت است - دست هم  
 بیان میان - میان لاغر و باریک همچو پلنگ علامت دولت و جثمت و سواری است میان  
 فریه علامت کثرت اولاد است میان مثل اسپ بودن علامت محنت و شقت است و باعث  
 پریشانی و کلفت است - دست و حکم بیان زانو - زانو مثل آهو علامت ملک مال است زانو  
 پر گوشت موجب کثرت مال و اولاد است - زانو مثل طاووس باعث حیرانی و پریشانی است -  
 دست و دوم بیان فواره بول - اگر نول برآید علامت بیک قطار برآید نشان و لثمندی است  
 اگر به دو قطار برآید علامت اتقا و پرهنرگاری است اگر سه قطار باشد علامت مسافر می حیرانی  
 است اگر چهار قطار باشد دولت و کامرانی مدام بهر کاب ماند - دست و سوم بیان شناخت  
 خون - اگر خون بزرگ مرجان باشد علامت سروری است - اگر خون بزرگ نیلوفر است از زن  
 مستفید شود - خون بزرگ جنا بودن علامت بادشاهی و سواری است و سبب حصول علم است  
 دست و چهارم بیان پای - در پای طپک بودن موجب امنی سواری است - اگر پشت پای  
 سنگ پشت است علامت تباہی و بر باد است - انگشت پادراز و فریه علامت دولت  
 اقبال است و انگشت پاکنده و کج و خرد علامت افلاس و وبال شامل حال است هر کس که انگشت  
 او از نر انگشت او کلان آید و شادی کند - دست و پنجم بیان ناخن - ناخن سرخ  
 و بد و مثل بدر علامت بادشاهی است و ناخن بلالی و خشنده مثل سیر علامت وزارت  
 امارت است و ناخن سفید مثل در آبدار و طولانی علامت دو لثمندی و راستبازی است و ناخن  
 سیاه و کج علامت بے ایمانی است دست و ششم بیان انگشتان - انگشت سیاه  
 اگر از نر انگشت دراز باشد علامت بهرازی سلطان است - اگر انگشت وسطی از انگشت  
 کلان باشد جوانمرد شود - اگر خضر دراز است سفر دور دراز شود - از علم و فضل بهره اندوز شود -

اگر خدا باشد سفر قیاس پیش آید در حرماکاری طاق و ششپه آفاق گردد و کلان در است  
 بودن همه انگشتان علامت نیکی خوش اوصاف است - خرد و کج بودن آنها برخلاف است  
 نسبت و هفتم بیان ساق - پاشنه کلان بودن علامت راستی است و خورد بودن مت فلکونی  
 و آزمونی پر بودن علامت و غایبازی و مکاری است - ناهموار بودن پاشنه علامت حماقت است  
 فریب شدن پاشنه علامت ظلم است - لاغر بودن پاشنه علامت بدگونی و رنج و الم است - نسبت  
 هشتم بیان رفتار - رفتار مثل فیل و کبک علامت حکمرانی است - رفتار مثل زاغ و بوم  
 علامت فلاس است - رفتار مثل شتر گاو و میش و خوک و خر علامت بے هنری است بغایت زشت است  
 نهم بیان آواز - گرانی آواز موجب قوت است - آواز باریک علامت ضعف و کم طاقتی است  
 آواز شکسته مثل شتر علامت مفلسی و بی زاجی است پس هم بیان حال - حال کف دست و  
 پلویشانی و ابرو پاشنه و لب و برت علامت دولت و حشمت است - زیر چشم و پشت دلیل  
 شرم و حیاست پس و حکم بیان قامت - قد کوتاه و قلیل علامت فتنه و فساد است  
 میان قد علامت بیاری عقل و فهم است و درازی قد علامت حماقت است حکایت حکیم فلاطون  
 مدگوشه کوه از چشم مردمان پوشیده نشسته می بودند و کسی را نزد ایشان مجال نرسن نبود هر که  
 میفتی می مردم و پس می آمد - مگر صورت حضور حکیم موصوف این بود که هر که بنا بر ملازمت  
 حکیم صاحب میفتی می می آید آن شخص کوشش و سنجیدگی افلاطون پیش می نمودند فلاطون  
 آن تصویر را به نظر علم قیافه ملاحظه میکرد و اگر آن شخص را ذہین و عاقل خیال میکرد و در صحبت خود طلب  
 مینمود و در نه اجازت باریابی نمیداد پس باید دانست که علم قیافه از همه علوم علی تراست بدریافت  
 این علم فواید عظیم اند - ازین جا اندک حال آساند که نوشته میشود و بیان علم آساند که  
 آساند - باید دانست که کار و علم که حکیم علی الاطلاق خداوند کار ساز حقیقی خلق فرموده  
 خلق از حکمت نیست . . . . . نباید کرد پس نشان و تحریر دست  
 انسان فرمانی است که . . . . . داده بموجب ارشاد شیخ  
 سعدی علیه الرحمۃ ۵ برگ در خفا سبز در نظریه هوشیار به هر ورقی و تریست  
 معرفت کردگار به این تصاویر پنجه تحریر تقدیر برائے ملاحظه شایقین نوشته می شود

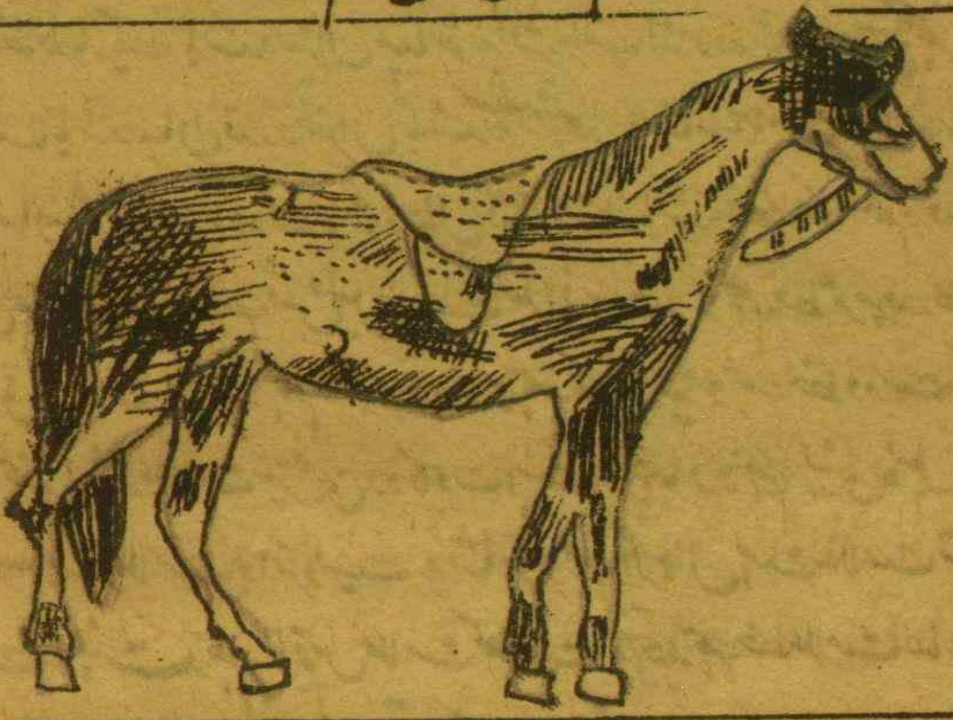
# تصویری از تقدیر



شایقان اسرار غیب و واقفان بنور غیب نجیب میداند که علم سامندرک عظیم ایشان علم است و در نذیب اهل مهنو و کتب نام عظیم از قدیم تصنیف شده اند مگر در نذیب اهل سلام از روی شرح شریف هیچ اصل حقیقت این علم نیست لهذا نزد همه اهل سلام این علم هیچ اصل حقیقت ندارد باین وجه که علم شے به از جهل شے مؤلف رساله ماند که محنت و مشقت بدریافت این علم نمود نیز او بجهت که اکثر اهل مهنو و میگویند که علاوه قوم ما که این علم را نمیدانند نوشتن مختصر حال این علم نوشتن ضروری تصور نمود. واضح باد که تا دو از ده سال دست طفل نابالغ دیدن و کیفیت بیان کردن درست و قابل اعتماد نیست و دست مرد راست وزن را چپ باید دید قاعده باید دانست که در هر یک کت دست <sup>۲</sup> و دو خطوط میشوند و خطوط هر یک دست جدا جدا میشوند بدست کسی قسمی و بدیگر قسم دیگر میشوند و تاثیر آنها هم علیحده علیحده هست. کف دست سُرخ کم خط و باریک خوش نما و خرد و ناخن صاف و سُرخ و سر انگشتان باریک همه راست و برابر که در میان آنها شکاف نباشد علامت سلطنت است و کف دست برنگ زرد شدن علامت رهنماری است کف دست بد نما و کلان علامت افلاس است و زرد رنگ خفیف علامت وزوری است و انگشتان راست علامت پُر زوری است - پنجه باریک علامت دستکاری است و انگشتان بلند علامت دولت و ثروت است و کوتاه علامت حماقت است صاحب انگشتان باریک خرد میشود و هر که سبابه کوتاه میدارد و بزواج ترش و میشود و هر که سبابه دراز دارد و متکبر و مغرور میگردد و شناخت رگها

یعنی خطوط پنجم - اول - چکر در انگشت نر علامت حکومت و اگر در هر دست انگشتان چکر شود  
علامت سلطنت است و قوس علامت راستبازی و ایمان داری است و مثل صدق علامت  
افلاس و زیرباری است و گل علامت دستکاری است - دوم - اگر سه خطوط برزرا انگشت هر یکی  
می باشد هر یک خط بر یک نتیجی شکل است اگر ادامل دراز شود اول حصه عمر با سایش گذرد و اگر در میان خط  
شکسته است عمر مذکوره به تکلیف و محنت بیشتر شود علی بن القیاس اگر گنده و کلان است علامت نیک است و  
خرد و شکسته دلیل انقضای عمر به محنت و مشقت است سوم خطوط برادران اگر دراز شوند همان قدر  
برادران شوند اگر خطوط خرد باشند همانقدر همشیره شوند چهارم خط گنده علامت فرزند و بار یک  
علامت دختران هر قدر که خطوط باشند همانقدر فرزندان و دختران تولد شوند اگر خط گنده باشد پسرا  
گردند و اگر خطوط بار یک باشند دختران پیدا شوند اکثر مراتب آزموده شده است پنجم خطوط زن  
هر قدر که بار یک باشند همان قدر دختران باشند ششم - ما بهتاب علامت کثرت دولت است  
هفتم خط ایمان هر قدر که زیاد گنده شود همان قدر ایماندار باشد هشتم - خط علم هر قدر که کلان خط  
باشد همچنان عالم علم شود - نهم - شمس دلیل سلطنت و حکمرانی است - دهم - خط عمر هر قدر که کلان باشد  
همان قدر ترقی عمر باشد یازدهم خط مادر و وار دهم - خط پدر نیز دهم - خط دوست اگر خطوط مادر  
و پدر با هم آمیخته باشند علامت تیز فیهی و ذکاوت است - چهاردهم - کشتی دلیل تجارت است  
پانزدهم - شمشیر علامت جوانمردی است - شانزدهم - اگر طالع است علامت ترقی مال و  
دولت است - هیفت دهم - ناقوس علامت کفر است - یازدهم - خط علامت مالدار شدن است  
نوزدهم - چتر دلیل سلطنت است - بیستم - یک خط بار یک و یک گنده علامت حماقت است  
بست و یکم - خط علامت شجاعت و بسالت است - بیست و دوم - علامت عفت و تقوی است  
بست و سوم - خط علامت بنای عبادت گاه و چاه و سرای و تالاب است - بیست و  
چهارم - گل نیلوفر علامت ترقی عمر و دولت و حکومت و دیانت است - بیست و پنجم  
گاومیش علامت زمینداری است - بیست و ششم - کمان علامت شجاعت است - بیست و  
هفتم - چو تره دلیل سعادت است - بیست و هشتم - نیل و اسپ بر دشمن غالب شدن است  
بست و نهم - سواری گاوی علامت تجارت است - سی ام - خط مسلسل مثل سوسه

علامت بهمتری الوان نعمت است بهسی و یکم - تاج علامت زور آوری است بهسی و دوم  
 قلم و دوات علامت ملازمت در زمره انشا پردازان است بهسی و سوم - گری تحت  
 و پلنگ دلیل آسایش است بهسی و چهارم - موش علامت دزدی است بهسی و پنجم علم  
 نشان کمال دینداری است بهسی و ششم - مار علامت نشان جاودانی است بهسی و هفتم  
 گنجه درجس علامت مفلسی و پریشانی است بهسی و هشتم - سبزه علامت تقوی و پرهیزگاری  
 است پس این خطوط تطبیق نیک و بد کند و مشق ملاحظه دست بحال طریق بهر ساند بعد  
 درین علم مهارت تمام حاصل خواهد کرد و مشهور خلق خواهد شد - الحال چند سطور در علم سلواری  
 نوشته میشوند باید دانست که علم سلواری وسیع علم است



اسما بھونری قسام بھونری نہ ہستند تا شیر ہر کی علیحدہ ہست چنانچہ  
 در وقت ذیل نیک و بد ہر دو دریافت خواهند شد

- |                    |   |
|--------------------|---|
| چٹا سنگین (۱)      | چند بھونریاں بر پیشانی میشوند اور بس منحوس اند۔                   |
| آنسو وصال (۲)      | این بھونری متصل گوش میشود و نزدیک اہل اسلام بہتر و نر و بہنو بدتر |
| گنڈے ہیمان زرد (۳) | این بھونری زیر گلو میشود بسیار مبارک و مسعود است                  |

- ویومن (۴) این بھونری زیر گردن میشود و چند دیگر ہم میشود بسیار مبارک است  
 ہر داول (۵) این بھونری زیر سینہ می شود و از بس منحوس است  
 گندہ بخل (۶) این بھونری در بغل میشود نیک است این مساویست و نیک است بد  
 گنگاپاٹ (۷) نزد تپک این بھونری میشود بسیار بہتر است  
 کھونٹا اوکھاڑ (۸) این بھونری بر رخ بالا میشود یعنی رو تو او بہ سمت سوار میشود و از بس بون است  
 کھونٹا گاڑ (۹) رخ این بھونری بہ سمت زیرین میشود و از بس مبارک است

باید دانست کہ علم سرودہ از بس وسیع است حکمائے سابق البتہ این علم را خواب میدانتند و با فعل  
 ماہران این فن کمتر اند بعضی بعضی در پیش کہ در جوگی مشہور اند ازین علم واقف ہستند مگر از کسے اظہارش  
 نیکند مؤلف رسالہ میگوید کہ چونکہ شوق حصول این علم من را از بس بود بہ تلاش تمام آنچه قواعد این  
 علم از ماہران این فن حاصل کردم و در کتب کتب سابقہ معائنہ کردہ ام برائے افادہ شایقان علم  
 ہذا مختصر آوریں رسالہ درج کردم یقین است کہ ہر کہ بریں عمل نماید یا مطابق این کارے کند  
 انشاء اللہ تعالیٰ کامیاب شود و مشکلیکہ پیش آید از فضل و کرم خداوند تعالیٰ حاصل شود و میگویند  
 کہ افلاطون این علم را خواب میدانت چنانچہ مشہور است کہ افلاطون جس نفس کردہ و در خم نشسته  
 بود و قواعد جس دم بسیار است آیندہ نوشته خواہند شد آیتیاہ واضح باد کہ نفسے از منخرہ است  
 بر آید نسبت آن بہ سمت شمس سمت و آنکہ از جانب چپ بر آید نسبت آن بہ سمت ماہتاب  
 است و از دوہ حرکات اند شش حرکات بر روز و شش بہ شب و حرکت دو ساعت می شود  
 و شب و روز بہ نسبت و چہا ساعت منتقضی میشود اول دو ساعت آفتاب بعد آن دو ساعت  
 ماہتاب ہمہیں طریق ہر انسان در ہر شب و روز بہ نسبت و یک ہزار و شش صد نفس برمی آید  
 و باید دانست کہ جسم انسان از اربعہ عناصر مرکب است یعنی آب خاک آتش و ہوا اگر  
 چہا رنگشت نفس بالار و نسبت آن بہ سمت آتش است و رنگ او سرخ است و اگر بہ سمت نفس  
 رواں شود رنگش سبز است و نسبت آن بہ سمت باد است و اگر شش رنگشت نفس رواں شود  
 رنگ آن سفید است نسبتش بہ سمت آب است و اگر نسبت رنگشت نفس رواں شود رنگش زرد و سفید  
 نسبت آن بہ سوخو خاک است تاثر ہر یک علیحدہ است پیشتر بیان خواہد شد قواعد دوم دہر کہ

از جانب راست بجانب پس و پیش رود و تعلق او با نقاب است و هر که از جانب چپ بسوی دمان  
 آید تعلق به ما هتتاب است و برشش فصل این مختصر منقسم کرده شد فصل اول در بیان ناورات  
 فصل دوم در بیان جواب سائل فصل سوم در بیان اظهار حال ضمیر فصل چهارم در بیان شناخت  
 علامت مرگ فصل پنجم در بیان ترکیب ترقی محبت و عداوت فصل ششم در بیان متفرقات و البته  
 اعلم بالصواب به فصل اول در بیان ناورات - وقتیکه شکلی پیش آید باید که معاینه نفس  
 کند که بکدام جانب از آن است اگر جانب راست رو نیست قدم راست پیش نهد و اگر جانب چپ  
 روان است قدم چپ پیش نهد شکل حل خواهد شد دیگر اگر پیش با دشا یا حاکم رود باید که اقل عدد  
 آهش ملاحظه کند اگر طاق شوند بوقت روانگی نفس راست رود و اگر جفت باشند بوقت روانگی  
 نفس چپ رود و فائز المرام شود - و اگر بخدمت بزرگ بر آید حاجت رفتن خواهد بود بوقت روانگی  
 نفس راست رود و بوقت روانگی نفس چپ هرگز نه رود و حاجتش بر آید بوقت رسیدن نزد بزرگ  
 بجانب نفس خود خیال کند به جانب که نفس او روان شود همان جانب بزرگ نشیند امیدش بر می آید  
 دیگر - اگر از دشمن مقابل پیش باشد بوقت روانگی نفس راست جنگ آغاز کند و اگر چپ روان  
 گردد و بر دشمن حمله نماید کرد اگر خواهد کرد مغلوب خواهد شد دیگر - اگر استی یا شتر یا غلام خرید کند بوقت  
 روانگی نفس راست خرید کند و در نه نقصان خواهد برداشت - دیگر تعلیم علم بوقت روانگی نفس  
 چپ آغاز نماید دیگر - پارچه نو نفس راست پوشد دیگر عقد بوقت روانگی نفس چپ کند از پس  
 مبارکت - دیگر - بنیاد عمارت بوقت روانگی نفس چپ انداختن باید که باعث استحکام عمارت  
 مبارکت دیگر - بنائے باغ نیز بوقت نفس چپ اندازد شجر بسیار ثمر آور خواهد شد و ثمر بسیار لذیذ  
 دیگر - کار تجارت هم بوقت نفس چپ آغاز نماید به فایده عجیب - اگر بوقت برهمنی مزاج حاکم  
 نزدش رفتن ضرور است باید که وقت رفتن به جانب که نفس او روان باشد قدم بهماں جانب  
 اول پیش نهد وقتیکه رود بروی حاکم شود آنوقت حاکم را با بجانب سازد که بجانبی که نفس  
 او روان باشد یعنی اگر نفس راست روان باشد بجانب چپ حاکم استاده شود و اگر نفس  
 چپ روان باشد بجانب راست استاده شود و عرض حال کند حاکم بغایت خوش خلقی پیش  
 خواهد آمد و همی سمل برائے محبوب هم بکار آید است اگر چه مشوقش سنگدل و جفا پیشه و عیارسست

مثل بوم خواهد گذاخت چنانکه آهن در دست داؤد علیه السلام نرم میشد. اکثر آرزو شده است  
**فصل دوم - در جواب سوال سائل** - تس - اگر کسی سوال کند که به جنگ یا به سفر می روم  
 ظفر یاب بخانه و پس خواهم آمد به ج اگر نفس راست سائل روان است بهر میت نصیب است و اگر نفس  
 چپ سائل روان باشد نصرت و فحتمندی است. تس - اگر کسی سوال کند که قلع و محصور حمله کرده شود  
 فتح خواهد شد. اگر نفس چپ روان است مفتوح است و گرنه محروم است. تس - اگر شخص محصور  
 سوال کند که از قلعه بیروی آن جنگ سازم غالب شوم یا نه؟ ج - اگر نفس راست روان است  
 حاکم خروج و به ظفر یاب خواهد شد و دشمن پس خواهد شد و راه گریز اختیار نماید و اگر نفس چپ  
 روان است امتناع کند که زندگی دشوار خواهد شد. تس - اگر کسی بجز آمدن پرسد که بولگی  
 ضرورتی میروم امیدم برآید به ج - اگر سائل از آن طرف آید که نفس آن روان است بهم بانجام  
 خواهد رسید و اگر برعکس این است فهم حل نخواهد شد. تس - اگر کسی سوال کند که غلامش فرار شده  
 مال بدزدی رفت. بدست خواهد آمد یا نه ج - اگر سائل از آن طرف آید که نفس آن برمی آید بدست  
 نه خواهد آمد و اگر خلاف است بدست خواهد آمد. تس - اگر کسی پرسد که شخص غائب نده است یا  
 مرده. اگر سائل از آن طرف آید که نفس سائل و مجیب یکسان روان است غائب نده است ورنه فوت  
 شده است. تس - اگر کسی گوید که فلان شخص نماز هر داده شده است یا مارگزیده جانبر خواهد  
 شد یا نه؟ ج - اگر از آن طرف آید که نفس سائل و مجیب یکسان می رود شفا خواهد یافت ورنه فوت  
 شود. تس - اگر کسی سوال کند که زن حامله است پس خواهد زایشید یا دختر ج - اگر نفس راست  
 روان است پسرتولد شود و اگر سائل بجانب چپ نشیند و نفس سلامت آید پسرتولد شود و مگر بد کردار و اگر  
 نفس چپ برآید دختر شود و مگر زشت اطوار و اگر سائل از جانب است آید فرزندان چندان پیدا  
 شود و اگر از جانب چپ آید دختر نیک افعلان باشد. تس - اگر کسی سوال کند که من علم آموزم یا از  
 فلان شخص جنگ کنم یا شادی کنم یا هنر آموزم ج - اگر نفس سائل و مجیب هر دو از یک  
 جانب روان هستند هر کار که خواهد کرد کامیاب خواهد شد و اگر بالعکس است معامله بهم  
 برعکس است. **فصل سوم در بیان کیفیت ضمیر** - اگر دم خاکی یا آبی برآید دلیل فراخی  
 نعمت و عیش و عشرت و ارزانی غله است و اگر نفس آتشی برآید باعث بیماری شدید و بخت و



المست و اگر دم آسمانی رو نشان بیماری است مگر حصول تمنای دیگر است و دیگر است و دیگر است اگر کسی  
سوال کند که در اول من چه خیال جاگزین است اگر دم سائل خاک می رود اندیشه شجر و نباتات و گیاه است  
اگر دم بادی یا آبی می رود اندیشه جانور چرند یا پرند است. اگر دم آتشی می رود اندیشه معدنیات و رو  
جواست و دیگر. اگر کسی پرسد که هر چه حاجت می دارم و امید دارم بر آید یا نه پس که عدد و نامش بر آید  
اگر طاق باشند دوم راست می رود انشاء الله تعالی امید و حاجتش بر آید و اگر دم چینی و دو حرف  
نامش جفت باشند کارش با انجام نرسد و حاجتش نه بر آید و دیگر. اگر کسی پرسد که فلان شخص بیمار  
است صحت خواهد یافت یا نه پس حروف نامش شمار و اگر دم چپ می رود و حرف جفت هستند در  
سائل هم از جانب چپ آمده است اندیشه مرگ مریض است و اگر حرف نام مریض طاق اند و دم  
راست می رود و سائل هم از جانب راست است مریض زودتر شفا خواهد یافت انشاء الله تعالی  
و انشاء علم بالصواب فصل چهارم در شناخت مرگ. این فایده منبیه است و در کتب متقدمین  
نوشته است و اکثر متأخرین هم نوشته اند که اکثر امتحان آن کرده شد درست و راست آمد اگر یک  
شب و روز دم راست برابر و ال مانند یعنی بسوئے آفتاب و بسوئے ماهتاب یعنی از جانب  
چپ مطلق نه روز و عمرش سال باشد و اگر سه روز بسوئے آفتاب و دو عمر آن هم سه سال است. و اگر  
پنج شبانه روز بسوئے آفتاب روز عمرش یک سال است و اگر یازده روز بسوئے آفتاب و وزلیت  
او تا شش ماه باقی است و اگر بیست و یک شبانه روز برابر روز زلیت او تا سه ماه است و اگر بیست و پنج  
شبانه روز برابر روز و پنج روز زلیت او باقی اند و اگر بیست و نه شبانه روز برابر جاری ماند و روز  
در زندگی باقی اند و اگر سی شبانه روز برابر جاری باشد یک روز در زندگی ماند و اگر چهل شبانه روز  
برابر جاری ماند زندگی او تمام شد و دیگر روز خطره است و اگر بسوئے ماهتاب بسیار جاری ماند خوب  
ترقی عمر است فائز عجیب. اگر کسی پرسد که عمر چنداں باقیست کم است یا نه یا ده باید که بوقت  
طلوع آفتاب بجهار سد در روزه خود جانب مغرب نهد و راست استاده شود که جسم جنبش نکند  
بعده هر دو دست بر زانو نهاده و کوزه پشت ماند و خیال سایه خود در اول دارد و از هر طرف خاطر  
مطمئن دارد و سر خود آهسته بلند کند و نظر بالا کند و ملاحظه کند که اگر سایه خود تمام بیند عمر از شود.  
و اگر سایه بغیر سر بیند بعد دو سال خست زندگی بریند و دیگر. اگر پای خانه و بول هر دو برابر معلوم شوند

و قرار نگیرد در همان هفته فوت شود فصل پنجم در بیان ترقی محبت و دشمنی - اگر خواهد که کسی را فریب دهد و کند هفت لب آب به اراده دوستی و محبت آن شخص بوقت فرود رفتن دم چپ بنوشد محبت عظیم پیدا شود. دیگر - هفت حلقه براه مطلوب بوقت روانگی دم چپ کشد - هر گاه حلقه هفتم تمام کند یعنی مطالبش از هفتم حلقه گذر کند در دلش محبت او بدرجه کمال راه یابد. دیگر - یکصد و هشت گل مختلف رنگ بیارد به نیت از او یاد محبت یک یک گل به دریا اندازد با هم کمال درجه محبت پیدا شود - برائے زبان بندی بدگویان هفت پاره موم بوقت دم راست و در مان گیرد و همه را آمیزد و به نیت زبان بندی نگاهدارد انشاء الله تعالی غیبت کننده از غیبت باز آید - دیگر - برائے خواری و هلاکی دشمن از مرگه پاره کرده مینود سوخته میشود نسبت و بجای خاکستر مرده سوخته برود و شنبه یا شنبه بیارد و در رانی آن خاک را آمیزد و میزوم و در مدار روشن کند و بست و بجای آن خاک رانی آمیخته را در آتش اندازد و دشمنش هلاک و خوار شود. دیگر - اگر خواهد که در میان دو کس مخالفت اندازد و وقت روانگی دم راست باراده افگندن عداوت در میان فلان فلان یکصد بار بر درخت مدار تیشه زند انشاء الله تعالی در میان آنها عداوت قلبی پیدا خواهد شد. دیگر - اگر خواهد که در میان فلان فلان دو کس عداوت افتد بوقت روانگی دم راست گل بنام آنها گرفته سوزاند عداوت کلی در میان آنها افتد فصل ششم بیان متفرقات - وقت روانگی دم راست از زوجه خود خلوت کند اگر حمل باشد یقیناً پسر تولد خواهد شد و اگر بوقت روانگی دم چپ محبت کند و حمل نماند خواه مخواه دختر تولد شود و اگر هر دو دم روا باشد عین تولد شود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## رساله پنجمی به فالنامه در بیان برآوردن فال

ترکیب فالنامه منقول از حافظ شیرازی

هر کس را که فال دیدن منظور باشد در صفحه ۵۲ که در آن بسیار خانه مانده است خود دارد و آن خانه را که داشته هشت خانه طبع داده معائنه کند امری که شدنی است بهمان مضمون

شعر خواهد برآمد مگر اعتقاد بشرط است اول ما دوده باره و روخواند و مطلب در دل خود باید گرفت اشعار

درین فال کارت بیاید بدست درست و درست و درست و درست	که شاید مطالب تو در بر شود بهاستگی کار باشد درست	ترا کام نیکو میسر شود بدست بدست بدست بدست
درین فال تو شادمانی کنی ولیکن بد شوارشی سخت تر	که در هم کنی و تو بر هم کنی درین فال بیشک شوی بهر دور	ازین فال تو روئے در هم کنی به فضل خدا کامرانی کنی
بر آید درین فال البته کام	جوابی بهمین با تو گویم صواب ولیکن بجهت تر و دو تمام	تو یابی درین فال مطلب شتاب

## فالتام

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
بر	تو	در	از	آ	در	در	تر
آ	یا	ین	بفا	هستگی	ین	ین	ا
ید	بی	فا	ل	کا	فا	فا	کا
در	درین	ل	تو	ر	ل	ل	م
ین	فال	تو	رو	با	بیشک	کا	نیکو
فال	مطلب	شاد	ی	شد	شو	رت	میسر
البته	شتا	مانی	درهم	در	ی	بیاید	شو
کام	ب	کنی	کنی	ست	بهره در	بدست	د
د	جوا	بفضل	که	در	و	بد	که
لیکن	ب	خد	در	ست و	لیکن	ست و	شا
بجنت	بهمین	ا	هم	در	بد	بد	ید
تر	با تو	کا	کنی و	درست و	شو	ست	مطا
د	گو	مر	تو	در	ا	به	لب
د	یم	ا	بر	ست و	ری	ست و	تو در
تا	صوا	نی	هم	در	سخت	به	بر
م	ب	کنی	کنی	ست	تر	ست	شود

باید که بنیت صدق و دست طاهر و یک نفس چهار نقطه است به تعداد بر قرطاس نوشت کند  
بعد از آن از اول تا آخر هفت هفت نقطه شمار کند و در آخر شمار هر قدر که نقطه ناکه باقی مانده

صاحب فال مدعاے خود از نظم مندرجہ ذیل معلوم نماید نظم		
بیابی از و شادی فحیاب سه گرانده میخ از دور کشود خطر باشد اما بیاید مراد شش ارمانده زهره است و شمار	دوم مانده باشد شناسی قر از آن کار پر نیز باید نمود چوبیاید بود مشتری بود حاصلت شادی بشمار	یکه گر بر آید بود آفتاب بود کار ناجمله بازیب فر چهارم عطار و چو آرمی بیاد بیابی از و شادی برتری چون هفتم بماند بود از آن زحل تمام شد
فالنامه		

اگر کسی برائے کارے نزد شخصی یا به شهرے رود باید که وقت روانگی مطابق اشعار مندرجہ  
ذیل عمل نماید کامیاب و پس خواهد شد۔

### اشعار

چون سفر شوی به جلوه گری زد و یابی هر آنچه میخواهی ورد و شنبه چو آئینه بینی در سفر حاصلت بود همه چیز پنجشنبه خوری چو قند سیاه دامن خویش کن ز دولت پر	اینکه گویم به هفت روز خوری برگ تبدیل روز یکشنبه روئے دولت هر آئینه بینی چارشنبه اگر خوری جنت است دست خود را زنی بدت و جاه گر کنی این همه ز دانائی	روز شنبه اگر خوری ماهی گر خوری باشدت مبارک است روز سه شنبه گر خوری کشیند یابی از کلفت زمانه نجات روز جمعه هر آنچه خواهی خور به سلامت روی و باز آئی
--	--	---

### فالنامه دیگر

کتابید هر که فال خود به قرآن از آن پس مصحفی گیر و مکمل پس از خلاص با جان دل پاک بخوانی این و عاصف کثانی که جعفر تخنه زاد اولاد حیدر	بردا و اول میگردد نمایان در اول فاتحه خوان از نو کار به نوبت خوان و دوشاه لولاک بدجعی زهم بکشد قرآن روایت را رساند از پیمبر	طهارت کردنش باید از اول پس آنکه سوره خلاص سه بار چو از تصحیح نیت فارغ آتی که نیک بد ز غائبان خداون بعده بگیر تبه این عمار انجواند
---	---	---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَتَفَاكَلْتُ بِكِتَابِكَ فَأَسْرِ فِي  
 مَا هُوَ الْمَكْتُومُ فِي سِرِّكَ الْمَكْنُونِ فِي عِلْمِكَ الْمَكْرُوفِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَقُّ  
 وَأَنْزَلَ عَلَى الْحَقِّ بُحْرَةَ مُحَمَّدٍ الْحَقِّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

<p>نمایه سطر هفتم حال مردم          از آن حرفیکه آید بگذری تو          اگر راحتها تو بینی زود بسیار          شوی از نعمت دولت تو حال          که نعمتها برت آری نه هر باب          که تا این شوی از کرا و باش          بیای جملگی مقصود و مطلوب          مراد آنی که آری گشت حاصل          مراد خاطر آید بدامان          شود از دولت و دستگیری          بگردان و درین اندیشه و حال          نباشد نیت از خوف خالی          وگرسوئے از سوئے نباشد          توقف و از یکچندی سفر را          مراد آنست به خون حق برآید          رساند از دولت محبوب سلب          چینیست میکند این فال ارشاد          درین فال همه شکل غلامند          برآید حاجتت محسوس نشین</p>	<p>شماره سطر اول تا هفتم          کشودی چو تو فال امر و مروت          ازین اندیشه خاطر جمع میدار          به فال تب بود او مصداق فال          درین نیت که آری و در شتاب          خند کن چند روزی محترمش          شود بعد دو هفته کار خوب          درین فال سعادتمند قابل          ز صبر تو شود کار به سامان          اگر اندر تجارت رود آری          گرت خوی آید و مخدوم و فال          وگر کاری کنی برکس عالی          چو دال آید و سیل خوف باشد          بدل کن تو بصدقه این خطرا          بده بدیه که فالست نیک آید          ز غایت آمدت از عیب مکتوب          بهر کس که رو آری شوی و          عدد و نیک که در کینت مند          سعادتی یافتی چو آیت سین</p>	<p>پس آنچه هفت قش را بگردان          که جسد او یسا کردند مذکور          برآید حاجت از فضل الله          ز صاحب دولتان مینی نخونی          ز صاحب دولتان بی مراد آن          درین نیت که آری مقصود          که کرده و دشمنت مقهور و مخدوم          شتا میگوید بر گاه آبی          عنان تا باین فال صوری          برآید نیتت شد دولتت با          امور گشته چون ماه و هفت          که تا نار و خل خود را بگهارد          که گردی بر عهد منصور و فرور          به قصد دولت اندا عداوت پاک          ترا زین فال دولت کبارت          و لیلست از سعادت تا بهمین          سفر کن تا گه در دست آری          مبدکت باشد این نیت بهر کار          پس زاید بزودی دولت</p>	<p>کسانی چو تو بهر فال قرآن          که تا نبیا این فال طور          آفت فال گزین و شهنشاه          تجارت برود چند آنکه جوئی          بدست آید همه مقصود حاجت          تا آن اجابت آید تے          باستغفار تو به باش مشغول          چو فال تو بود و بگیر چه خواهی          ز فال جیم صبر آید ضروری          چو فالت حوکے فرزند دید          مانند کارگش تو نهفت          چو خو خفیت بهم فالست بگنبار          سبوی کن درین اندیشه ده روز          وگر گش کنی با خطرت ناک          بفال فال مار برف و الجلال          اگر در فال را آید گزینست          اگر نیت بزرگ سیر داری          چو ز آید بهر فال تو پدیدار          اگر از حمل ن باشد سواست</p>
--	---	--	--

بهر کاریکه اندر دگر نهی گام  
 اگرش آیدت فال او دست  
 اگرده روز کمال صبر باید  
 عبوری کن کسوت از عبوری  
 مبارک دے آینه و فال  
 تجارت برود هیچ و شرانیز  
 صدکن زین سل روزی و در حال  
 اگر در فال تو ظمخ نماید  
 ترا قبل با غم چه چاری  
 اشارت مینمایع و فال  
 به فالشع اگر باشد نمودار  
 ترا صبره بیاید پانزده روز  
 فدا ان سرخی گرت بکاید  
 هراندیش که آید بهر آید  
 خوش و مرچا چون امت قانت  
 ترا اگر کاف آید فال مشتاق  
 صد کردن صلحست این بگفتم  
 طرب کن گر چه آید در فال  
 مراد آنی که میخواهی بیایی  
 مکن تعجبیل اگر خواهی سگت  
 پس از ده روز از جوان جدائی  
 شود احوال عما چون گلشن  
 مبارک طلوع و اوقا طاهر

رسد از فضل حق زور و بام  
 مکن عجلت کند و سیر شکست  
 از ان پس گزنی کار و بکاید  
 کرد خدمت بند و طردی  
 به قصه و رساند بخت حال  
 خوش ست این فال به باب چشم  
 مگرفان گر آید دگر بار  
 فرادان صحبت از حق بر آید  
 سعادت مینمایع گزاری  
 همه کار تو نیکو گرد و سال  
 مکن عجلت توقف کن بر کار  
 شوی بر جلد بخوانت فیروز  
 درین فالت و در دو کشت  
 اگر خالی بگف گیری ند آید  
 بیایی گنج و زرافروز و آفت  
 بکن سیر و در روزی درین باب  
 بیایی این سخن را در بسفتم  
 بر آید نیتت گرد قوی حال  
 ازین اندیشه هرگز و نتابی  
 مبر با باشی از خوف ملکات  
 بیاید کار نیت روشنائی  
 سعادت تبار سمان تو بهترین  
 که آید و او اندر فال ظاهر

شوی اندیشه بر آفاق بودم  
 چو دشواری کشن کار از سر  
 چو صاده آید ترا لیس صاحب  
 اگر آن طلعت در پانزده روز  
 شود سامان همه کار پریش  
 چو فالت طرب و نیت مکن جزم  
 امیدت بود کیفیت زهر با  
 رسد چندان ترا گنج نهانی  
 ز صواب و ولت کارت بر آید  
 بیاید یک و در روزی و دیگر کرد  
 اگر عجلت نمائی ای جوان بخت  
 اگر خوفست اندر خاطر کس  
 پریش خاطر تو جمع گردد  
 و غیب و شمنی با تو در آفتد  
 ترا شاید ز غم آزاد باشی  
 ازین نیت که داری ختر ز باش  
 دو هفته صبر بیا بیا ندرین فال  
 سعادت و امن دولت بگیرد  
 ز قرآن میکند این فال تعلیم  
 ترا از غیب غمخواری بر آید  
 ز بهی دولت که خواهی ظاهر  
 اگر رسد اکتی واره ترا سود  
 بر آید نیت که طهری بر آید

فراید خرمی در سینه هر دم  
 ترا یکچند آخر صبر خوشتر  
 به صبر آید ترا با صبر اموال  
 مکن خیر ترا گردی رخ افزوز  
 ز تو آسودگی یابند خویش  
 مبر اشوا زین اندیشه و هم  
 بر آید روشنی گیری نیتت  
 که نماید در شمار اخفاندانی  
 ز مانع محنت و غصه سر آید  
 که در عجلت بود فو غمی دن  
 پیش آید ترا اندیشه سخت  
 نباشد بیم و اندیشه ازین پس  
 چنانچه دولتت چو شمع گردد  
 تو باشی با ظفر دشمن فترت  
 مکن رنج و الم و دباش  
 که تا نماید به سوت طعن او پیش  
 که تا باشی بر کام دل سپال  
 دولت آسودگی راحت پذیرد  
 دور روزی صبر کن چو آمد بهیم  
 هر آن حاجت که میخواهی بر آید  
 که آمدن بفال از بخت فیروز  
 برسد از چاکر است زود مقصود  
 سعادت بار دولت بر آید



چو از فصال حریف بر آید	هدایت یافتنی حاجت بر آید	که جسد کار نایاب در انجام	ز شادی بل نیند مفتحین نام
درین منت مبارک آید دو صد بار	در خیرت خوار اگر خواهی و دهبار	چراغ دولتت گیر در سر نور	شوی ای و دست نیر اندیشه در
نگی و کار تو قبال مسال	اگر خواهی در بر عکس این فال	بگردان تیت از آغاز این کار	بغال از لایم الف آید تعالیار
شود کار تو جمله با بمل انجام	درین نیک ایام ای نیکو کار	صلاح کار و دستور بهتر است	کلید با بهما مفتوح در دست
بیابی از غم دل تو امانی	ز غایت شادی آید ناگهانی	نجه نیت ز شادی نیکو فال	چو یا آید بقات نیک احوال
صلاح کار باشد خوب جز عود	اگر بیمار باشد به شود زود	نکاح خوب و یاد دولت او	سفر نیکو بود بایار خوش خو
ریشه دولتت از دور آید	بده روزی هر کارت بر آید	که نیکوئی بود هر دم در انرا	ازین نیت بجهان و کجا نرا

اگر کسی گوید که فال بینید که مراد من حاصل خواهد شد یا نه باید گفت که انگشت شهادت خود بر پیشانی  
برخانه نهد اگر عدد و طاق هستند مطابقت بر آید و اگر جفت هستند مطابقت اصل نگرود

(فهرست تاریخ و ماه در روز سعد و نحس)

لقش مذکور نیست

تاریخ سعد به راه ۲۱ - نحس تاریخ هر ماه ۵ - تاریخ  
از روزی نجوم -

- ۲۱-۲-۸-۴-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۵
- ۱۰-۱۹-۲۱-۲-۳-۳-۲۹-۲۶-۲۸-۲-۵
- ۱۳-۱۶-۲۱-۲۲-۲۵-۲۹-۳۰

۸	۱۱	۱۲	۱
۱۳	۱	۶	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱	۵	۴	۱۵

## قاعدک دیگر

## قاعدک دیگر

در یافت بعضی تاریخ نحس روز ماه رجب  
کی چو تخی تاریخ بودگی اسی دن و سویں  
شعبان و غیره و صان المبارک روز  
عید قربان ہوگا +

روز سعد ۴ یوم	تاریخ میانہ روز نحس	روز نحس ۱ یوم
	۱۶-۳۳ و تاریخ	
چو شنبه یکشنبه	روز میانه سعدوس	دوشنبه
پنجشنبه	ر شنبه یک یوم	چهارشنبه

استخاره برائے دریافت حال آئندہ

چهارشنبه چشمتی جمعه شنبه بعد عشا آیه بسم الله الرحمن الرحیم صد بار و سوره الم شرح ۶ بار  
 بسم الله خوانده بر سینه در و خودم کند و بدرگاه جناب باری تعالی او عا کند که در فلان امر هر چه  
 شدنی است از غیب در خواب ظاهر شود بعد یکصد بار این درود شریف بخواند اللهم صل علی محمد  
 و علی آل محمد بعد در محفل معلوم لک و دیگر اکثر اشخاص را برای تیاری نقوش و تاریخ  
 ضرورت حساب حروف ابجدی آفتد لهند در ذیل نقشه بنام نوشته میشود که آسانی گردد

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ								
۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰								

ابجد هوز حطی کلین سعفص قهشت شخند ضنظغ

این فالنامه که منقول از حضرت خضر علیہ السلام است برای دریافت احوال هر قسم  
 اکثر آزموده شد چنانچه مطابق تحریر به تجربه صحیح برآمد. اگر سائل سوال کند که فلان مریض  
 صحت یاب خواهد شد یا نه پس باید که نام مریض و نام مادر مریض و نام آل روز که مریض در  
 آل روز بیمار شده است و نام سائل استفسار نماید و هر چهار اسم را بحساب ابجد جمع کند و  
 همه را به سه جا طرح دهد اگر یک باقی ماند مریض سخت بیمار شود و اگر کار صحت مییابد و اگر دو  
 باقی ماند در اندک زمانی شفا یابد و اگر سه باقی ماند اندیش مرگ است و دیگر اگر سائل  
 پرسد که سفر میروم آیا این سفر برای من مبارک است یا نه. باید که نام روز سوال و نام سائل  
 در یافت عددش بر آورد و جمع کند و سه جا طرح دهد اگر یک باقی ماند سفر کند متمتع خواهد شد  
 و اگر دو باقی ماند سفر خطرناک است و اگر سه باقی ماند بعد مدت بجائز و پس آید قاعده عجیب  
 غریب اگر کسی در باره زوجه و شوهرش در یافت سازد که ازین هر دو که هم پیشتر راه ملک بقا  
 پیش خواهد گرفت. باید که عدد و نام مرد و نام مادر و نام عورت و نام مادرش بحساب مجید جمع کرده بر  
 سه جا طرح دهد اگر یک باقی ماند عورت پیش از شوهر انتقال کند و اگر دو باقی ماند مرد پیش از زن میرد و اگر  
 سه باقی ماند مرد و عورت هر دو به فاصله چند روز انتقال کنند و الله اعلم بالصواب \*



جدول سعد و نحس بد ریافت حال فرزند قبل از تولد فرزند

منقول از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

جمعه <sup>۱</sup> بروز جمعه و شب جمعه پسر یا دختر تولد شود بسیار سعید با عصمت و صاحب دولت باشد.

پنجشنبه <sup>۲</sup> از دینداری و دولت بهره یاب شود مگر بعد از نقصان دوازده سال خطر پیش آمدنی است.

چهارشنبه <sup>۳</sup> زاهد و متقی و پرهنرگار باشد. اگر شب تولد شود نیک سیرت باشد و اگر بروز تولد شود بد سیرت و مریض شود و بعد از روز خطر و انتشار پیدا کرد.

دوشنبه <sup>۴</sup> بعد از روز خطر پیش آید صدقه دهد که با من ماند. نیک بخت و بلند اقبال و به علم و هنر صاحب کمال باشد.

یکشنبه <sup>۵</sup> مولود شب علامت نحوست است و مولود روز روشن علامت سعادت و بخت و دولت است.

جدول برائے دریافت خیر و سفر اگر مطابق جدول بد اسفراختیار

کند از بس مبارک و باظفر باشد

حاله	۱	۲	۳	۴	۵	۶
جنوب	۱	۲	۳	۴	۵	۶
غرب	۱	۲	۳	۴	۵	۶
شرق	۱	۲	۳	۴	۵	۶
رقب	۱	۲	۳	۴	۵	۶

عمل معائنہ قرہ بہ ماہ و سال از بس مبارک و مسعود است عمل برابرین عمل کردن مفید است

الحج	شمشیر	رمضان	سیم	جمادی الاول	زل	محرّم
	جامہ سبز	شوال	پیر بزرگ	جمادی الثانی	آئینہ	صفہ
	کودک	ذیقعدہ	قرآن شریف	رجب	آب وصال	بیج الاول
	دختہ	ذی الحجہ	گیاہ سبز	شعبان	سبز	بیج الثانی

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### رسالہ ہشتم شت ملبہ نقیبات سورہ معارج عیسوی

بعد حمد و صلوة مؤلف رسالہ میفرماید کہ چونکہ بندہ را اشتیاق حصول علم عملیات و نقیبات از بس بود پس از بزرگان و ماہران این فن معلوم شد و بہ تجربہ ہم آمد در رسالہ مذکور نمونہ شایقین با تمکین ہم تجربہ نمایند انشاء اللہ تعالیٰ تیر بہدف خواهند یافت مگر احتقاد ہم شرط است و اگر خدا نخواستہ بوجہ ترک ترکیب و غیرہ تا اثر نقش بطور کامل بہ ظہور نہ آید خاکسار را بہ وضاحت نفرمایند بلکہ مکرر غور نموده عمل فرمایند انشاء اللہ تعالیٰ فائز المرام خواهند شد مثل مشہور است کہ جویندہ یابندہ و تحریرند او نقیبات را بہ نظر حقارت ملاحظہ فرمایند چرا کہ در نقیبات اعداد اسم تبارک و تعالیٰ مندرج شدہ اند بلکہ تکریم آن چنانکہ باید و شاید باید کرد و از مواعظ خیران نمایند چند مواعظ ہستند کہ بموجب خود تحریر شدہ اند اکثر این معنی بہ ظہور آدہ است کہ نقشہ کہ بار ماہ تجربہ آدہ است و باز وقتے ہیج تاثیر بخشید پس ازین واقعہ نا امید گشتہ بد اعتقادی را در دل خود جانباہد و او چرا کہ در اسمائے مبارک خداوند تعالیٰ برکات عظیمہ و تاثیرات عجیبہ و کرمیہ اند و منکر این مجرم و گنہ گار و اگر در تاثیر توقف شود اندر این ہیج حکمت الہی خیال نماید و در مواعظ چند تاثیرات و عمل ہستند اول این کہ اگر ہر بار عمل درست و با تاثیر آفتد و در نیصورت عمل کنند خدا نخواستہ دخل در کار خانہ الہی قرار یابد دوم عمل خبت کہ اکثر تاثیرش نیشود و سبب آن اینست کہ اکثر اشخاص عمل خبت اے فسق و فجور و حرام میکنند و این عمل جرگاہ

تا در قدو الجلال لایق پذیرائی نیست بلکه مجرم است و سوم عمل میکنند بگر اعتقادی دارند چهارم  
نقش از لاپروائی مینویسند حضور قلب مینویسند و خیال وقت و ساعت نمیکند وقت نقش  
ثابت است در فوج بدین نوشته میدهند و فوج بدین نقش در ثابت مینویسند حال تفاوت  
ثابت و منقلب فوج بدین آینده معلوم خواهد شد چیم این که قبل از تحریر نقش شکیکه و قسار  
میگیرند که اینقدر نقد خوام گرفت ضرور بالفرض شفا خواهد یافت و یا کاره که  
مطلوب است خواهد برآمد ششم عمل بغیر اجازت عامل میسازند هفتم زکوة نقش نمیدهند  
ترکیب کوة اینست که یک لاکه بست پنج مرتبه نقش را نویسند و موافقات مذکوره را ملحوظ  
دارد و مرشد یا استاد را از بدگونی یاد نکند و از تاثیرات اسمائ الهی انکار نه سازد که در ایمانش  
جنبش اُفتد و الله مادی به انیت راه. واضح باد که این رساله برنج فصل منقسم نموده شده  
است **فصل اول** در بیان نقش **حُب** **فصل دوم** در بیان نقش **غضب** و عداوت به  
**فصل سوم** در بیان نقشجات برائے دفع آسب و جن و پیری و ارواح خبیثه **فصل**  
**چهارم** در بیان نقشجات دفع درد و سروتپ لرزه و امراض جسم **فصل پنجم** در بیان  
نقشجات برائے حفاظت **فصل اول** در بیان **عمل حُب** و تسخیر اگر از دوست و بوجوه  
مفارقت واقع شود باید که این طلسم را نوشته نیتله ساخته سوزاند نیماهین هر دو موافقت و

دوستی سابقه پیدا کرد و بارها آزموده شده است ۱۱۱ ۱۵۱ ۱۵۵ ۱۵۸ ۱۶۲ ۵۵۵ \*

دیگر زنی که این نقش را نوشته نزد خود دارد و یا بر بازو بندد شوهرش برود و هرمان ماند  
در خانه که فلان بن فلان نوشته است در آنجا نام او و نام مادر او نویسد و دیگر بر اثر ازدیاد

۷۸۶

ع	۷	۷	۵
ط	ع	ف	و
ا	۲	ن	۵۱
فلان	بن	فلان	لعد

محبت بعد نماز جمع هرگز آنخواهد پاره پاره پوشیدنی او  
بهفت پارچه گیر و در این نقشها را بر او پارچه نویسد  
و قتیله ساخته و چراغ برافروزد و انشاء الله تعالی  
معشوقش هر جا که باشد بنیابشده نزدش بیاید  
نقش معظم و مکرم اینست ۷ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵

طرح عنقوز سه ماده مس ۵۹ ش ۵۵ ط ۵۵ و سما هر جمع دوه سع دیگر این نقشها را برائے



نقش مذکور این ست عن <sup>۱</sup>عجل العجل <sup>۲</sup>العجل الالو <sup>۳</sup>الو <sup>۴</sup>الو <sup>۵</sup>الو <sup>۶</sup>الساعة الساعة  
 الساعة الساعة الهوا الهوا بطريق بطريق فلان على حب فلان الساعة الساعة  
 العجل العجل <sup>۷</sup>العجل امرانحه فلان بن فلان دینجانام هر دو شخص طالب و مطلوب نوید  
 دیگر برکف دست نوشته پیش برکس رود و هر بان گردد نقش آیت حره گاه کاله  
 دیگر برائے محبت یک تعویذ نوشته بزربرنگ نهد و دیگر نزد خود دارد و برآں نام  
 مطلوب نوید و از نهان بهم نام مطلوب گرفت باشد و بزرنگ پا پوش زند نقش  
 پا پوش خور این ست معشوقش

بزرور پا پوش رام شود ...  
 دیگر برائے تخیر بکصد و یکبار بعد نماز  
 عشا اول و آخر یا زوده بار و در شریف

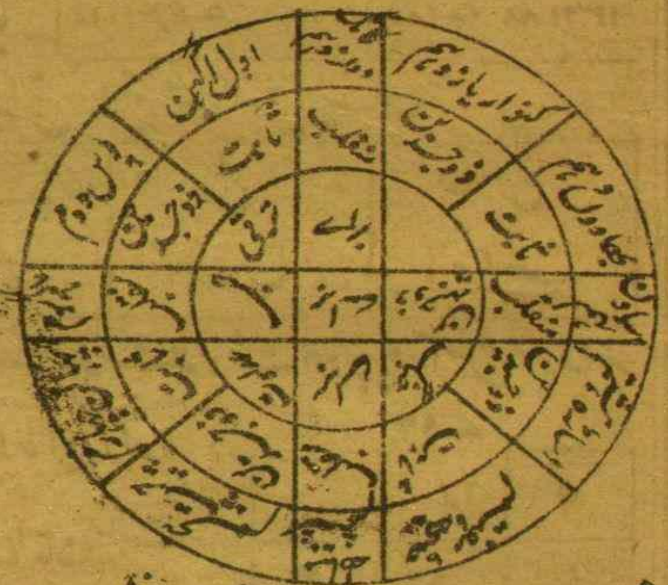
خوانده این دعا خواند و در اول خود تصور مطلوب خود دارد اگر از آباوی دور به ویرانه و تنهایی  
 خواند انسب است و اندک شیرینی برائے ذائقه نزد خود دارد و یک چله یعنی چهل روز این عمل  
 کند مطلوبش مسخر و فرمانبردار شود انشاء الله تعالی دعا آیت اللهم اجعلني محبوباً في  
 قلبي يا بَدْءُ وُح يا بَدْءُ وُح و دیگر منقول از بیاض شاه پیر محمد ثلوی قدس سره  
 که بمقابل بیکبار عمل این عمل بهتر است و اکثر تجربه آمده تیر بهدند یافته شد ترکیب این ست که

نام خود و نام مادر خود و نام مطلوب مع نام مادرش در پارچه بلبوسه مطلوب نوید و در غنچ هندی  
 در سفال فو اندازد و روئے خود لبوسه مکان مسکونه مطلوب کند سه روز سه فتیل را سوزاند  
 اگر خواسته خداست فتیل سوم بنویسد که افروخت نهاد معشوقش دعوت بستانه حاضر گردد و  
 مجرب است <sup>۱</sup> او- <sup>۲</sup> ط ط <sup>۳</sup> ط ط <sup>۴</sup> ط ط <sup>۵</sup> ط ط <sup>۶</sup> ط ط <sup>۷</sup> ط ط <sup>۸</sup> ط ط <sup>۹</sup> ط ط <sup>۱۰</sup> ط ط <sup>۱۱</sup> ط ط <sup>۱۲</sup> ط ط <sup>۱۳</sup> ط ط <sup>۱۴</sup> ط ط <sup>۱۵</sup> ط ط <sup>۱۶</sup> ط ط <sup>۱۷</sup> ط ط <sup>۱۸</sup> ط ط <sup>۱۹</sup> ط ط <sup>۲۰</sup> ط ط  
 باید که وضو کند و یکصد و یکبار در روز شریف خوانده بر زمین نور نگین که آرزو نهد میگویند  
 بد و در ناله سه گره دهد و بزربرنگ گواں ناله را بنهد معشوقش مقیر گردد و خواب خورد  
 برده حرام شود تا وقتیکه نزدش حاضر نشود و دیگر عمل حب لبوسه را حضرت الحامی

الحمد لله رب العالمين بتم خواب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان لبوسه را حضرت الحامی

اندیش و درماتش مالک یوم الدین بستم سوئے سرایاک نعید بستم رویش وایاک نستعین  
بستم از سرتاپایش اهدانا الصراط المستقیم بستم ولش صراط الذین یستقیمون وچهار استخوان ابو الفصحت  
علیهم بستم میانش غبار المعصوب بستم چشم او علیهم بستم زانف من اول الضالین بستم ساق  
پایش امین سرتاپایش ای دیوان و پریای زبیر که من بستم شمانیر بندید نامن و شمانرد یک آیند بستم  
سروش بنام آدم علیه السلام و بنش بنام شیت علیه السلام بستم حسین او بنام ابراهیم علیه السلام بستم  
کلام او بتام موسی کلیم الله علیه السلام بستم دل او بنام عیسی علیه السلام بستم دست او  
بنام سلیمان علیه السلام بستم استخوان و گوشت و پوست او بحق داود و صالح و الیوب و یعقوب  
و یوسف علیهم السلام و جمیع پیغمبران و مرسلان بستم جان او بحق لا اله الا الله محمد رسول الله  
صلی الله علیه و سلم تا من نکشایم شما هم نکشاید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد كما  
تحب و کتب صد بار سورة اخلاص بالتسبیح صد بار و یا خلیل صد بار بخواند و بعد از آن  
در و شریف مذکوره صد بار بخواند بعد از آن یا غیاث المستغیثین و یا مقلب القلوب و دل  
فلان بن فلان متوجه شفقت و فریقت و مهربان من گردان و از روز جمعه تا جمعه سه مرتب یک  
مذکوره بالا بخواند بهتر است معشوق عاشق خواهد شد

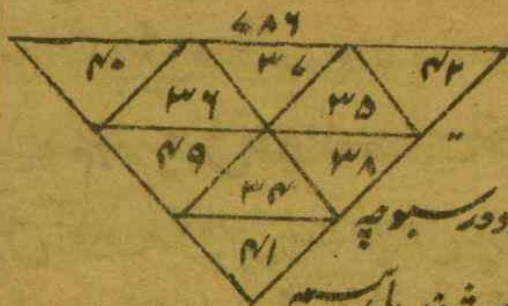
ابیس علیه لعن العذاب ل فلان  
بر من گردد آن خردا خردا خردا از بچین آره بر زمین کشند  
زیره یکبار بخواند یک پوش برین آره بزند و یکصد بخواند  
و یکصد بار کفش زند و شب یکچاسم فتنه بخواند اولی است  
سطح حساب فر شده محبت است



فصل دوم در بیان نقوش برای خرابی و صلاکی دشمن  
اگر میخواهد که دشمنش بپاک شود بر پوست خراش نقوشه زیر آستانه دشمن خود در  
ساعت زحل که قمر در عقرب باشد و عدد هفتصد و نهم با او شمع و دهنش زیر نقوش نویسد



و اگر ممکن باشد در همین مکان محبوب دفن کند و اگر این هم غیر ممکن باشد در اشکائی آمد و رفت مطلوب  
و فن کند نقش این است مگر شرط است که از

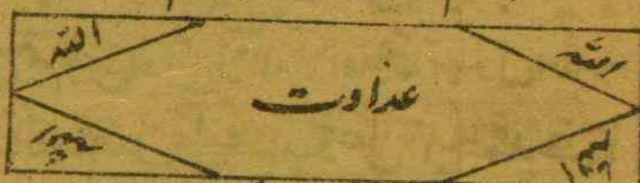


کے اظہار نکند . . . . .  
دیگر۔ این نقش بروز چشمنہ قبل طلوع آفتاب نوید در سبوح

آب انداز و هرگاه که هر دو از آن سبوحه آب نوشند با هم

مخاصت پیدا شود نقش مذکور این است  
بسم الله الرحمن الرحيم

دیگر۔ برائے دشمنی این تعویذ را نوشته  
در قبر کهنه دفن کند جہاں وقت میان دو  
دشمنی اُفت نقش معظّم این است



دیگر۔ اگر خواهد که در میان دو کس مخصوص  
پیدا شود این طلسم را نوشته در خانه اش  
اندازد و در دشمنی پیدا شود حتی اگر یک دیگرے را روئے دیدن نه خواهد طلسم این است

۸	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱
۸	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱
۱۳۱۱۱۱	۱۱۱۱۱	۱۱۱۱۱	۱۱۱۱۱	۱۱۱۱۱

مغرب و آزموه است . . . . .  
دیگر۔ اگر کے این تعویذ را بر نان نوید وقت دنیا

در نان آینه سگ سیاه را خوراندند و در جدائی واقع شود نقش اینست

عفت	دصد	طاس
میلیم	دو بلخ	ماواله
فصال او	آغسا	

دیگر۔ این نقش برائے تفرقه دو کس مجرب است نوشته بوقت دوپہر در آتش سوزاند  
و یا قهار است مرتبه بگوید و برگ نیب در زمان دار و . . .

۷۸۶

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲	۹	۴

جہاں وقت در میان آنها جدائی شود نقش این است . . .  
دیگر۔ برائے دشمنی بروز چشمنہ نقش بنو ابر کا غذ نوید و  
در قبر کهنه

در میان  
ایشان جدائی افتد اگر چه با هم ولی دوست باشند

دیگر برائے ہلاکی دشمن این طلسم مہم آنکس کہ ہلاکی آن منظور باشد و نام ماور آل اگر عدد و  
 را ہلاک کردن یا خوار کردن باشد بر کاغذ نوشته در دو تان خاک بنهد و از رشتہ و نانش بند و  
 دور جائے سوختن مردگان و دفن کند در عرصہ چهل روز ہر صبح بخوابد بظہور خواهد آمد طلسم این است

ع طلسم ۱

روح آف و ع بسم اللہ ۱۱ صبح

حی جی ۱۱۱ ۱۶۲ ۲ ۹ محاج ۶

		۹		
		۷		
۵	۴	۱۰	۲	۵
		۳		
		۱		

دیگر برائے عداوت این نقش می نویسد و زیر  
 نقش نامش نوشته در خانہ اش اندازد و روان  
 آن خانہ ہمہ بیمار خواہند شد نقش اینست .....  
 دیگر برائے عداوت افگندن در میان دو کسان  
 بسیار آزمودہ شدہ اند لفظ تفریق در میان مثلث

طسج دادہ مگر بوقت ترو در عقرب یا طریقیہ باشد و این نقشہا را بمقراض پیرزہ پیرزہ کردہ  
 در خانہ دشمن اندازد و اگر مثلث نام آن ہر دو متخا صہین مع نام ماور آن آنہا و کنیت و لقب  
 ہر دو کسان نویسد و آنہا و در خانہ ان آنہا تا قیامت و شمشنی قایم شود و این ہمہ نقشہا از بس  
 مجرب و بار بار آزمودہ شدہ اند تیر بہد و یافتہ شدند گاہے نشانی خطانہ نمود مگر اتفاقاً ہم  
 شرط است چرا کہ جزو عظیم کامیابی بہین است

۷۸۶

ق	ے	ر
ر	ف	ت
ے	ق	ے

۷۸۶

ق	ت	ف
ر	ے	ق
ت	ف	ر

۷۸۶

ے	ر	ف	ت	ق	ے	ر	ف	ت
ف	ت	ق	ے	ر	ف	ت	ق	ے
ف	ے	ر	ف	ت	ق	ے	ر	ف



دیگر برائے ہلاکی یا دفعیہ دشمن این نقش مجرب است ذکوۃ نقش این است کہ وقتیکہ برائی  
ذکوۃ واون ایرادہ نماید این نقش را سوزانند.....

۶۸۶

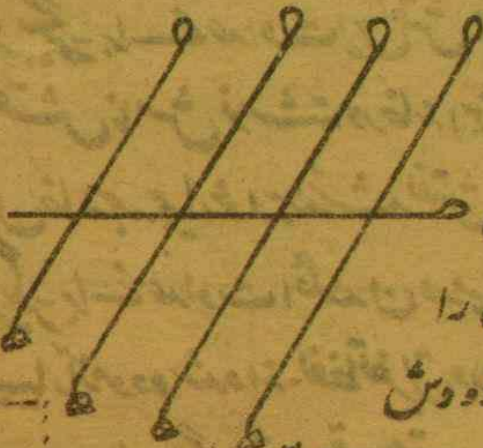
۹۱۶	۹۲۱	۹۱۷
۹۱۵	۹۱۴	۹۱۹
۹۲۰	۹۱۳	۹۱۸

فصل سوم در بیان نقش نامے کہ برائے دفع  
کردن جن و پری و آسیب مفید اند

ہر کہ این نقش را نوشتہ بر بازوئے خود بندد از صدمہ آسیب و

جن و پری محفوظ ماند مجرب است و اکثر مرتبہ تجربہ نموده شدہ است تیر بہ ہدف یافتہ شد  
نقش معظم این است

۶۸۶



دیگر ہر کسے را کہ

نقل آسیب یو و پری

میباشد این نقش را

نوشتہ فتیلہ ساختہ دووش

و در داغ آسیب زدہ رساند مریض صحت یابد.....

ص	ط	ل	ص
ا	ح	کے	لے
ہای	س	ع	بن
ح	ع	سط	ور

۶۸۶

۴	۵	۱۱	۱۱
۶	۱۳	۲	۶
۲	۳	۵	۳
۱	۵	۹	۲

دیگر برائے دفع شدن آسیب یو و پری این نقش را در

چراغ نور و شمع چنبیلی انداخت مثل فتیلہ روشن کند

اگر روشن چنبیلی بہم نہ رسد در روشن تلخ بسوزاند.....

دیگر برائے دور کردن آسیب یو و پری و دفعیہ اثر نظر بد

این نقش مجرب است و بحر ہم دفع شود نوشتہ در فتیلہ

سوزاند ہمہ ہلاکے دفع شوند.....

۶	۱۱۱	۱۱	۱
۱۱۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱
۱۱۱۱۱۹	۱۱۱۱	۱۱۱۱۱۱۱	۱۱۱

دیگر برائے صحت آل مریض کہ آسیب

جن اور تکلیف رسانیدہ است این نقش را نوشتہ

۶۸۶

۶	۱	۸
۶	دفع	۳
۲	۹	۳

دووش در بینی مریض رساند وقتیکہ دووش در داغ

مریض رسد فوراً جن یا آسیب ہر کہ باشد بفضل خداوند تعالی

کریختہ شود مریض صحت یابد.....

دیگر برائے دفع جن و آسیب دفع نظر  
باین نقش را نوشته در دماغ مریض سازند

۳۱	۳۱
۳۰	۳۰
۲۹	۲۹
۲۸	۲۸

صحت یابد نقش این است

دیگر بهائے دفع جن و پری و نظیر به این است

نوشته روشن ساخته و دوش و ربنی دماغ

مریض رساند انشاء الله تعالی مریض صحت

یابد فتبله این است

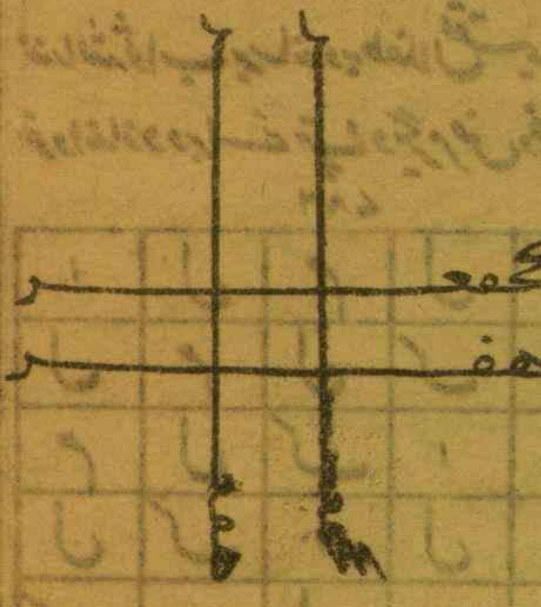
فصل چهارم در بیان و فعیته هر مرض

اگر در دماغ نصف سه که آنرا (آوماسی میگویند)

باشد این نقش را نوشته در بند و در دماغ خواهد شد

نقش معظم و مکرم این است

دیگر بهائے دفع در نوشته بر سر بند و



۷۸۶

یابد و ج	یابد و ج	یابد و ج	یابد و ج
یابد و ج	یابد و ج	یابد و ج	یابد و ج
یابد و ج	یابد و ج	یابد و ج	یابد و ج
یابد و ج	یابد و ج	یابد و ج	یابد و ج

یا الله	یا الله	یا الله	یا الله
یا الله	یا الله	یا الله	یا الله
یا الله	یا الله	یا الله	یا الله
یا الله	یا الله	یا الله	یا الله

دیگر اگر در شکم درد باشد این نقش را نوشته  
در آب شوییده بنوشد انشاء الله تعالی  
شفا حاصل شود مجرب است نقش این است

دیگر این نقش برائے هر مرض مفید است

۱۵	۳	ص
۸۲	۱۱۵	حا
ح	کن	سا

س	ل	ا	م
م	ل	س	س
ل	س	م	ا
ا	م	ل	س

این نقش را نوشته در دماغ و در دماغ مریض محفوظ است

دیگر برائے درونان که از جائے خود رفت باشد نوشته در است **صبح** **المح**  
نظییدہ بر تان نہد نان بمقام اصلی خود باز خواہ آمد

دیگر۔ این تعویذ برائے ہول ل بسیار مفید است یک تعویذ نوشتہ بوقت صبح بخورد و در چہل روز  
انشاء اللہ تعالیٰ شفا خواهد یافت بعد شغلے کمال بر شیرینی ثواب بر صبح شاہ فرید الدین شکر گنج  
نذر اللہ ثواب برساند و یہ طفلان تقسیم نماید یا کہ تعویذ ہذا را بر تختہ شب کنن کننا نیدہ در گلونے  
خود اندازد و برائے تپ و دیگر مرض وغیرہ ہم مفید است۔ تعویذ معظم این است۔

۶۸۶

۶۸۶

سو	ح	لحب	طو
ب	د	و	ر
ا	د	ہے	حب

ا	ل	م	ل	ک
ل	م	ل	ک	ا
م	ل	ک	ا	ل
ل	ک	ا	ل	م
ک	ا	ل	م	ل

دیگر۔ این تعویذ برائے دفع عارضہ پیش  
مجرب است یک تعویذ نوشتہ بر کمر مرض  
بند و در ۳ تعویذ یک یک تا سہ روز بنوشاند  
بعد نماز صبح۔ بیمار شفا یابد اکثر آزمودہ شدہ است  
و بعد شفا یافتن بر شیر نذر خداوند تعالیٰ داوہ  
ثواب بروح پرستوج شاہ فرید الدین شکر گنج رسانید  
طفلاں تقسیم کند نقش این است۔

۶۸۶

دیگر برائے دفع تماس گلکہ در ہندی لکھینگا  
میگویند نوشتہ برگردن بند و حکم خداوند تعالیٰ  
شفا خواہ یافت اکثر آزمودہ شدہ است

۶۸۶

۳۲۰	۳۹۸	۳۰۲
۴۹۹	۳۰۶	۳۱۳
۳۰۰۰	۲۰۵	۱۹۸

۶۸۶

۰	۱	۱۳
۸	۱۵	۳
۲	۲	۵

۱	۱۰	۹	یا و احد
۸	۱۱	۵	یا علی
۶	۲	۱۱	یا بجد
۲	۵	بسم اللہ	

دیگر۔ زنی کہ طفل نیز امید نوشتہ بر کمر بعد ایام معمولی  
بند و انشاء اللہ طفل نرینہ نماید۔

۷۸۶

۵	۸۲	۲	الله	لهاله
۸	مب	۳	۳	۱۱
۱۱	۰۳	لبا	ل د ع	۱
۵۱۴	۳۳	۳	۳۸	۳
۵۶	۳۳	۳	۳	۵

دیگر اگر کسی بعارضه خارش مبتلا باشد این نقش را  
 نوشته بخورد همه عرش خارش بیدار و خود گرد و مجرب است  
 هر که خواهد از مالش کند نقش معظم این است ...  
 دیگر برائے دفع عارضه بیض صبح و شام این تعویذ را  
 نوشته بآب شوییده مریض را نوشاند انشاء اللہ تعالی  
 مریض صحت یابد نقش معظم و مکرم این است

۷۸۶

۳	۱	۴
۲	۱۲	۸
۲	۸	۹

دیگر برائے دور شدن درد و ندامت که اکثر  
 شده باشد این افسون را که منقول از حضرت شاه  
 شرف الدین بچی منیری است یا زده بار خواند  
 بر انگشت شهادت خود دمد و انگشت را برودند  
 بمالد از حکم خداوند تعالی جانشان در دور  
 شود باز نه گرد و افسون مذکور این است :-

دیگر برائے دفعه عارضه بواسیر باوی یا  
 خونی باشد این نقش نوشته بر کبر بند انشاء اللہ  
 تعالی عارضه دفع شود مجرب است نقش مذکور این است

۷۸۶

یا شافع	یا شافع	یا شافع
یا شافع	یا شافع	یا شافع
یا شافع	یا شافع	یا شافع

وت تن دت تن تم بیتس بهری تهری کونسی ریس  
 هم کمایش تم بیٹھے کھاو مرتے بریاں ساتھ ہی جاؤ  
 اول آخر درود شریف یا زده بار بخواند  
 دیگر برائے دفع تکلیف ہوازدگی (رو بائی)  
 نوشته بر کبر بند و صحت خواهد یافت ان اللہ  
 علی کل شیء قدير

دیگر برائے دفع عارضه نار و نوشتہ  
 گلوبند و بفضل الہی صحت یابد

۷۸۶

یا دافع	یا دافع
---------	---------

دیگر برائے دفع عارضه یرقان این غسل و  
 نقش را بر کاغذ زرد نوشته بر گردن  
 مریض بند و صحت یابد (باقی صفحہ آئندہ)

لا اله الا الله	محمد رسول الله
یا حافظ	یا حافظ
یا حافظ	یا حافظ

بِحَقِّ لَالِهِ الْاَلَةِ

وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
۷۸۶

ع	عص	۹	۱۶
۱۰	ع	۶	۳
۸	۱۰	۱۳	۳
۱۱	عص	۷	۲

فصل پنجم در بیان نقوش برائے

حفظ اطفال به انواع گوناگون

اگر طفل خشک یا لاغر شود به روز چهارشنبه  
این نقش نوشته در گهواره طفل بندد یا  
بر پیشانی طفل بندد انشاء الله تعالی طفل  
تندرست و قوی شود.  
نقش معظم این است

۷۸۶

ع	امنولا	کع
۳۳	۱۱۱۳	فادع
	۱۱	س ص

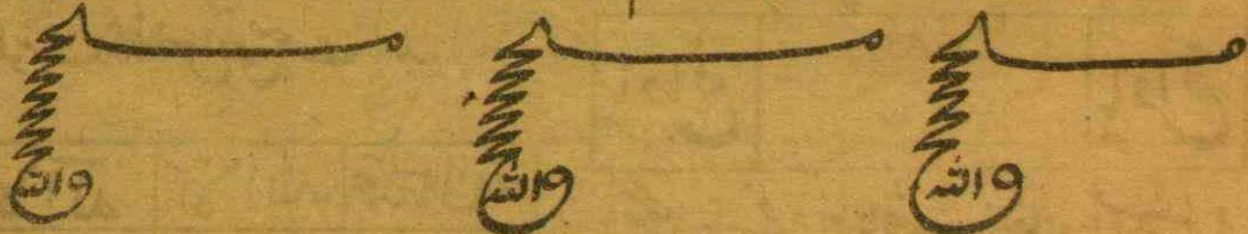
دیگر برائے دفع مرض ام صبیان یعنی دجوگه  
این نقش نوشته در گلوئے اطفال بندد  
یا نوشته شوئیده بنوشاند عارضه دفع شود بسیار  
جربت مگر اعتقاد هم شرط است نقش اینست

۷۸۶

ا	۲	و	ل	الله
بجر	اله	منو	م	له
مت	ر	لا	رسول	و
محمد	صبح	ه	الله	همرج

دیگر برائے دفع عارضه صرع که این عارضه  
مخوس طفل دجووان و پیرانمی گذارد این غسل  
را نوشته در دست راست مریض بندد  
بحکم خدا و به طیفی مریض صحت یابد نیست  
۸۱ صد ماه مح مح ماه مح مح

دیگر اگر کسی به عارضه صرع مبتلا باشد این نقش را در خون مرغ سفید نوشته در گلوئے  
مریض بندد و اگر از مشک و زعفران نویسد هم بهتر است انشاء الله تعالی مریض صحت یابد



دیگر اگر طفلی رخلل آسید یا نظر باشد این نوبند را نوشته در گلوئے طفل اندازد

۱۱ ۸۸ ۱۱ ۱۱ ۸۹ ۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۹

دیگر برائے وقع بلکے عارضہ چچک این تعویذ نوشته بہ بند و دفع خواہ شد تعویذ اینست

۷۸۶

داحد	غالب	علی	امرہ
غالب	علی	امرہ	دکن
علی	امرہ	دکن	اکثر
امرہ	دکن	اکثر	الناس
دکن	اکثر	الناس	لا یعلمون

دیگر برائے دفعیہ چچک بسیار مجربست

۷۸۶

۱۸	۱۱	۲۱۶۹	۱
۱۲۳۸	۲	۶	۱۲
۱۳	۳۱۷۱	۹	۹
۱۶	۵	۴	۳۱۷

دیگر اگر طفلی خلل آسید یا نظر بد شود این تعویذ نوشته بر طفل بند و صحت یاب شود مجربست

دیگر برائے رمانی مجوس این تعویذ را در / ۸۸ ۱۱ ۱۱ ۸۹ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ط ط ط ۹۹

گردن کبوتر سیاہ رنگ تہہ راکند انشاء اللہ مجوس رمانا خواہ شد و بزرگ نقش نام امیر و مادہ آل نوب

۷۸۶

یا حافظ	۳۳۳	۳۳۸	۳۳۱
یا حافظ	۳۳۲	۳۳۷	۳۳۶
۹۹	۳۲۷	۳۳۷	۳۲۵
/	۹۹	یا حافظ	یا حافظ

بسیار مجربست و اکثر آزمودہ شدہ است اینست

دیگر این تعویذ سا فر سیاہ رنو نوشته در ہر دو

پائے خود بہ بند و ہر چند کہ راہ طے کنند ماندہ نہ

شود تعویذ این است۔

یا کواکب

یا کواکب

دیگر برائے بندن آتشزدگی و مسدودی باوند لبہ امر اللہ الرحمن الرحیم البوسے آتش و

غبارمانہ انگشت شہادت اشارتاً بنویسد فوراً آتش سرد شود و غبار کثیر باوند و دفع شود بار ما

آزمودہ شدہ است بہ دیگر این تعویذ بنا بر محفوظیت حمل جنین و برآمدن خون و دفعیہ خوف

آسیب جن و پیری و محفوظیت از آتشزدگی و غرق شدن و حفاظت نال و اولاد و امنیت

سفر اثر کمال میدارد و بسیار مجربست تعویذ این است

دیگر این تعویذ برائے حفاظت حمل تمام مکہ بند و

نیسا	علینا	وطنسوس	سوس	نیلینی	دریوا
سوس	کنطوس	سوس	بد پر سوس	سوس	قطیر

۷۵ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ م

۷۵ کہ ۱۱۱ ع

و دیگر برائے افزونی شیر زن این آیه عظمه را سه بار نیز مک خوانده نمک طعام بخوردن زن  
 بد بد شیرش این قدر ترقی کند که به طفلان تمام محله نوشاند تا هم کمی نکند آیه مکرّمه نیست  
 فِيهِمَا لِلَّهِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ بِشَلِّ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ  
 حَبْتٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبْتَةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ  
 لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و دیگر برائے شے گم شده بنوک چوب بر دیوانه بسید حق عیسی  
 فلان شو گم گشته حاضر شود و بجائے فلان نام شے گم شده نویسد اگر خواسته خداست بهم رسد و دیگر  
 اگر کسی را طعام مضّم نه میشود و در شکم می ماند این افسون را یا زده بار خوانده بر دست چپ  
 بد بد و دست را بر شکم می مالد در و فوراً دفع شود افسون نیست به اجر با تکه بجز با تکه بهم  
 کرے پیٹ کا بجات وسیله حضرت شاه قطب عالم بنڈوی - و یا زده بار اول و آخر در و  
 ضرور بخواند و دیگر برائے مهربان کن جا کم اسم اعظم یا بدوح از انگشت شهادت سه بار  
 پیشانی خود مینویسد اگر حاکم دشمن بهم باشد به لطف و کرم پیش خواهد آمد و دیگر برائے  
 افزونی عزت و توقیر در محظّم اسم کرم یا عزیز به ترکیب یا بدوح نفع عظیم می بخشد  
 و دیگر اگر حاکم دشمن جانی بهم باشد حروف مقطعات که ده حروف اند یک حرف گوید و یک  
 انگشت بند سازد به همین نوع هر ده انگشتان بند سازد و پیش حاکم رفته بکشاید حاکم بکشاده  
 پیشانی و مهربانی پیش آید چشم و دشمنی او مبدل به لطف و تاملتف گردد اکثر مرتبه آرمود  
 شده است از بس مفید ثابت شده و اثر این عمل مخصوص برائے حاکم نیست نیز و هر کس که  
 عمل مذکور بعمل آورد و مهربان در رسم و شفیق گردد حروف مقطعات این اند  
 كَهَيْعَصَ جَمْعُ حَسَقٍ و ترکیب بند کردن انگشت اینست که اول ک گوید و انگشت  
 کوچک بند سازد و بعد ک گوید و انگشت نرودش بند سازد به همین نوع یک یک حرف گوید و  
 یک یک انگشت سلسله وار بند سازد - این عمل عجیب و غریب وسیله تاثیر است  
 فاین که حروف مقطعات در ماه رجب بوقت شرف آفتاب کننده کنایه و  
 نگینه انگشتری ساخته در دست کند هر جا که رود عزت و حرمتش کنند و در نظر مخلوق  
 معزز و صاحب عزت و توقیر معلوم شود و نیز از غرق شدن و سوختن و از هر آفت

و بلا محفوظ ماند و از غیب از ق مطلق اورا روزی عطا فراید اسناد این رساله مختصر نوشته شد  
والله اعلم بالصواب به دیگر اگر بول کردن اسپ مسدود شود این نقش را نوشته در گلویش بند  
۷۸۶

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۸	۳	۴

بکشاید مگر اعتقاد شرط است نقش این است .....  
دیگر این نقش برائے دفع مرض گرگزی اسپ  
گلوئی اسپ می بندد و برائے دیگر امراض اسپ  
سریع التاثير است بسیار دفعه آزموده شده است

۷۸۶

یا نافع	۱۰	یا نافع
یا نافع	یا نافع	۲۰
یا نافع	یا نافع	یا نافع

نقش مذکور اینست .....  
دیگر اگر پوست هدهد در سایه خشک کند و بر آن  
این نقش نوشته و در کمر بندد و به بلخانه خود صحبت  
خلوت کند مانده نشود و نقش این است

۷۸۶

۷	۱	۸
۶	۳	۲

دیگر اگر این طلسم از مشک و زعفران نوشته  
مردن را یا زن مرد را بنوشاند مرد و به زن  
دیگر و مرد غیر باین ن قادره شود مجرب است +

دیگر سوره فاتحه نوشته از آب یا کلاب ۵ ارنی ۱۶ ۱۱ ۵ و ط او ع ۱۱ ط  
نوشته مار گزین را نوشاند فوراً صحت یاب گردد اگر قلم داوات بر وقت میسرنه شود یا زده بار  
خوانده بر دم کند و دیگر هر که عقرب نیش زده باشد این الفاظ یا زده بار خوانده دم کند حکم  
ضلعی عزوجل فوراً صحت یاب شود قرنیة بلیحہ بجر قفطعاً و دیگر برائے وقع غسم و ترود هر کس  
که این دعا را صبح و شام بخواند حق تعالی آن شخص را از غم و ترود نجات بخشد یا بدیع العجايز  
یا الخیر یا بدیع و دیگر اگر گویوانه یا اشغال دیوانه کسی را گزود این آیت معظم و  
مکرم نوشته در گلویش بندد از هلاکی محفوظ ماند انهم یکیدون کید او اکید  
کید اقبهل کفارین امهلهم رویدک بسیار مجرب است و چند مراتب آزموده شد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله بقیه مشعرین تعویذات هر مرض بصحیح نام

۷۸۶

۶۶	۶۲	۶۹
۶۸	۶۶	۶۴
۶۳	۶۰	۶۵

باید دانست که هم مریض محکم مادرش و نام روز یکروز آن روز

مریض بیمار شده باشد بحساب جمع کرده سه سه جا وضع

کنند روز شنبه اگر بیمار افتد آن روز بادشاهی حل است

دوازده روز خطر است اگر سه باقی مانند هم مرگ است. اگر

روز یکشنبه بیمار شود غسل شمس است بوقت روز خطر اند بیماری حکم دسینه است اگر سه باقی

مانند مرض طول کشد اگر یک باقی مانند خون مرگ است. اگر روز دوشنبه بیمار شود عمل قمر است

بیشتر روز خطر است اگر سه مانند علالت طول کشد

و اگر دو مانند زود و صحت یاب شود و اگر یک مانند خون

۷۸۶

۲۶۱	۲۶۶	۲۶۳
۲۶۲	۲۶۸	۲۶۸
۲۶۶	۲۶۴	۲۶۹

۷۸۶

۹۹۰	۹۸۵	۹۹۲
۹۹۱	۹۸۹	۹۸۴
۹۸۶	۹۹۳	۹۸۸

مرگ است ..... اگر بروز سه شنبه علیل

شود غسل مریخ است بیماری آل از دور و مبرز شود تا نه

روز خطر است. اگر سه باقی مانند مرض طول شود و اگر دو

مانند فوت شود و اگر یک باقی مانند زود و صحت یاب شود و فحیه آل صدق است

۷۸۶

۳۹۳	۳۸۴	۳۹۴
۳۹۳	۳۹۱	۳۸۹
۳۸۸	۳۹۵	۳۹۰

روز چهارشنبه غسل عطار است بیماری آل از غم و

تردد شود تا دوازده روز خطر است. اگر سه باقی مانند

بیرود و اگر دو مانند مرض طول شود اگر یک مانند زود و ترشایا بید

روز پنجشنبه غسل مشتری است

۷۸۶

۱۱۴	۱۰۹	۱۱۶
۱۱۵	۱۱۳	۱۱۱
۱۱۰	۱۱۴	۱۱۲

بیماری از قضیب پدید شود و پنج روز

خطر است اگر سه باقی مانند بید و اگر دو باقی

مانند بیماری از شود و اگر یک مانند فوت شود

۷۸۶

۱۱۲	۱۰۶	۱۱۴
۱۱۳	۱۱۱	۱۰۹
۱۰۸	۱۱۵	۱۱۰



۷۸۶

۱۳۲	۱۳۷	۱۳۴
۱۳۳	۱۳۱	۱۲۹
۱۲۸	۱۳۵	۱۳۰

روز جمعه که عمل زهره است ده روز خطه است اگر سه یا نه مرض طول کشد و اگر دو مانند زود و شفا یابد و اگر یک مانند فوت میباشد و الله اعلم بالصواب. تمام شد بحجت نام منقول از حضرت امام جعفر صادق

بسم الله الرحمن الرحيم

## رساله طلسم حیات و اندرز جان و شجده با معجون غر از نبی

دفع باد که شعبده اندر جان و دیگر شعبده های که به آزمائش در آمدند و صحیح یافته شدند درین رساله درج کرده شدند هر که خواهد آزمائش کند صحیح خواهد یافت به شعبده استخوان بوسید بزیش و مار و انسان فراهم کرده مسر سا بساید و زیر زمین تا چهل روز دفن کرده بگذارد بعین بر آورده زیر هر درختی که سوزاند شاخه های آن درخت بر زمین فرود آیند و دیگر اگر کسی را مار گزیده باشد و آن کس میبوشش گردد و فی الفور نیلایا تها تها بار یک سائیده در بینی اش بندد که در و باغ رسد فوراً به بوش خواهد آمد و شفا یابد و اگر نیلایا تها تها جسم و چهره باله و در تنور گرم جبهه از آتش سوختن محفوظ ماند و دیگر کف دریا پوست مرغ مسادی سائیده در سر که میخفت جسم خود طلا کند آتش در جسم او اثر نکند و دیگر صمغ عربی در آب حل کرده در دست باله و آتش بردارد و آتش هرگز نه سوزد و دیگر قدری گندک بار یک سائیده در پارچه چید و اندک آب بر آن اندازد بعد یک ساعت فتیل روشن باشد و آبک (چون) آب نارسیده هم همین خاصیت دارد و دیگر آکلیش برصینه مرغ و در کندی قدری سیما باندرا انداخته سوراخش از موم مسدود کند در فصل گریار و بر روی آفتاب در برابر آتش مرده نیم گرم نه بد بینه بتی و مجربست و دیگر اگر در آب شیر گرم قدری سریشم ماهی سائیده اندازد آب مثل برف منجمد گردد و دیگر قدری کتیره سفید خوب بار یک سائیده و هموزن آن مصری سفید و قدری زعفران سائیده آمیزد و در کاغذ بسته پوشیده تر و خود دارد و از حاضران محفل قح آب طلبیده از چابک دستی آن مجموعه مخلوط را در قح آب اندازد و بعد چند ساعت آن قح آب فالوده خواهد شد مگر همیشه همیشه هیچ الفاظ خوانده بدست تا که اصل محفل دانند که

بهرکت خواندن اسم آب مبدل به فالوده شده است خود خورد و حاضران مجلس را خوراند کمال  
 لذت خواهد شد تجربت به دیگر در بیضه تازه مرغ سوراخ کند و از شلغم پُر کند و بموم روزنش  
 مسدود کند بیضه پرواز خواهد کرد و دیگر کاغذ سیاه بنم تر و در آفتاب نیم ساعت توقف کند  
 کاغذ بپزد و دیگر حبش بیطرح بزیر زبان نهد و کاغذ پُر آب طلاکوب پوشیده از نظر بینندگان  
 لعاب دهن در آن کاسه اندازد تمام آب مثل خون شود و دیگر بر بیضه مرغ تازه از آب  
 پخته گوی نویسد وقتیکه نوشته خشک شود بیضه را بشکند در سپیدی بیضه هم الفاظ ظاهر  
 خواهند شد و دیگر اگر رنگ اندک از موم گرم کند و بر آن نویسد آنرا اندک ساعت در سرکه  
 اندازد هر چه نوشته است ظاهر شود و دیگر مانی و خورا با هم آمیخته بساید و در آب میخته نویسد  
 حروف سرخ معلوم شوند و دیگر اگر در غن باسی ناسه روز در آفتاب و بعد از آن از روغن  
 زرد حروف زرد معلوم شوند و دیگر در شیر قدری نوشتار آمیخته نویسد و در آتش رو بپزد  
 حروف سیاه شوند و دیگر از آب نارنج نویسد و در روغن آتش کند حروف سرخ معلوم شوند  
 و دیگر اگر زهره پلنگ زهره سیاه و زهره باز با هم آمیخته بر کاغذ نویسد بر زحرف معلوم نه  
 شوند و به شب ظاهر شوند و دیگر اگر موم گرم کرده بر نوشته بگذارند وقتیکه سرد شود حروف  
 زرد شوند و دیگر اگر نوشاد در سواگه و سنگها مسادی الوزن آمیخته بر حروف اندازد و در  
 آفتاب حروف زائل شوند کاغذ ساده بماند و دیگر از قسم غله قدری در شیر مار چند روز نهند  
 بعد از آن در سایه خشک کند هر جانور را که خوراند بیهوش گردد و اگر از آب گم غسل دهد بهوش  
 آید و دیگر برگ عنب کوفته پخته در خون خرگوش آمیخته بطور گوله سازد و در رشته محکم  
 بربندد و در دریا اندازد ماهیان گرد آن مجتمع شوند جبال انداخته بگیرد و دیگر چند  
 روز مقناطیس را در عرق لهن (تخموم) تر کند قوت جا ذیه او ساق شود و اگر چند روز در سرکه  
 تر کند بجالت اصلی باز آید و دیگر بطی از موم سازد و متصل شکم بطا مذکور مقناطیس  
 چپانند و اندرون شکم نمک نشو پُر کند در حوض پُر آب یا خاکستر پُر آب اقل سوزن اندازد  
 بعد از آن بطا اندازد بسبب نمک بطا غرق شود و از آب نمک دور شود و از جذب  
 مقناطیس سوزن در شکم بطا ضد بطا بالائی آب آمده روال شود این شعبه بسیار

عجیب و غریب است و لازم است که بطا از موم سیاه سازد که هم رنگ مقناطیس باشد  
 و دیگر خرزهره (کوزی) زرد رنگ بسوزد و خاکستر آن در شیشه عرق لیمو انداخته و مان  
 شیشه از انگشت نرم محکم گیرد و عرق از شیشه بیرون خواهد آمد. و دیگر اگر توتیا را در آب  
 سائیده بر طلا و آهن و سیسمن کند پس معلوم خواهد شد اگر خواهد که بجالت اصلی آید  
 رنگ شورالمیده بشود بجالت اصلی شود مجرب است. و دیگر اگر کسی را عقربش می زند  
 نوشادر در آبک (چونه) آمیخته آن کس را به شنیدن دهد فوراً صحت یابد. و دیگر کج شکسته  
 را در بچ کرده از خون او بر پوست گردن مرغ بمالد و زنگار بر او افشانند و آنرا در پارچه پیچیده  
 فتیله سازد و در سمعدان سبز روغن شیرین انداخته روشن کند در آن مکان معلوم شود که  
 مرغان سبز نوع بنوع می پرند. و دیگر سرگین را که در سگ و چرک گوش سگ و پیه  
 بز میش و در پارچه کتان آلوده کرده فتیله سازد و در چسراغ نونهد و روغن سیما باندخته  
 روشن کند اهل مجلس همه سگ به نظر آیند. و دیگر خون خرگوش در روغن گل با هم آمیز  
 کرده در چسراغ نونهد و از نیب سرخ نو فتیله ساخته در چسراغ برافروزد اهل محفل  
 را معلوم خواهد که سیلاب آب در این مکان آمده است. و دیگر در پیه (چربی) سنگ شست  
 بوره از منی آمیزد و از پارچه کتان فتیله ساخته در پیه مذکوره آلوده کند و در چسراغ نو  
 نهاد و روغن سیما باندخته روشن کند معلوم خواهد شد که اهل کشتی همه خلسیاں اند و  
 کشتی بر آب روان است. و دیگر در شیشه مصفا قدری شراب آتش و قدری  
 کندکانه از دود در خانه تاریک نهد معلوم خواهد شد که آتش در میان شیشه نهاده است  
 و دیگر از انگه بزنی و یا سالی در مکان تاریک بر دیوار مینویسد یا نقش کند حروف یا  
 نقش آنچه باشد روشن گردد مجرب است. و دیگر قدری نوشادر و عقرب قرصا  
 در دمان نهاده بچابد و بعد از آن آب شب غرغره سازد و باز آتش دمان در دمان  
 گیرد و مانش در زبانش نه سوزد مجرب است. و دیگر افسیون و کتیرا و بچپش کرمی  
 نمک سانبهر و پوست تخم مرغ و سیما همه را در ممر که آمیخته در دست بمالد و آتش  
 افروزال در دست گیرد دستش نه سوزد و اگر در پا بمالد و بر آتش رود پایش نه سوزد

دیگر گل سرخ و پهنکرمی و خطمی و شراب و کافور در سرکه مخلوط کرده در دست بمالد از آتش  
 محفوظ ماند و دیگر برگ کهنکچی حل کرده در پاره مخلوط کند و همراه سفید تخم مرغ و لعاب  
 خطمی آلوده کند فوراً بپزد و دیگر در شیشه پرمانی که بوی ترانقید بر کند که شیشه مطلق خالی نه ماند و  
 روغن شیشه از موم مستحکم مسدود سازد و از بلندی بر زمین زند شیشه نه شکند محراب است و دیگر پارچه  
 پیاز (گندما) در سپنج نهند پروانه تا از پولش نبرد سپنج نیابند و دیگر حلوا و شیر و باقله و پسته  
 (چربی) بز با هم آمیخته حبس زود در یا اندازند تا همیاں بر آب جمع شوند و دیگر از یک  
 دانگ نقره انگشتری سازند بر آن نگین کبریا نهند انگشتری در آب غرق نه شود و دیگر قدری  
 افیون و پنجاه عدد جوز در آب آبک (چون) جوش دهد هر که از آن اندک نوشد فوراً بیمار شود  
 و اگر قدری روغن زرد و خورد صحت یابد و دیگر پهنکرمی و کافور با هم ساییده بر کاغذ  
 بمالد و بزیر کاغذ آتش روشن کند و بر کاغذ حلوا پزند و کاغذ نه سوزد و دیگر دارچینی  
 ساییده در آرد خمیر کند و نان پزید بخوردن سنگ سردی قص کند و دیگر بادام  
 را در پارچه نهاده بر سنگ زند مغز بادام ریزه ریزه خواهد شد و پوست بچپان سالم باند  
 و دیگر از درخت مدار شیر گرفت چیرے نوب و بعد خشک شدن خاکستر در دست بمالد  
 حرورت سیاه نمودار خواهد شد و دیگر اگر لبتیت (بہنگ) را در کوزه نهد و آب  
 بر آن اندازد کوزه بشکند و دیگر اگر شیطج بندی و چونک بہنگ سایدی بر گل افشانند  
 هر که آن را شام عطسه زند و کوزه کند و دیگر اگر سرخ را در روغن بمالد بانگ  
 نه کند و اگر در مقعد خرد روغن بمالد فریاد نمیکند و اگر از اسپ بهین فصل کند از دو دیدن باز  
 باز ماند و دیگر جائے که فرغلطیہ باشد از انجا پرورزش نه قدرے خاک و دارد  
 نیز بر سفره اہل مجلس نهد همه بخندند در آیند و دیگر اگر خشخاش را تا سه روز در شیر قمر  
 سازند و آن چند ایل کلال شود که سوزن اندر دانه توان رفت و دیگر اگر تباش را  
 در روغن چسب کرده در آب اندازد هرگز نه گذارد و دیگر شخصی که دوازده ماه بہیرہ  
 خورد و مولش گاہے سفید نمیشوند و دیگر دندان انسان فرود و زبان ہم بہ زیر لہن  
 نهد تا وقتیکہ نہ برود صاحب بالین سر از بالین نہ برود یعنی بیدار نہ گردد

و دیگر اگر از پوست بز میش چله گمان سازد و تیر اندازی کند هر کما نیکه نزدش آید شکسته گردد  
 و دیگر اگر در نقاره خانه پوست گرگ بسوزد پوست نقاره با پاره پاره میگردند و دیگر اگر پوست  
 گرفت نقاره بسازند وقتیکه از نقاره آواز بر آید پوست و دیگر نقاره با پاره پاره میشوند  
 و دیگر اگر از پوست گرگ قسمه سازند و تنهها به شب سیر کنند خوف و وحشت معلوم نمیشود و دیگر  
 پوست انار شبانه روز در آب تر کند و آن آب در گریه کشت زار خود افشانند بلخ دژدی بزرگ  
 آن کشت فرود آید و دیگر پوست بر سر درخت باره دار بندد بلخ بر آن نه نشیند و دیگر  
 اگر خیار کلان را چاک نموده و تخم او بر آورده خرباش خشک اندر آن پرم سازد و هر دو پارچه را  
 با هم آمیخته و از رشته بسته در پارچه سچیده در دیگی پر آب نهاده سرپوش بزیر آن آتش  
 افروزد و بعد ساعتی خرباش خشک طب خواهد شد و دیگر تال که با نه بار یک ساعت در شیر  
 محوط سازد و فی الفور مثل جغزات بسته خواهد شد و دیگر سیاه کافور یک دانگ انگشت  
 مدار یک دانگ خمچل کرده غلوه ساخته خشک کند بعد خشک شدن از آتش مشعل سازد  
 بعد در چادر نهاده گردش و در چادر نه سوزد و دیگر نوشاوردنید تھو تھو مسادی اوزن  
 در عرق کافور لیمو ساشیده بر کار و یا شمشیر از موم گذاخت چیزه نویسد و ادویات  
 مرقوم بالا بر آن افشانند و در آفتاب نهند تا که خشک شود و بعد ساعتی بشوید هر چه نوشته است  
 صاف در روشن خواهد شد و دیگر در سر که تیز قدری نوشاورد اندازد و بیضه اندر آن نهد  
 بعد شبانه روز بیضه چندان نرم خواهد شد که در دهن تنگ شیشه در آید و قتی که  
 اندر آن شیشه فرو نماید آب سرد بر آن اندازد و بیضه به همان طور سخت خواهد شد و دیگر  
 اگر خواهد که نگاس از مکان دور شوند بیخ نرگس و عرق قرچا و گندک کوفت در آب اندازد  
 آن صابون زمین و دیوارها افشانند یک گس هم در آن مکان زنده نخواهد ماند  
 و دیگر اگر خواهد که از صحبت بد فایز نه شود بزرگ تسی سیاه رنگ پاره چھ ماشه در دست  
 مثل میندی ببالد وقتیکه تمام پاره جذب گردد و در صحبت مشغول گردد وقتیکه  
 از صحبت بلیجی می خواهد دست از آب گرم بشوید فایز شود و دیگر اگر خواهد که دست نه  
 سوزد و کافر عرق در آب حل کرده در دست ببالد و آتش نهند دستش نه سوزد

و دیگر مرغ را در روغن زیت افکند و باز بر آورده در چسپ مرغ روغن شیرین افکند روشن کند  
 در همه خانه عقرب معلوم شوند و دیگر در چسپ مرغ پتیل کچیل مار بجای قتیله افکند روشن کند و تمام  
 خانه فحی پاکند معلوم شوند و دیگر خون مرغ سیاه و سیاه گوش در چسپ مرغ افکند روشن کند تمام  
 خانه منقش معلوم شود و دیگر سرگرم شب تاب پوست رقیق آهو (جھلی) نهاده زنگار برود  
 افشانند در چسپ مرغ روغن شیرین روشن کند مکان سبز معلوم خواهد شد و دیگر بر روز یکشنبه منقار  
 زاغ را دو دو گوگل داده چند خطوط ازاں بر زمین کشد هر نه که بر آن خطوط گذرد فوراً ایامش  
 جاری شود و تکیه آل منقار شونیده عورت را بنوشاند فوراً آید شود و دیگر پارچه پارسیان  
 را در شیر گهی کوار هفت بار تر کند و در سایه هر مرتبه خشک کند باشد بعد خشک شدن پارچه را  
 در آتش اندازد هرگز زده خواهد سوخت و دیگر چسپ مرغ را چنان گل سازد که در بستی او اثر آتش  
 باقی ماند قدری کند یک سائیده بر او افشانند چسپ مرغ روشن شود و دیگر کافور را  
 روشن کرده در آب اندازد روشن خواهد ماند و دیگر یک دانگ کافور سائیده در آب  
 آمیزد و آب را در چسپ مرغ انداخته روشن کند آب بجای آتش کار کند و دیگر غوبال  
 را سه بار در شیر گهی کوار تر کند یکبار تر کرده خشک کند باز تر نماید همبرس نوع ۳  
 تر کند و خشک نماید بعد خشک شدن اگر آب در غوبال اندازد آب بر نیاید و در غوبال  
 قاسم اند و دیگر تخم از بند کوفت مغزش بر آرد و باریک سائیده در ظرف طلا کند و خشک  
 کند وقتیکه ظرف را از آب پر کرده شود آب شیر خواهد شد و دیگر عرق گرد اصل  
 در کار و بمالد و ازاں کار و لیمون تراشد عرق لیمون بصورت خون بر می آید و دیگر غله را  
 بے آتش بریان کردن شیر خنجر در دست مالد و از بهماں دست غله را مالیده در ظرف  
 نهند و ظرف شیر را در پیش آفتاب وارد غله بریان شده از ظرف بیرون آید و  
 اگر در شب این غسل کند گرمی مشعل در ظرف رساند و دیگر کبر بائی خالص را در  
 عرق لیمون سائیده بر مس طلا کند بصورت نقره معلوم شود و اگر عرق لیمون میترن شود  
 بول فرج بایش استعمال کند وقتیکه از آب بشوید بحالت صلی آید و دیگر گل کنیر مرغ  
 را دو و کند یک پد سفید خواهد شد بعد از قند سیاه و مویزخ ظاهر خواهد شد و الله اعلم

ترکیب گرفتن میخ چوبی برپا پوش چوبی فتن کوهی سفید در آب سائیده کوب  
 دیگر غایت کف پارا تر نموده برپا پوش چوبی سوار شده برود هرگز پا پوش چوبی از پایش علیحد  
 نخواهد شد. دیگر در پرده شکار کردن. در پرده به تفنگ پارو بجائے گولی سیاه انداخته بر جانور  
 بندوق مکنند بر پارو نشان هم تاقتد که جانور از نشان مجروح شود. دیگر چراغان را با هم جگ  
 کنانیدن به پیوسته پیش و پیوسته شیر و دو چراغان انداخته روشن کند. کو هر دو چراغ  
 با هم چسبند. دیگر ترکیب بر کاغذ زرد و سفید حروف سفید ظاهر کردن. اول حروف  
 از سیاهی نویسد بعد از آن هر رنگ که خواهد در آن روغن آمیخت بر کاغذ مالد و بر کاغذ  
 از آب انشا حروف سفید نمودار خواهد شد. دیگر ترکیب رشته خام شیشه تراشیدن  
 از رشته خام مثل توڑه بندوق سازد و بر شیشه از کار و نشان کند و آن توڑه را بر فروخته  
 بر نشان تمایذ شیشه تراشیده خواهد شد. دیگر از چاه شیر بر آوردن. پارو چه را به شیر  
 درخت برگرد و سه بار تر کرده در سایه خشک کند و در سبوح گلی با دول پوشیده کند و  
 آن را در سه بار در چاه غوطه دهد و آب بر آمد و شیر خواهد شد. دیگر ترکیب اغراز کافور  
 ساختن. در ظرف آهنی کافور نهاده در زیر آن آتش نرم برافسند و در سر پوش گلی بر ظرف  
 نهند و وقتیکه بر این ظرف کافور برسد ظرف را در آب اندازد و ساغر کافور خواهد بر آمد. دیگر  
 ترکیب دفع کردن نشه شراب. اگر نمولی و بچه شکر می در آب سائیده بخورد نشه برود.  
 دیگر اگر در قاشه های نارنگی شکر آمیخت در شبنم نهند از خوردنش نشه دور گردد.  
 دیگر ترکیب برائے دفع درد شقیقه بهر جانب که درد تباشد از آن جانب نمک  
 آب آمیخته را در بینی مثل ناس بکشد و در فوراً دفع شود. دیگر از باد تند چراغ را  
 محفوظ داشتن. سنگ کوهی نرمه سا سائیده برت سید روشن یا نشان چندا نکه خواهد باد تند  
 در و چراغ از گل شدن محفوظ ماند. دیگر یکس مروه در خاکستر گرم اندازد فوراً زنده خواهد  
 دیگر ترکیب جگ مرغان کنانیدن. در چشم یک مرغ مقناطیس سمر کند و در چشم دیگر  
 براده آهن اندازد مرغ از جگ بماند. دیگر ترکیب سبب سیماب. قدری سیماب در طلق



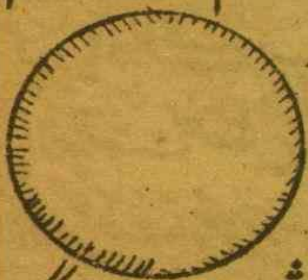
شب پره انداخته و نالن محکم بدوزند گولی ساخته شود به دیگر علاج برائے وقع زهر عقرب  
 هر که را که نیش کرده است رسيد با شد آن کس در گوش خرنجی که ارا که دم کند بده است و در اثنای  
 راه از هر کس که ملاقی شود از آن مخالفت کند و بر دفع خواهد شد و دیگر سر زه غفیه آورده در دمان  
 او غوک نهد و لوبان و غیره بسوزد هر کس خواهد دانست که کلمه مرده بز کلام میکند فقط به  
 از نیجا شعبده مانے اندر جال نوشته میشوند - ترکیب شیشه را در دمان مثل  
 خوردن شیشه را در آتش افزودن آن اندازد وقتیکه شیشه مثل آتش شود و عرق او را در ک غوطه  
 دهد بر آورده در دمان گیرد و از دمان ریزه ریزه کند بحکم خداوند تعالی زخم نخواهد افتاد  
 آزموده است به دیگر پیه بزیش و پیه (چربی) ماهی با هم آمیخته فلیتیه سازد و در چراغ روشن  
 کند تمام خانه پر از آب معلوم خواهد شد به دیگر اگر کسی را مار گزند کنول گشته تازه را پوست  
 و در کرده مغزیش بر آورده ساسا ساسیده بطور سس در چشم اندازد از فضل خداوند  
 کریم زودتر شفا یابد به دیگر آب نوشاد و بچکانوان و سرکه بهم آمیخته بر سینه کبوتر که  
 نزد ماده سفید باشند از آن اشیا مذکوره بالا نقش کنند و بزیر کبوتر نهسد بوقت بر آمدن کبوتر  
 آن نقش ظاهر خواهد شد به دیگر اگر پستان ماده سگ بریده بر پشت آئینه چسبان کند  
 هر که در آن آئینه بیند صورتش بصورت سگ نماید به از نیجا چند منتر اندر جال که  
 سفلی برائے بغض اند نوشته میشوند - ترکیب برائے بغض که بمثل است - موی  
 موش و موی سر گر به چوبک شیشه نازک که اکثر بر درخت نیب میشود پیار و مگر بر در شنبه  
 از آن چوب بگوید که فردا ترا از نیجا برم و بر روز یکشنبه او را آورده هر سه اشیا را بسوزد و  
 خاک او نگهدارد و بعد از آن در میان دو کسان که عهدائی افکنند منظور باشد - در  
 اثنای آمد و رفت آنها خاک مذکور افکند در میان آنها تفرقه افتد بلکه نوبت  
 به جنگ و جدل رسد به دیگر اگر پیه (چربی) خاک یک شنبه خواهد به شنبه در  
 مکان دشمن افکند در باشندگان خانه فوراً جنگ جدال و قتال واقع شود به  
 دیگر اگر نصف حسم کیک یعنی (پستو) بزنند را که خورانیبده شود ایام جاری شوند  
 و نصف حسم بالائی با احتیاط نگهدارد و وقتیکه زن را خوراند خونش برسد شود

بجز این ترکیب علی حده نیست که خونش بند شود و از نیجا چند سفلی عمل برکے حبت  
 نوشته میشوند - روز یکشنبه خواه شنبه یکدولنگ و تخم خود تر کرده هر روز که خوراند با هم  
 او کمال اتحاد و اخلاص پیدا شود علی بن القیاس اگر زن بسیاری در تخم خود تر کرده مرد را خوراند مرد  
 بر او زن فریفته و عاشق گردد و دیگر - موئے سر زن که از شانہ برمی آیند گرفته سوخته خاکستر  
 آن در تخم خود آمیخته بر جسم نهانی طلا کند و هم صحبت شود - زن دیوانه و فریفته شود و مجرب است  
 دیگر - اگر روز شنبه بوقت طلوع آفتاب بر لبست ناخن خود تراشیده پوشیده نگاه دارد و بروز  
 پنجشنبه علی الصبح اول ناخن را به گلاب و مشک و زعفران تر کرده بهنت مرتبه بسم الله  
 خوانده بر ناخن دم کند و بسوزد و خاکش بر چیزی آمیخته مطلوب را خوراند و دیوانه و فریفته  
 گردد و دیگر - زبان زراغ سیاه و خاک مدفن بدین مسان و هر لبست ناخن خود اول بروز  
 مذکور سوخته بدارد و زبان زراغ و ناخن و غیره بروز یکشنبه علی حده سوخته و تخم  
 خود مع لعیاب و بن خود و خون انگشت خنجر که از همه خورد تر است برآمده و هر یک شوی با هم  
 آمیز کرده و تخم خود مساوی خود حبت مابند و پس ازاں یک گولی بروز مذکور هر کس که  
 خوراند چنان فریفته و شدید شود که ازاں علی حدگی شکست مجرب است - دیگر - اگر  
 دشمن را هلاک و خوار کردن منظور باشد خاک مدفن در گهت بروز دو شنبه یا شنبه یارو  
 دور آن را رانی آمیخت بدارد و هر نیم درخت مدارا فروخت این خاک را رانی آمیز کرده را  
 بست و یک مرتبه در آن آتش افکند و نام دشمن بر مرتبه به چنان نیت که در دل دارد بگیرد  
 و دشمنش هلاک گردد و دیگر - زنی که کمال جیبا باشد پنج درخت لجا لوبروز شنبه  
 خوراند جیسا دار شود - دیگر - پر بوم و پر زراغ به شب یکشنبه سوخته خاکستر آن بر سر در  
 معشوق و عاشق که با هم کمال محبت و اتحاد داشته باشند افکند در میان آنها  
 معلق و دشمنی پیدا شود - دیگر - موئے سر زن و پارچه مرد و در روز سه شنبه  
 بسوزد و هر دو را بخورد در میان ایشان دشمنی پیدا شود مجرب است - دیگر - اگر آرزو  
 بروز شنبه رشته که بهار که ازال گلوشه ظرفی تراشد و زویده آن در وقت شب که  
 شهاب ثاقب شود همان وقت در ششم مذکور خفت کرده و در راه اندازد و هر زنی که

سه چوبه پر آب یا خالی گرفت بر آن رشته گذرد و سه چوبه شکسته به نیت مخرج است و اکثر آن موده شده  
 است و دیگر اگر خواهد که در میان دو کسان نفاق اندازد بر روز یکشنبه خون بوم و زراغ سیا  
 بگسرد و چهار چوبه پوشیدنی بهر دو در آن خون تر کرده نگه دارد و در آغاز ماه به شب آن چوبه  
 را سوخت خاکستر گرداند و آن خاک اندک اندک بر سر هر دو کسان اندازد و نفاق کامل در میان  
 آنها پیدا شود و دیگر موم چلیپا یعنی چلیپای بر روز یکشنبه یا شنبه در آخر ماه  
 برهنه مطلق شده بتراشد و تا وقت یکدم بریده رقص کند خود هم همراه و رقص کند  
 و تنیکه قرار گیرد و آنرا بردارد و در سایه خشک کند هر گاه که کامل خشک شود در تنبه چپیده  
 نیت سازد و در غن چنبیلی آن فلیسته برافروزد و بعد ساعتی در تمام خانه چلیپا سازد  
 معلوم خواهند شد و دیگر اگر ناخن پائے پیشین راست شتر بسوزد و موشان گریخته  
 شوند اگر چشم پائے شتر در کمر بسته در صحبت مشغول شود تا وقتیکه از کمر نکشاید از صحبت  
 فارغ نباشد و دیگر اگر ناخن چپخ جانور بر بازو راست بندد آن را آسپس  
 اندیش عاید نگردد و طرفه اینست که از نظر دیگران غائب شود و سنگ هم بر آن کس نحو غایبند  
 و اگر چه سنگ بگذرد زهرش اثر نه خواهد کرد و دیگر اگر کسی خواهد که چند روز بر در سنگی و  
 تشنگی معلوم نه شود ترکیبش اینست که بر روز یکشنبه به شیر گاؤ برنج کلت زیره مثل فیرنی بنویسد  
 و ظرف کبیر را سر به مهر محکم کرده در آب دفن کند و چندان روز که بے آب و آنه ماندن  
 منظور باشد همان قدر آن اور زیر آب گذارد و هرگز هرگز در آن روز با خواهرش آب نماند  
 خواهد شد بعد از آن شیر برنج را بر آورده بخورد و بیابان شگون چلیپا  
 یعنی چپیکلی - اگر بتاریخ (۱) بر کسی چپیکلی افتد علامت بیماری و علالت است  
 اگر بتاریخ (۲) افتد از حاکم وقت عنایت و کرم مشایده نماید اگر به (۳) و (۴) افتد  
 زکریست آید و به (۵) و (۶) و (۷) افتد خورمی حاصل شود ملازم شود و به (۸)  
 و (۹) و (۱۰) افتد نشان مرگ است تقیینا از عارضه شفا حاصل نه شود اگر به (۱۱)  
 افتد اولاد شود اگر به (۱۲) افتد از غیب چپیکلی بدست آید دل شاد شود اگر به (۱۳) و  
 (۱۴) افتد دولت بر باد شود و برنج حاصل گردد اگر به (۱۵) افتد در کثیر بدست آید


بقیة یوم نوشته پیشود که در هفت چهار روز افتادن چلیپا سه بسیار بهتر اند که روز  
از حد بدتر و نخوس اند یعنی بروز دوشنبه و چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه اگر جسم انسان افتد بسیار خوب  
بهت است و اگر بروز شنبه و یکشنبه و شنبه افتد ضرر و نقصان پیدا کند به بیان علم  
سیمیا. داننده علم بدافقود اند که آنچه در کتب قدیم یافته میشود قدری از آن به تحریر می آید  
و بعضی شئی که از مرده شد صحیح یافته شد به تبار علم سیمیا عبارت است از مزاج قوائی فاضله  
عادیات موم قوائی سفلیات و آن عبارت است از طاسبات که از آن اظهار عجایبات میشود.

حروف دو قسم اند مفردات و مرکبات اول بیان حروف مفردات کرده میشود. الف هر که  
صبح بعد از بیداری بغیر آنکه از کسی کلام کند. الف یک هزار گوید صاحب جاودت و دولت و حشمت  
گردد و اگر در ساعت مشتری یک هزار الف بر کاغذ نویسد و نزد خود دارد و همان تاثیر اولین بخش  
و وقت یک ماه او برنج نخوس باشد بر لوح سرب دایره کشد در آن دایره نام دشمن معنی نام  
مادرش بنویسد و یک صد و یازده الف مثل دور نقشه بنویسد  
و در قبر کهنه دفن سازد و دشمنش به عذاب گوناگون مبتلا شود  
مجرم است الباء اگر یک هزار و یکبار بر پوست شغال  
و باغی کرده معنی نام دشمن و مادرش نوشته در خانه دشمن دفن کند دشمن مقهور شود و اگر  
مجنوس هر روز یکبار و یکبار خواند از قید رهایی یابد مجرب است و اگر نزد خود از هر آسیب  
مخفوظ ماند و اگر هزار بار بر پوست گربه و باغی کرده نویسد و بر زمین صاحب قوت بند و بفضل  
ایزد تعالی شفا یابد اعتقاد هم شرط است و باید دانست که خداوند تعالی جلشانه در هر شئی تاثیر  
بخشیده است پس حروف هم تاثیر موجود است و منکر آن معاذاً بالله منکر خداست. التاء  
اگر مثلث بر پوست شیر و باغی کرده وقت طلوع میخ بر روز یا شب بکشد و پنجاه و نه خانه در آن  
مثلث بسازد و در هر خانه حرف ت نویسد و مجوس را دید که نزد خود دارد و مجوس از قید خلاصی یابد  
و اگر چهار صد حشمت بر کاغذ حریف نویسد و نزد خود دارد و چشم مردمان با حشمت و  
صاحب عزت و توقیر معلوم شود و اگر چهار صد مرتبه حرف ت بخواند در دولت بر و باز گردد یا  
هر از و صاحب کلمه گردد. الشاء اگر پنصد و هشتاد و نه حرف ت بر پوست آهو یعنی



(جھلی) نوشته نزد خود دارد و از خوف غرق و آتشزدگی محفوظ ماند و اگر نسبت و بیکبار  
 حضرت بر جوزه سپه نوشته یعنی بر هر پهلوی هفت هفت بار نویسد و در گذرگاه شمن و فن  
 کند دشمن پراکنده دایتر گردد و اگر پنج صد مرتبه حضرت نویسد و بزیر بالین طفل نهد در خواب ترسد  
 و اگر بلوح کافری موم بچسبد و هشتاد و نه مرتبه حضرت مع نام خود و مادر خود نویسد و در  
 تالاب و جھیل که از بلک خود باشد اندازد آبش در تالاب تان هم خشک شود. **الحجیه** اگر  
 باین طریقت جمیم بر مصری چهار بار نوشته صاحب قونج را بخوراند بحکم خداوند تعالی شفا یابد  
 و اگر زن مرد را بته باشد بیکبار بر طرف چپینی نوشته شسته مرد را نشانند بحکم  
 خداوند تعالی فوراً کشته شود. **الحامه** اگر در ساعت اول بار نیم روز و شنبه یا جمعه که  
 قمر از نحست خالی باشد هشت خانه بر انگشتری کنه کنانیده در دست پوشد تا وقتیکه  
 انگشتری در دست ماند قوت مرد می زائل نشود و اگر مریض تپه ق انگشتری در دست  
 گیرد یا در ظرف آب نوشیدن اندازد از فضل الهی مریض شفا یابد. **الحناع** اگر بر  
 پارچه شست لغتش کرده از جگه که آب به کشت زار داده میشود و دفن کند کشت باغ و غیره  
 ادب آفت ارضی و سماوی محفوظ ماند و اگر خداوند تعالی خواهد احوال غیب بر وی مشکف  
 گرداند که غایب فلان جا است. **الدال** عدد ملفوظی دال ۳۵ میباشد شند مریخ چهار  
 در چهار اند بوضع رفتار آن هر گاه که قمر در سرطان باشد بر حریر سفید نویسد و بزیر نگینه  
 انگشتری نهد خداوند تعالی از غیب روزی عطا کند که هرگز کم نشود و اگر بر جھلی  
 آهوی نویسد و نزد خود دارد و حافظه و فهم و دانش زیاده باشد. **الذال** اگر کسی هفت صد  
 بار خواند و بر شیرینی و مدبر که را خواند محبوب القلب دهر که مداوم خواند دولت یار و نصیب یار  
 باشد. **الراء** در باخ راه بر روز چهارشنبه پنجبار بر اطراف پیشانی نویسد  
 درد و شقیق دور شود و اگر روزه یکشنبه یکصد بار نویسد و در بنیاد و عمارت نو نهد  
 از آفت و ن محفوظ ماند. **النا** وقتیکه در جهدی یا تیغ تحت الارض باشد هفتاد  
 و پنج مرتبه بر جھلی آهوی نویسد و نزد خود دارد از جمیع آفات محفوظ ماند و اگر مداومت  
 خواندن کند کسی گزنده و چرند و یا قلیف نرسانده آساین. اگر بر نیت که خدائی وقت ۴۲

دست سین بر پرده قفل نویسد و بر سه م حشر ۴۳ مرتبه حرف سین خوانده بدد و در راه اندازد  
 هر گاه که کسی آن قفل را بکشاید و از خونیها چسبک خورد بخت دخترک یا بدینی شادی صورت  
 بندد اگر چه چهل باره کاغذ نویسد و از آن چهل نغمه نان سازد و اگر زبان بندی شخصی منظور باشد  
 بزنام آن شخص هر نغمه نان سگ یا خوراند زبان آن شخص بند گردد و ایضا اگر پیاده یا مسافرت  
 کند مداومت خواندن این حشر کند مانده نه شود و در تر به منزل مقصود رسد و ایضا اگر  
 خوانده بر طعم خورا عیده و بد و بخوردن در رض صاحب صبح ده شفا یا بد اهل اہم این عمل بسیار  
 نافع است به هر که خواهد کند از دست دشمنان نجات حاصل شود یکبار بر ناخن نویسد و  
 ده بار خواند و فوراً بیرون میرود و اگر کسی کلام نکند بخیریت به خانه واپس آید و نظای  
 اگر بوقت صبح نه صد بار خوانده بسوی خانه شخصی که باعث تکلیف رسانی او است  
 بدد دشمن خانه خراب شود العین اگر در ساعت زہرہ یا مشتری از مشک زعفران  
 گلاب یکصد بار بر زبان نویسد و مطلوب یا خوراند طالب گردد العین اگر یک نیز آید  
 حشر غین پر برگ انعامین نویسد و بجای مسکن دشمن و فن کند دشمن آوارہ  
 گردد و اگر مطابق عدو حشر غین خوانده بسوی خانه دشمن بدد بھان تا شیر بخشد  
 الفاء اگر ہشتاد بار یا افتتاح در قح زجاجی نوشته بوقت وضع حمل حاملہ را نوشاند  
 زودتر آسانی وضع حمل گردد و القاف اگر ہر روز چهل بار خواند بر دل خود فائز المرام  
 شود و اگر صد بار بر برگ جو نوشته به خانه دشمن و فن کند بزودی دشمن آوارہ گردد و اگر  
 برائے بندش خواب دو صد مرتبه بر کاغذ نویسد و بزیر سنگ گراں بند خواب آن شخص  
 بند شود و اگر برائے بندش بارہا چهل بار بر کاغذ نوشته بر شاخ و نخت بندد  
 اہر پرگندہ شود و الکاف اگر کسی در ساعت زہرہ یا مشتری یا قمر نوشته نزد خود  
 دارد یا در شب روز دو صد بار خواندہ بر خود بدد و نظر خلائق عزیز و مقتدر معلوم شود  
 اللام اگر یکبار بر سبب آن کارد نویسد و ہفت بار خواندہ بدد و بخوردن زود جد  
 شوہر و بد باہم کمال محبت و ارتباط افزاید مگر یہ ہماں کارد کہ نوشته است  
 باید ترا شید و اگر دو صد بار ہر روز خواند از دشمن نجات یابد المیم اگر چهل بار

بزلف چینی نویسد و شسته بخورد حافظه و فهم زیاد شود آذوقه اگر سبب و یکجا  
 برغل اسپ بر وقت شرف آفتاب بنام مطلوب مینویسد و در آتش اندازد و مطلوب  
 عشق طالب گرفتار شود آواز او اگر نود و نه بار بنام مطلوب پوشت نرم آید و چنانچه نویسد  
 وقتیکه فرد تحت اشغال باشد و در هوا آویزد خواب آن شخص دور شود اگر علی الصبح شصت  
 بار خواند و بپرست که در سفر آن سمت پیش آید به آلهاء اگر کسی در حالت فقر و فاقه باشد  
 آن را باید که از زیر پر ناله خواند که چهل سنگریزه بردارد و وقتیکه قرنها ائد النور و مسعود باشد  
 بر هر یک سنگریزه نوشته زیر بالین خود نهسد بلکه دفن کند از حکم خدا که میم اسپر کبیر شود  
 آلیامی اگر صد بار بر حریر نوشته نزد خود نهد از زبان بدگویان محفوظ ماند و اگر عدد این  
 بر آلات زراعت نقش کند زراعت بکثرت پیدا شود و از آفات محفوظ ماند آفتاب  
 تاثیرات عمل مفروده بسیار اند مگر در نیجا به همین قدر اکتفا نموده شد مگر عامل حروف مفروده  
 آن وقت خواهد شد که زکوة آن ادا سازد و بے وادون زکوة عمل درست نمیداشد و  
 طریق ادا زکوة حروف مفروده آن است که هر حرف را هر روز بحجاب ایجه محفوظی بوقت  
 معین با طهارت در خلوت یا بصحرای نویسد بعد بست و هشت روز از زکوة فراغت حاصل  
 خواهد شد عمل درست خواهد شد و نقش مراد بر کرسی خواهد نشست از نیجا محصل  
 خواص مرکبات نوشته میشوند کندیص حمعسقی لاجول لاقوة الا بالله  
 العلی العظیم هاین الفاظ را پیش حاکم ظالم یا که از خوف و شسته باشد خوانده پیش آورد  
 آن شخص بجايت گرم و شفقت پیش خواهد آمد و بجای تکلیف و رحمت رحمت و مهربانی خواهد  
 نمود و اگر این را بر سفال آب نرسیده نومه نام گر بخت نوشته در آتش اندازد مفرو  
 حاضر گردد و مجرب است و اکثر آزموده شده است طلسم اینست  الام سر III III III  
 دیگر اگر این طلسم مذکوره بالا نوشته در سفر نزد خود دارد و از غرق و حرق و سرق این باشد  
 دیگر این طلسم را اگر مرد باشد در خون کبوتر و اگر عورت باشد در خون کبوتر یا در زعفران گلایب برگ  
 نارنج سبز نوشته و دو گول و انزروت با در ساند و پارچه بلبوسته مطلوب بنماید و هر چه بر آن موم جا  
 کند و بر گردن یا بازو بپوشد راست خود بندد و در بروی مطلوبین از نهایت محبت و اتحاد

پیش خواهد آمد و تا وقتیکه هر روز نده باشد جدائی واقع نه خواهد شد بسیار مجرب و  
 آزموده است بارها به تجربه رسیده - ۳۱ ۳۳ کام ۱۳ ۱۱ ۱۱ و معامعاً و دوی  
 ۱۱ ۵ ناطق بالهجل بالهجل ہے اعجب فلان ابن فلان و دیگر - این طلسم عجیب و  
 غریب رانہ کسے دیدہ و نہ کسے شنیدہ - اگر حسب قاعدہ این طلسم را درست  
 تیار کند عجب لطف و حظ حاصل خواهد شد کہ از حیطه تحریر بیرون است پیشتر  
 پیہ گرگ - پیہ ماہی - پیہ بز پیش مہوزن باہسم محسوس ط نمودہ بر پارچہ بہ لیسند  
 بعدہ مثل فتیلہ ساختہ در چراغدان روغن یا من انداختہ روشن کنند  
 و اہل محفل را در مکانے بنشانند مگر از وہ دو از وہ آدم زاید نباشند خود علیحدہ  
 اند اہل محفل با لیسند - اہل محفل اول معلوم خواهند کرد کہ سیلاب آب می آید  
 حتی کہ تا کمر شان رسیدہ است و بر آب ماہیاں شنا میکنند وقتیکہ  
 او شان را معلوم شود کہ ماہیاں در آب شنا میکنند با ایشان بگوید کہ یک یک ماہی  
 را بگیرید تا کہ اہل محفل بخمال خود یک یک ماہی را گیرند فتیلہ را خاموش  
 سازد - بعدہ فتیلہ دیگر کہ از این اجزائے توتیا - قوم - چکپاسہ - پیہ سگ - پیہ  
 غوک سالخورده تیار کردہ باشد از روغن تلخ و السی روشن سازد و بعد از یک ساعت  
 این فتیلہ را ہم خاموش کند و از کار و فتیلہ را دو پارہ سازد و وقت دو پارہ  
 کردن فتیلہ نام شیطان از زبان بگوید و ہفت ضرب پاوش بر زمین زند مجرب و  
 این عمل کربند اہل محفل بگسلد و در دست شان بجائے ماہی آلت تناسل خود شان آید  
 بیابان آواز از رخ و عطشہ - اگر علی الصباح زان بجائے صاف و پاک رو  
 بہ مشرق نشسته و از نہ مرتبہ زاید بانگ ندہد فور سندی حاصل خواهد شد - نیز بلا محنت  
 قدرے دولت یابد و اگر ہر روز یک شنبہ زان بالای مکان بلند و صاف نشسته  
 بانگ زند عزیزے از سفر بخیر و خوبی و پس بہ مکان خود برسد و اگر رو بہ قبلہ نشسته باشد صدہ  
 اولاد رسد و اگر رو بہ شمال کردہ بجائے ناپاک و نجس نشسته باشد یقین کہ بینندہ او  
 قید شود و اگر بجانب جنوب رو کردہ نشسته باشد دلیل اولاد و فرزندان زمینہ صاحب علم باشد



بیان عطسه - اکثر دماغ به غلط فال عطسه را یقین نمیکند عطسه نیم شب نه بدست  
 و نه نیک هیچ عمل ندارد مگر عطسه چار پایه به شب قابل اعتبارست اگر از طرف پشت  
 آواز عطسه آید معلوم کند که کدام چار پایه عطسه زده اگر عطسه بز یا بز میش یا مانند اینها باشد  
 بکار یک می رود و از بازماند - و عطسه آدمی بوقت روز قابل اعتبارست اگر در برو باشد یا  
 از جانب راست باشد و از طرفک باشد بکار یک می رود کامیاب خواهد شد و اگر جانب  
 چپ باشد و عطسه دختر باشد هرگز بکار نمی رود و الا نقصان خواهد یافت و اگر عطسه  
 مرد پیر باشد و از جانب چپ باشد هرگز به سفر نه رود - اگر می رود یقین است که زنده پس  
 نه خواهد آمد و اگر آواز عطسه عین وقت روانگی آید اول پار از پاپوش کشیده پاپوش را  
 بیفتاند بعد شسته جرعه آب یا پان یا قدری چپکیز و دیگر خورد باز برو انشاء الله  
 تعالی بخیر و عافیت و پس آید - بوقت روانگی نفس خود خیال کند اگر دم از طرف  
 راست باشد هر دو و اگر از طرف چپ باشد ایمانا اگر رود به مطلب خود نخواهد رسید  
 نزد اهل اسلام این چنین تفاسل شرک و کفر است العیاذ بالله به دیگر براس دفع ورود  
 گرده - نهایت محراب است وقتیکه زهره بقران ثور نزل کند و قمر بقران او باشد باقتضال  
 قلوبی باشد سنگ سنج و سفید بیار و بصورت گرده بتراشد مگر وزن هر یک از هفت  
 مثقال زیاده نباید و یک طغ و آن گرده مصنوعی این شکل کنده کند  
 و از طرف طول گرده سوراخ نموده ابریشم زرد انداخته بر بازو  
 مریض به بند و انشاء الله تعالی تا تمام عمر شکایت در دگرده نخواهد شد  
 دیگر - اگر کسی این طلسم را بر بازو بندد یا در گردن آویزد همیشه بر دشمن ظفر یاب ماند و در  
 تجارت فایده کثیر بر دارد همیشه اقبال غلام و دولت کنیز او باشد



و از همه بلیات محفوظ باشد صفت - بیار و طلا و  
 نقره هموزن بمقدار یک مثقال و در بوت اندخته  
 بگذارد مطابق این تصویر بوقتیکه زهره در برج  
 ثور و قمر در برج سرطان باشد تیار کند و ابریشم بز

انداخته برگردن بندد. دیگر این طلسم منسوب به آفتاب است مفاد آن اینست  
 که هر که این طلسم را بر بازو بندد و به نظر عام خلاق و حکام و بادشاه باوقار و افتخار  
 برگزیده معلوم شود و هر چه به شاه یا حاکم گوید تمیل کنند. بیار و نوزده مثقال طلا  
 خالص و بازو بند بصورت انگشتری که نیکبند و هم از طلا منجمه همین نوزده مثقال باشد  
 و برنگیننه این نقش کنده کرده تیار سازد از ضروریات است



که شروع این وقتی کند که ابتدای داخله آفتاب بدرجه اول  
 باشد و انجام تیاری آخر بدرجه نوزدهم باشد بعد تیاری  
 این بازو بند به حفاظت بماند و تکیه قمر یافت متصل شود  
 این بازو بند بر بازو بندد انشاء الله تعالی در نظر

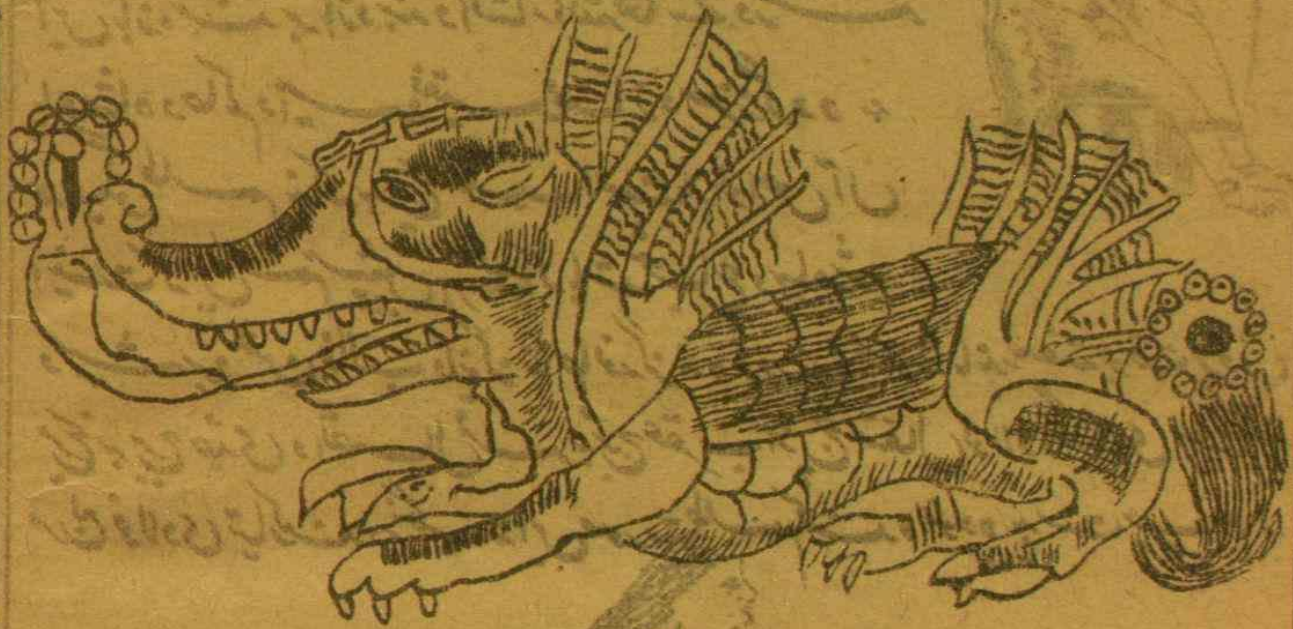
پادشاه و حاکم و امیر و فقیر متاز و معزز گردد و به  
 دیگر طلسم ندانم که به مریخ منسوب است از خواص آن  
 اینست که این طلسم پیش هر کسی که باشد شجاع و بہادر شود

و همیشه بر دشمن غالب و از گزند جانور گزنده و درنده محفوظ ماند و صفت بوقت نزول  
 مریخ به برج جدی و اتصال مریخ به برج عقرب از پنج مثقال فولاد انگشتری معونگیننه  
 مریخ فولادی تیار کند و برنگیننه این صورت طلسم کنده نموده بدست چپ و



انگشت پشت صاحب انگشتری از مرض لقن و قو لنج و عیش و جمیع امراض

بلغھی تمام عمر مصنون و محفوظ باشد یہ دیگر طلسم برائے فرغ مار از خانہ و فرغ  
 زہر مار بسیار سیلح تاثیر و مجرب است و در ہر خانہ کہ اس طلسم باشد مار با در ال  
 خانہ نہ مانند و از انجا بگریزند فاگر کسی را مار گزیدہ باشد فی الفور اس صورت را  
 بجائے لزع مار بہ بند و انشاء اللہ تعالیٰ اثر زہر مار فی الفور زایل خواہد شد یہ  
 وقتیکہ قمر بہ درجہ نصف درجات آخر قوس نزول کند و برج قوس طالع شود پس  
 بسیار و فولاد آہن یا سنگ و اس صورت بر او کندہ نمودہ بدار وہ  
 صورت نیست



تمام شد

کتاب مذکور علم فن جبرگان شیخ آقا محمد جلال الدین تاجک تہ مہرے موجود  
 کتاب مذکور علم فن جبرگان شیخ آقا محمد جلال الدین تاجک تہ مہرے موجود

Handwritten text in a script, likely Devanagari, running vertically along the right edge of the page. The text is partially obscured by the binding of the book.







3